

چگونه
بازوهای انسانی
را در شخصیت
فرزندمان
تثبیت و تقویت کنیم؟

محمد شاه محمود پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چگونه باورهای انسانی را در شخصیت فرزندانمان تثبیت کنیم؟

نویسنده:

صمد شاه محمدپور

ناشر چاپی:

میراث انبیاء (ع)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	چگونه باورهای انسانی را در شخصیت فرزندانمان تثبیت کنیم؟
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست
۲۱	سخن نویسنده
۲۳	سپاسگزاری
۲۵	مقدمه
۳۲	پیشگفتار
۳۷	مرحله اول : هنجارها
۴۴	مرحله دوم: ارزشها
۵۲	مرحله سوم: فضیلت ها
۵۲	اشاره
۵۵	فضائل انسانی
۵۵	اشاره
۵۵	۱- آزادی
۵۷	۲- نزاکت
۵۸	۳- خویشتنداری
۶۱	۴- بزرگواری
۶۲	۵- درستکاری
۶۳	۶- شجاعت
۷۰	مرحله چهارم: باورچیست و چه کاربردی در زندگی انسان دارد؟
۷۰	اشاره
۷۲	انواع باورها

۷۲	اشاره
۷۳	۱- باور اقتصادی
۷۴	۲- باور دینی
۷۸	۳. باور اجتماعی
۸۱	۴- باور شخصیتی
۸۲	۵- باور خانوادگی
۸۴	۶- باور اخلاقی
۸۶	باورهای انسانی
۸۶	اشاره
۸۷	الف- باورهای مثبت
۸۸	ب- باورهای منفی
۸۸	۱. کاهش انرژی
۸۸	۲. ناامید کننده
۸۹	۳. محدود کننده
۸۹	۴. تحقیر کننده
۹۰	۵. کاهش فضیلت‌های انسانی
۹۳	چرخه باور
۹۳	اشاره
۹۳	مرحله اول:مشاهده
۹۳	مرحله دوم: یادگیری
۹۴	مرحله سوم:آزمایش
۹۴	مرحله چهارم:پذیرش
۹۵	مرحله پنجم:تکرار
۹۵	مرحله ششم:تشکیل باور
۹۶	چگونگی شکلگیری باور
۹۶	اشاره

گام اول؛ با باورها ارزشمند برخورد کنیم - ۹۸

اشاره ۹۸

سؤال؛ ارزشمند برخورد کردن به چه معناست؟ ۹۸

اشاره ۹۸

الف) وقت گذاشتن ۱۰۱

ب) صرف هزینه (هزینه مالی) ۱۰۳

ج) در اولویت قرار دادن ۱۰۵

د) برخورد محترمانه ۱۰۸

و) انجام کار به نحو احسن ۱۱۰

ه) برقراری ارتباط مداوم و مستمر ۱۱۱

ی) مراقبت کردن (عدم رجحان موضوعات دیگر به موضوع اصلی) ۱۱۳

گام دوم؛ دانش خود را نسبت به باورهایمان افزایش دهیم ۱۱۶

اشاره ۱۱۶

چطور دانش خود را افزایش دهیم؟ ۱۲۲

الف) افزایش اطلاعات ۱۲۲

ب) تبدیل اطلاعات به موارد کاربردی ۱۲۲

ج) دانشافزایی مداوم و مستمر ۱۲۳

د) برقراری ارتباط با اندیشمندان ۱۲۳

و) آگاهی از نظرات و آراء مختلف ۱۲۴

ه) مطالعه مداوم ۱۲۴

گام سوم : در تعامل با باورها از احساسات استفاده کنیم ۱۲۵

اشاره ۱۲۵

باورهای دروغین ۱۲۷

مرحله پنجم : اعتقادات ۱۳۳

اشاره ۱۳۳

۱. اعتقادات دینی ما را چه کسی مشخص میکند؟ ۱۳۶

۲. ما والدین باید چه شناختی از اعتقادات داشته باشیم تا بتوانیم به‌نحو صحیح آنها را به نسل بعد منتقل نماییم؟ ۱۳۶
۳. چه زمانی بهترین موقیت برای انتقال باورها و اعتقادات دینی به فرزندان است؟ ۱۳۸
۴. متولیان باورها و امور اعتقادی مردم چه کسانی هستند؟ ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
- حوزه متولیان امور اعتقادی مردم ۱۳۹
- الف) نخبگان دینی ۱۳۹
- ب) دانشمندان و وعاظ ۱۴۰
- ج) مسئولین کشوری ۱۴۰
- رسانه ۱۴۱
- حاکمیت ۱۴۳
- حوزه تعاملات اجتماعی ۱۴۵
- حوزه خانواده ۱۴۶
- حوزه دشمن شناسی ۱۴۸
- اشاره ۱۴۸
- عملکرد روانی در حوزه تضعیف فرهنگ عاشورا ۱۴۹
- مرحله اول؛ ایجاد شبهه ۱۴۹
- مرحله دوم؛ کماهمیت دادن موضوع اعتقادی ۱۵۰
- مرحله سوم؛ شبیه‌سازی ۱۵۱
- مرحله چهارم؛ بزرگ‌نمایی ۱۵۱
- مرحله پنجم؛ جایگزینی ۱۵۲
- اشاره ۱۵۲
- سؤال؛ عمده آسیب‌های وارده به اعتقادات و باورها از چه ناحیه‌ای است؟ ۱۵۴
- اشاره ۱۵۴
- خصلت اول؛ عامل بودن ۱۵۵
- خصلت دوم؛ الگو باشد ۱۵۶
- خصلت سوم؛ در دسترس بودن ۱۵۶

۱۵۷ خصلت چهارم؛ قسمتی از جامعه باشد

۱۵۷ خصلت پنجم: خوش اخلاق باشد

۱۵۷ اشاره

۱۵۸ ۱. داشتن اطلاعات و دانش لازم

۱۵۸ ۲. عدم خرافه گویی

۱۵۹ ۳. عدم تکبر

۱۶۴ درباره مرکز

چگونه باورهای انسانی را در شخصیت فرزندانمان تثبیت کنیم؟

مشخصات کتاب

سرشناسه : شاه محمد پور، صمد، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور : چگونه باورهای انسانی را در شخصیت فرزندانمان تثبیت کنیم؟/صمد شاه محمد پور.

مشخصات نشر : قم: میراث انبیاء(ع)، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۱۴۷ ص.

شابک : ۲۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۵۳۸-۲-۳

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : کودکان -- سرپرستی

موضوع : Child rearing

موضوع : صفات حمیده

موضوع : Virtues

موضوع : تربیت خانوادگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : * Domestic education -- Religious aspects -- Islam

رده بندی کنگره : HQ۷۷۲/ش ۲ چ ۸ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی : ۶۱۸/۹۲۸۹

شماره کتابشناسی ملی : ۴۹۶۰۷۱۸

شماره تماس جهت سفارش کتاب:

۰۹۱۹۷۷۰۴۲۷۰

<http://www.inraheroshan.ir>

ص: ۱

اشاره

فهرست

مقدمه .. ۱۲

پیشگفتار . ۱۹

مرحله اول

هنجارها ۲۳

مرحله دوم

ارزشها ۲۹

مرحله سوم

فضیلتها ۳۷

فضائل انسانی ۴۲

۱- آزادی ۴۲

۲- نزاکت ۴۴

۳- خویشتنداری . ۴۵

۴- بزرگواری ۴۸

ص: ۵

۵- درستکاری ۴۹

۶- شجاعت ۵۰

مرحله چهارم

باور چیست و چه کاربردی در زندگی انسان دارد؟ ۵۵

انواع باورها ۵۸

۱- باور اقتصادی ۵۹

۲- باور دینی . ۶۰

۳- باور اجتماعی ۶۴

۴- باور شخصیتی ۶۷

۵- باور خانوادگی ۶۸

۶- باور اخلاقی ۷۰

باورهای انسانی .. ۷۲

الف) باورهای مثبت ۷۳

ب) باورهای منفی ۷۴

۱- کاهش انرژی ۷۴

۲- ناامید کننده ۷۴

۳- محدود کننده ۷۵

۴- تحقیر کننده ۷۵

چرخه باور ۷۶

مرحله اول؛ مشاهده ۷۹

مرحله دوم؛ یادگیری ۷۹

مرحله سوم؛ آزمایش ۷۹

مرحله چهارم؛ پذیرش ۸۰.

مرحله پنجم؛ تکرار ۸۰

مرحله ششم؛ تشکیل باور ۸۱

چگونگی شکلگیری باور ۸۱

گام اول؛ با باورها ارزشمند برخورد کنیم ۸۲

سؤال؛ ارزشمند برخورد کردن به چه معناست؟ ۸۴

الف) وقت گذاشتن ۸۴

ب) صرف هزینه (هزینه مالی) ۸۷

ج) در اولویت قرار دادن ۸۹

د) برخورد محترمانه ۹۱

و) انجام کار به نحو احسن ۹۶

هـ) برقراری ارتباط مداوم و مستمر ۹۷

ی) مراقبت کردن (عدم رجحان موضوعات دیگر به موضوع اصلی). ۹۹

گام دوم؛ دانش خود را نسبت به باورهایمان افزایش دهیم ۱۰۲

چطور دانش خود را افزایش دهیم؟ ۱۰۸

الف) افزایش اطلاعات ۱۰۸

ب) تبدیل اطلاعات به موارد کاربردی. ۱۰۸

ج) دانشافزایی مداوم و مستمر ۱۰۹

د) برقراری ارتباط با اندیشمندان ۱۰۹

و) آگاهی از نظرات و آراء مختلف ۱۱۰

هـ) مطالعه مداوم . ۱۱۰

ص: ۷

گام سوم؛ در تعامل با باورها از احساسات استفاده کنیم ۱۱۱

باورهای دروغین ۱۱۳

مرحله پنجم

اعتقادات ۱۱۷

حوزه متولیان امور اعتقادی مردم ۱۲۵

الف) نخبگان دینی ۱۲۵

ب) دانشمندان و وعاظ ۱۲۶

ج) مسئولین کشوری ۱۲۶

رسانه ۱۲۷

حاکمیت ۱۲۹

حوزه تعاملات اجتماعی ۱۳۱

حوزه خانواده ۱۳۲

حوزه دشمن شناسی ۱۳۴

ص: ۸

خواننده محترم؛ کتابی که پیش رو دارید، یک جلد از کتاب «چگونه باورهای انسانی را در شخصیت فرزندانمان تثبیت و تقویت کنیم؟» است.

نگارش کتاب حاضر بهنحوی است که کاملاً ساده و کاربردی به موضوع یاد شده میپردازد و با ذکر مثال و ارائه پیشنهادات مختلف به والدین عزیز یاری میرساند.

البته لازم به ذکر است در تمام مراحل نگارش، جنسیت و مقاطع مختلف تحصیلی فرزندان در نظر گرفته شده است.

کتابهای این مجموعه برای استفاده والدین در جهت راهنمایی فرزندان از دوره ابتدایی تا انتهای دوره دبیرستان تهیه شده است.

البته کتابهای این مجموعه با وجود مشترک بودن جمعیت هدف، از نظر موضوع دارای مطالب مستقلى میباشند.

عناوین این کتابها عبارتند از:

- چگونه باورهای انسانی را در شخصیت فرزندانمان تثبیت و تقویت کنیم؟

- چگونه فرزندان متعادلی در دوران بلوغ داشته باشیم؟

- چگونه فرزندان موفقى در تحصیل داشته باشیم؟

- چگونه فرزندان باهوش و خلاق داشته باشیم؟

- چگونه فرزندان باحیاء داشته باشیم؟

- چگونه فرزندان خود را درك كنيم؟

- خود آگاهی

شاید بتوان گفت این کتابها مجموعه‌های است آموزشی تا والدین ضمن فراگیری موضوعات مختلف از زندگی فرزندان و آشنایی با بخشهای متنوع آن، با مباحث مهم تربیت فرزند بهنحو کاربردی نیز آشنا شوند.

موفقیت و سرافرازی همه ایرانیان عزیز، آرزوی من است.

ص: ۱۰

نگارش و تدوین این مجموعه کتابها بدون کمک همکاران و دستیاران من انجام نمیشد.

از خانمها عطیهسادات غفوری و هانیه خزایی که سخنرانیهای مرا پیادهسازی نموده و مطالب را دستهبندی و با دقت نظر ویرایش کردند، بسیار متشکرم.

همچنین از خانم فاطمه کرمی بابت آمادهسازی کتاب برای چاپ و طراحی آن سپاسگزارم.

از همسر من برای همه عشق و محبتی که نثار من کرد و در پیشبرد این مجموعه کتابها مشوق من بود؛ و از فرزندانم امیرحسین و علیحسین که انگیزه اصلی من برای نگارش این کتابها بودند، متشکرم. ایندو، بهانههای من برای جریان عشق در زندگی هستند.

شاه محمدپور

ص: ۱۱

انسان موجودی است متفکر و خلاق که شاخصترین نوع حیات را در بین دیگر موجودات زنده دارد. موجودیت انسان دارای ابعاد مختلفی است. کالبد او مانند دیگر مواد تشکیل دهنده زمین از کربن، آب، آهن و ... تشکیل شده است؛ لذا از لحاظ مواد تشکیل دهنده بدن، بین او و سایر جمادات تفاوت چندانی وجود ندارد.

بُعد دیگر انسان، بُعد گیاهی اوست؛ چراکه او نیز مانند گیاهان به آب و غذا نیاز دارد و رشد میکند؛ لذا در این بُعد نیز تفاوت چندانی با گیاهان ندارد.

بُعد دیگر انسان، بُعد حیوانی است. انسان همچون حیوانات متحرک است، تولیدمثل میکند و به صورتهای جمعی و فردی میتواند زندگی کند، مانند سایر حیوانات خشمگین شده و یا احساس رضایت میکند؛ لذا در این ابعاد با سایر موجودات تفاوتی ندارد.

اما بُعد دیگر او که شاخص انسانیت اوست، بُعد انسانی است که این بُعد را هیچ موجود دیگری ندارد. انسان موجودی است خلاق و متفکر که یاد میگیرد و یاد میدهد. او دائماً در حال رشد و تغییر است، بر محیط تأثیر گذاشته و از محیط تأثیر میگیرد و برای خود بایدها و نبایدهایی را مشخص نموده و براساس آن زندگی میکند.

خالق جهان هستی نیز او را بهعنوان اشرف مخلوقات انتخاب نموده و به او اجازه داده تا در اداره زمین و بهقدر وسعت دانش و توانایی، بتواند سایر موجودات را بهخدمت گیرد.

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾

پس پر خیر و پاینده است خدایی که بهترین آفرینندگان است. (۱)

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾

من در زمین جانشینی خواهم گماشت. (۲)

بنابراین انسان مخلوقی است که هر چهار بُعد را همیشه به همراه دارد و دائماً در حال ایجاد موازنه بین این چهار بُعد خلقت خویش است و اگر هر کدام از این ابعاد از حالت تعادل خارج شوند، انسان را بیمار مینامیم.

اگر بر اثر کاستی در آهن خون دچار بیماری شود، همانقدر او را بیمار مینامیم که نتواند حرکت کند و یا اینکه نتواند خشم خود را کنترل نموده یا اینکه قدرت تفکر خود را از دست بدهد؛ لذا ایجاد موازنه و تعادل در این ابعاد، همیشگی و از اهمیت بسیاری برخوردار است.

لیکن آنچه که انسان را به آن میشناسیم، بُعد چهارم اوست که شاخصه و ویژگی خاص انسان است.

گفتیم که انسان موجودی متفکر و خلاق است، لذا میتواند مشکلات خود را با استفاده از تخیل و تفکر حل نموده و زندگی خود را بهبود بخشد. او دائماً سعی

ص: ۱۴

۱- مؤنون / ۱۴

۲- ۲. بقره / ۳۰

در برطرف کردن نیازهای خود دارد، چرا که همیشه با نیازهای جدید روبه‌رو است.

روح انسان ذاتاً متعالی است؛ لذا سکون را نمیپذیرد و دائماً خواهان رشد است. او در هر مکان و هر زمانی جویای خواسته خویش است. آدمی به هر چیزی که منتفع شود و نیاز او را برطرف کند، جذب میشود و آن را سودمند میداند.

انسان زیباست و زیبایی را دوست دارد و خود نیز آفریننده زیبایی است. آدمی هر آنچه را که با طبع خویش سازگار ببیند، اختیار میکند؛ لذا خواسته انسانها ناتمام و بیانتهاست. اما در انتخاب زیبایی، مختلف و دارای سلیقه گوناگون هستند و همچنین چون نیازهای مختلفی دارند، بنابراین از داشته‌های مختلفی نیز برای رفع نیاز خود استفاده میکنند و از آنجا که دارای طبع و خصلتهای متفاوتی هستند، سلیقه آنها در خواستهها و انتخابهایشان نیز بسیار متفاوت است.

به همین منوال انسان از هر چیزی که آن را زشت پندارد یا اینکه آن را زیانبار ببیند و با طبع خویش ناسازگار بباید، دوری مینماید. این دور شدن یعنی به آن رغبت نشان نمیدهد، آن را یاد نمی‌گیرد، اجرا نمیکند و در زندگی نیز به کار نمیرد.

لذا انسان را موجودی واحد با ابعاد چهارگانه یاد شده و با عملکردی بی‌نهایت مختلف میتوان تصور کرد. یک سر این موجود بینهایت \square اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً \square و یک سر دیگر آن

\square ...اُولَئِكَ كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ اُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ \square

آنها چون چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند، هم اینانند غافلان. \square

انسان در طول سالها زندگی آموخته است که برای پیشبرد اهداف خود، باید

ص: ۱۵

۱- بقره / ۳۰

۲- اعراف / ۱۷۹

دانش انجام کارها را داشته باشد؛ باید بداند تا بتواند.

توانا بود هر که دانا بود

ز دانش دل پیر برنا بود

لذا دانش آموزی و کسب علم را از دوران کودکی شروع نموده و همیشه نیز با خود به همراه دارد.

انسان نهایت هر دانش را کسب منفعت و خیر برای خود میبیند؛ بهطور مثال نهایت دانش مکانیک را ساخت وسایل برای رفاه زندگی و نهایت دانش نظامی را پیروزی در جنگ میخواهد. اما همه این منفعتهای در انتها باید بههم برسند و یکجا جمع شوند.

لذا انسان محل تجمع همه خیرها را سعادت و خوشبختی میداند و سعادت را اوج خیر و منفعت کسب شده میپندارد و از آن لذت میبرد.

پس این موجود متفکر و خلاق که نگاه آسمانی و معنوی نیز دارد، میکوشد تا نیکبخت و سعادتمند زندگی کند و الحق برای این کار نیز از هیچ کوششی فروگذاری نکرده است.

اما سؤال این است که

□ سعادت و خوشبختی خود را از کجا تا به کجا میداند؟!

□ مسیر سعادت خود را چگونه ترسیم کرده و چه توقعی از آن دارد؟!

□ آیا مسیر سعادت از تولد تا مرگ است؟!

□ آیا مسیر سعادت از تولد تا قیامت است؟!

□ آیا مسیر سعادت از تولد تا بهشت و جهنم است؟!

□ آیا مسیر سعادت از ازل تا ابد است؟!

بسته به نوع جهانی و نگرش انسان، مسیر سعادت و چگونگی آن نیز مشخص میگردد؛ لذا رفتارهای او نیز تابع تفسیر او از نیکبختی است.

انسان مادی سعادت را از تولد تا مرگ میداند!

انسان متدین سعادت را از ازل تا ابد میداند!

نکته مهم در این خصوص بیان این نکته است که چگونگی تعریف ما از سعادت و نیکبختی موجب پدیدار شدن اصولی خواهد شد که تمام ارکان زندگی مادی، گیاهی، حیوانی و انسانی ما را تحت‌تأثیر قرار خواهد داد و در همه سطوح و در همه امور تأثیرگذار خواهد بود؛ این اصول تأثیرگذار و مهم را باورها و اعتقادات مینامیم.

لذا تلاش میکنیم اعتقادات انسانی را زیبا، سودمند و مطبوع معرفی کنیم. بنابراین با شناخت ابعاد مختلف وجودی انسان میکوشیم باورها و اعتقادات انسانی را نیز با او هماهنگ نموده و او را نیز با این باورها و اعتقادات هماهنگ سازیم.

در این بخش، موضوع ادیان الهی و پیامبران الهی موضوعیت یافته و نقش انتقال این باورها و اعتقادات را به مردم ایفا میکنند. بدیهی است این اتصال از یکسو مخلوق را در بر میگیرد و از سوی دیگر از جانب خالق انسان صورت میگیرد.

لذا آنچه خداوند متعال برای انسان در نظر گرفته، زیبا، سودمند و مطبوع او است.

□ همچون عدالت که زیبا و سودمند بوده و مطابق خواسته و فطرت انسان است؛

□ همچون آزادی که زیبا و سودمند میباشد و مطابق خواسته و فطرت انسان است؛

□ همچون مهربانی با والدین که زیبا و سودمند است و مطابق خواسته و فطرت انسان است؛

□ همچون یکتاپرستی و عدمشرک که زیبا و سودمند است و مطابق خواسته و فطرت انسان نیز قلمداد میشود؛

ص: ۱۷

□ همچون خصلت گذشت که زیبا و سودمند بوده و مطابق خواسته و فطرت انسان است؛

□ همچون رحم به دیگران که زیبا و سودمند است و مطابق خواسته و فطرت انسان است.

لذا اعتقادات و باورهایی که مبدأ و منشأ الهی دارند، همیشه دارای این سه خصلت میباشند و اگر دارای این خصلت نبودند، انسان از آنها دوری میجست! خداوند عادل و حکیم است؛ لذا مخلوق خود را به چیزی امر نمیکند که توانایی انجام آن را نداشته باشد.

□ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا... □

خداوند هیچکس را جز بهاندازه توانایی اش تکلیف نمی کند. (۱)

بنابراین تمام باورها و اصول اعتقادی که خداوند بر انسان نازل کرده، مطابق با فطرت، توانایی و زندگی فردی و اجتماعی اوست؛ لذا هرچه از این اصول بهره گیرد و خود را ملزم به انجام آن بداند، متعالیتر خواهد شد.

ما والدین نیز میکوشیم این اعتقادات و باورها را در اختیار فرزندانمان قرار دهیم، لذا از تربیت صحیح فرزندان فروگذاری نکرده و زمینه ایجاد؛ پرورش، تثبیت و تقویت این باورها را فراهم میکنیم.

منظور ما از باورها و اعتقادات الهی

□ سلیقه والدین نسبت به احکام الهی، نیست!

□ انتقال تفکرات ذهنی والدین به فرزندان، نیست!

□ انتقال آرمانها و آرزوها به فرزندان، نیست!

□ برداشت ما از دین و انتقال آن به فرزندان، نیست!

ص: ۱۸

□ گزیده جویی و صرفه نگری در دین، نیست!

منظور ما از باورها و اعتقادات الهی، یعنی آنچه که به انجام آن امر شده‌ایم و این امر کاملاً واضح و روشن باید در کتاب الهی مشاهده شود یا اینکه پیامبر اکرم □ آن را فرموده باشند یا اینکه در فرمایشات ائمه معصومین (سلام الله علیهم) مشهود باشد.

بنابراین اصول اعتقادی ممکن است از لحاظ کمی، محدود و اما از لحاظ کیفی، دارای مداری به وسعت تمام امور زندگی باشد.

البته در این کتاب کوشیده‌ایم با طبقه‌بندی و رتبه‌دهی به هر آنچه که انسان آن را یک رفتار انسانی میدانند، موضوعات را اولویت‌بندی و ارزشگذاری نماییم تا مواجهه عاقلانه‌تری با آن داشته باشیم.

بسیاری از والدین نگران وضعیت فعلی و آینده فرزندان هستند؛ چرا که:

□ بیبرنامگی در اتصال باورها و اعتقادات به فرزندان کاملاً مشهود است؛

□ دستوری بودن و اجباری بودن فراگیری این اصول، بدون در نظر گرفتن جنسیت و سن فرزندان، کاملاً مشهود است؛

و دلایل گوناگون دیگر که در حد توان تلاش کرده‌ایم به موضوعات کاربردی و فراگیر در فصول مختلف این کتاب اشاره نموده و راهکارهای لازم را ارائه نماییم.

البته لازم به ذکر است که تمام آنچه باید گفته میشد، گفته نشد؛ لذا والدین عزیز را به مطالعه دیگر کتب در این خصوص دعوت نموده و آنها را به خدای بزرگ میسپاریم.

مسئولیت اصلی تعلیم و تربیت فرزندان از بدو تولد، بر دوش والدین است. اگر چه در موضوع تربیت فرزند، والدین هر دو باید حضور فعال داشته باشند، اما طبیعتاً حضور پدر، با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه ما، تا حدودی کمتر از مادر است.

لذا این سؤال به ذهن خطور میکند که آیا هر چه میزان ساعات حضور پدر در خانه کمتر باشد، تعامل و تأثیر گذاری او در امر تعلیم و تربیت فرزندان هم کمتر میشود؟!!

آیا میتوان با وجود نقشها و وظایف پدر در محیط بیرون از خانه که منجر به ساعات حضور کمتر او در کنار فرزندان میشود، بهگونهای عمل نمود که بحث تربیتی فرزندان از تأثیرات منفی کمتری برخوردار باشد؟!!

میتوان گفت پاسخ روشنی برای این سؤال وجود ندارد؛ زیرا هستند پدرانی که معمولاً ساعات کمی را در خانه حضور دارند و در همان بازه زمانی کوتاه، از لحاظ روحی و جسمی، بهطور کامل در کنار اعضای خانواده خود هستند.

اما متأسفانه بعضی از پدران هم ساعات زیادی را در خانه حضور دارند، ولی چندان خود را متوجه و دخیل مسائل تربیتی اعضای خانواده نمیکند. شاید در شرایط بدبینانه بتوان گفت بود و نبودشان در این مواقع تفاوتی ندارد و چندان تأثیر گذار عمل نمیکنند.

بنابراین با توجه به توضیحات ارائه شده و دقت در نقش و وظایف پدر در امور اجتماعی و اقتصادی خانواده، در میابیم بحث تربیتی فرزندان بیشتر بر عهده مادر قرار میگیرد؛ لذا در خصوص وظایف مادر، سؤالاتی از این قبیل مطرح میشود که

□ نقطه اثر گذاری مادر در مورد بچهها، خصوصاً فرزندان پسر و بهویژه در سنین نوجوانی، کجاست؟!!

□ به طور واضح تر، یک مادر باید از خود بپرسد "چه اثر تربیتی بر فرزندان خود میتوانم داشته باشم؟!"

برای پاسخ به این سؤال، جوابهای متعددی وجود دارد. اما در این کتاب، ما فقط یکی از پاسخها را برای آن ارائه میدهم و قصد توضیح آن را داریم.

در واقع یکی از نقاط اثر تربیتی مادر بر فرزند این است که یک مادر میتواند باورهای اخلاقی، دینی، تربیتی و هر آنچه که اسم آن اعتقاد و باور است را در فرزند خود بهوجود آورد، شکل دهد، تثبیت نموده و ارتقاء دهد.

فرزند را مادر بهدنیا میآورد و میتواند باورها و اعتقادات را هم برای او بهدنیا آورد و در طول پرورش کودک، آنها را شکل دهد، و شرایط ارتقاء هرچه بیشتر آن را فراهم کند.

نگرانی و ناراحتی امروز والدین از این بابت است که بسیاری از اعتقادات فرزندان با سرعت زیادی در حال تغییر است و والدین، عموماً مادرها، از چرایی بهوجود آمدن چنین شرایطی غافل هستند.

در یک باور غلط، بعضی از والدین می پندارند هنگامی که فرزندان به ابتدای سن نوجوانی میرسند، وظیفه آموزش و تربیت فرزندان که بر عهده آنها بوده است به اتمام رسیده و بعد از آن فرزندشان نیاز چندانی به مراقبت و توجه آنها ندارد.

به عنوان مثال زمانی که فرزندان پسر دارای ریش و سیبل میشوند، مادرها از او تصور یک مرد را دارند؛ یعنی احساس میکنند در حوزه تربیت اعتقادی و باورها و وظایفشان رو به اتمام است و بعد از آن فرزندشان باید خود در این زمینه تصمیم بگیرد و عمل کند.

اما باید به مادران عزیز تأکید کرد که اینگونه نیست و در استان شما نقاط اثربخش تربیتی وجود دارد که در استان پدر نیست.

در واقع فرزندان جریان تربیتی را از سوی مادر به سهولت می پذیرند تا از

سوی پدر؛ زیرا به طور فطری، رابطه خاصی بین مادر و فرزند وجود دارد که این عمق از رابطه با پدر وجود ندارد.

فرزند در جسم مادر رشد یافته و در رحم او شکل گرفته است و مادر است که او را به دنیا آورده؛ لذا رابطه عاطفی بین مادر و فرزند شبیه هیچ رابطه دیگری نیست.

البته همانطور که پیشتر گفته شد، قصد ما در این نوشتار چگونگی تقویت، تثبیت و رشد باورهای فرزندان توسط والدین است و به دلیل اینکه این بحث به طور طبیعی در حوزه نکات اثرگذار تربیتی از سوی مادر قرار میگیرد، لذا روی سخن ما در اهم موارد با مادران گرامی است.

ص: ۲۲

مرحله اول : هنجارها

هنجار به يك الگوی رفتاری گفته میشود که روابط و کنشهای اجتماعی را تنظیم میکند و اکثریت جامعه خود را به آن پایبند میدانند و در صورت عدم رعایت آن توسط شخص، جامعه او را مجازات میکند.

هنجارها معمولاً ریشه دینی یا قانونی دارند؛ از اینرو رعایت و انجام هنجارها امری بدیهی، وظیفه و لازم تعریف میشوند و عدم رعایت هنجار را موجب مؤاخذه میدانیم.

مثلاً- رعایت قوانین رانندگی امری بدیهی است و يك هنجار اجتماعی است و کسی را بهخاطر رعایت این قوانین تشویق نمیکنند، اما در صورت عدم رعایت قوانین رانندگی، با فرد خاطی برخورد خواهد شد.

هنجارهای اجتماعی و دینی و دیگر هنجارها نیز به همین صورت هستند؛ یعنی رعایت مجموعههای از قوانین و مقررات در حوزه انسانی، هنجار تعریف شده است و باید رعایت گردند و نباید نادیده گرفته شوند.

این بایدها و نبایدها مورد تفاهم اجتماع بوده و همگی رعایت آن را پذیرفتهاند؛ چرا که با رعایت هنجارها، جامعه اداره میشود، به جامعه نظم داده میشود و

نیازهای اجتماعی برطرف می‌گردد.

رعایت هنجارهای اجتماعی حداقل همکاری یک فرد با اجتماع است؛ لذا جامعه نیز با کسی که این حداقل رفتارها را نداشته باشد، برخورد خواهد کرد. متولیان اداره امور اجتماع و مسئولین اجتماعی بهوسیله این هنجارها جامعه را اداره و مسائل مربوط به آن را کنترل میکنند.

در مورد مثال فوقالذکر اگر کسی قوانین رانندگی را رعایت نکند، چه اتفاقی ممکن است برای او و دیگران رخ دهد؟!

به چند هنجار اجتماعی دیگر توجه کنید:

□ در محیط کار، پوشش حجاب داشته باشیم.

□ مؤدبانه با مردم صحبت کنیم.

□ در زمان مشخص، زبالهها را در ظرف مخصوص آن قرار دهیم.

□ وسط خیابان اتومبیل خود را پارک نکنیم.

□ در اماکن عمومی دخانیات مصرف نکنیم.

□ جلوتر از والدین خود راه نرویم.

□ در زمان قرائت قرآن، با دیگران صحبت نکنیم.

□ در ماه مبارک رمضان، در اماکن عمومی چیزی نخوریم.

□ در فصل سرما و بارندگی، زنجیر چرخ را در اتومبیل به همراه داشته باشیم.

هنجارهای فوقالذکر در اجتماع لازمالاجرا و دارای ریشه دینی، قانونی و فرهنگی میباشد؛ بنابراین فردی که در اجتماع این هنجارها را رعایت میکند، در واقع با محیط اطراف خود تعامل سازندهای را دارد.

ریشه این تعاملات، خانواده و نحوه تربیت والدین است. خانواده سلول زنده و مرکزی اجتماع است و فرزند با رعایت هنجارهای خانواده، آمادگی پیدا میکند تا هنجارهای اجتماعی را نیز پذیرا باشد.

آنچه والدین از هنجارهای خانوادگی رعایت میکنند و به فرزندان خود نیز

آموزش میدهند، زمینساز رشد آن ها خواهد شد تا:

□ با اعضاء خانواده تعامل بهتری داشته باشند.

□ با محیط اطراف خود تعامل بهتری داشته باشند.

□ زمینه بروز ارزشها در فرزندان ما فراهم میشود.

حال به چند هنجار در خانواده دقت فرمائید:

۱- والدین را به اسم کوچک صدا نزنیم.

۲- در حضور والدین لباس مناسب بپوشیم.

۳- چیزی از والدین تحویل گرفتیم تشکر کنیم.

۴- با والدین با صدای بلند صحبت نکنیم.

۵- بین صحبتهای پدر و مادر دخالت نکنیم.

۶- قبل از ورود به اتاق والدین درب بزنیم و اجازه بگیریم.

۷- به فرزندان توهین نکنیم و حرف ناشایست نزنیم.

۸- فرزندان را تنبیه بدنی نکنیم.

۹- به همسر خود توهین نکنیم.

۱۰- فرزندان در زمان مقرر در منزل حضور داشته و دیرتر به خانه مراجعه نکنند.

موارد مطرح شده، همگی هنجار خانوادگی هستند چرا که در صورت انجام آن، وظیفه خود را انجام داده‌ایم و در صورتیکه آن را انجام ندهیم، مؤاخذه می‌شویم؛ این هنجارها عملاً موجب اداره خانواده میشود.

والدین گرامی! توجه فرمایید در این مرحله (مرحله هنجار)، نسبت به رعایت هنجارها حساسیت داشته باشید و خود نیز عامل باشید؛ البته والدینی که به خود سخت میگیرند و نسبت به فرزندشان سختگیری کمتری دارند، در تربیت فرزندشان موفقتر هستند.

پس از شکل گیری و تثبیت این مرحله در محیط خانواده، وارد مرحله بعدی خواهیم شد که مرحله ارزشهاست.

مرحله دوم: ارزشها

ارزشها یعنی گفتار و رفتاری که اگر در جامعه انجام دهیم، از ما تشکر میکنند و اگر انجام ندهیم، مورد مؤاخذه قرار نمیگیریم.

ارزشها یعنی تبلور احساسات ما نسبت به جهان آفرینش؛

ارزشها یعنی امور مطلوبی که همه آن را میپسندند و دوست دارند؛

ارزشها یعنی چیزهایی که نسبت به سایر امور برتری دارند؛

ارزشها ریشه در وجدان انسان دارند و از روح او سرچشمه میگیرند؛

ارزشها یعنی رفتارهایی که موجب خلق زیبایی شده و دیگر انسانها را به تحسین وامیدارد.

به چند ارزش اجتماعی دقت کنید:

□ در قطار شهری از جای خود بلند میشویم تا خانم سالمندی جای ما بنشیند؛

□ به اتومبیل کنار خیابان که سوخت تمام کرده، بترین میدهیم؛

□ همیشه با ظاهری آراسته در اجتماع حاضر میشویم؛

□ دیگران را بسیار مؤدبانه خطاب میکنیم؛

□ به مراکز خیریه در حد توان کمک میکنیم؛

□ به فرد ناتوانی که قادر به حمل وسایل خود نیست، کمک میکنیم؛

□ در نماز جماعت مسجد محل شرکت میکنیم.

این ارزشهای اجتماعی، مواردی از هزاران ارزش اجتماعی است که رعایت آنها وظیفه نبوده و در صورت عدم رعایت آن نیز مؤاخذه نمیشویم، اما رعایت آن را شخصاً برای خود وظیفه میدانیم.

لذا به انسانی که چنین مواردی را در اجتماع بر خود لازم میدانند، یک انسان ارزشمدار گفته میشود.

انسان ارزشمدار در زندگی خصوصی و اجتماعی دارای خصلتهای انسانی متعددی بوده و خود را نسبت به دیگران مسئول میداند.

به زندگی یک انسان ارزشمدار در خانواده دقت کنید:

□ در محیط خانواده بسیار مهربان است؛

□ با همسر خود رفتار بسیار صمیمی دارد؛

□ فرزندان یک انسان ارزشمدار، همیشه والدین خود را کنار خود احساس میکنند؛

□ مسائل کاری را به خانواده منتقل نمیکند؛

□ مراقبت از همسر و فرزندان را وظیفه خود میدانند؛

□ آسایش و آرامش خانواده، اولویت اوست؛

□ همیشه برای اعضای خانواده خود دعا میکند؛

□ نسبت به رعایت هنجارها در خانواده، جدی است.

با توجه به توضیحات ارائه شده اهمیت بحث ارزش در زندگی انسانی،

توضیحات بیشتری را در خصوص ارزشها ارائه میدهیم که انشاءالله موجب تفکر و تدبر بیشتر والدین گرامی خواهد شد.

ارزشها بدون در نظر گرفتن موضوعیت آن (خانوادگی، اجتماعی، دینی و ...) دارای خصلتهای مشترک ویژه‌ای هستند.

به خصلتهای مشترک بین ارزشها توجه فرمایید:

۱- ارزشها موجب میشوند تا مردم در رفتار و گفتار خود بهترینها را انتخاب کنند؛ چرا که با مقایسه ارزش و یک عمل عادی، زیبایی ارزش را درک میکنند و بهصورت فطری جذب زیبایی میشوند؛ لذا بهسمت ارزش پیش میروند.

۲- ارزشها موجب هماهنگی بین تعاملات اجتماعی میشوند، توضیح دادیم که هنجارها موجب شکلگیری نظام اجتماعی هستند، لیکن این ارزشها هستند که انسانها را بهصورت عاطفی و انسانی به یکدیگر نزدیک میکنند؛ لذا تعاملات و اثر بخشی آنها را نسبت به یکدیگر افزایش میدهند. ارزشها یک پله بالاتر از هنجارها بوده و متعالیتر هستند.

۳- ارزشها موجب میشوند در محیط خانواده و جامعه، افراد شیوههای مطلوب زندگی را بیاموزند بدون اینکه آموزش مستقلی صورت گرفته باشد. انسان همیشه خواهان کمال است؛ لذا طالب اموری است که شاخص بوده و موجب تعالی او شود.

۴- ارزشها معمولاً دارای یک هماهنگی بین خود هستند و یک اتحاد درونی دارند. مثلاً پدر خانواده که ارزشمدار بوده و با همسر خود مهربان است و با فرزندان خویش نیز با محبت رفتار میکند، معمولاً با کودکان دیگر نیز رفتار محبتآمیزی داشته و با سایر مردم نیز رفتار مناسبی دارد.

۵- ارزش معیاری است که میتوان بهوسیله آن، شخصیت خود را بشناسیم و همچنین نسبت به چگونگی شخصیت دیگران اطلاع پیدا کنیم؛ هرچه تبلور

ارزشها در انسانی بیشتر باشد، او را با شخصیتتر و ارزشمدا تر میشناسیم.

مطالب قید شده، خواص ارزشها در بین انسانها را نشان میدهد، اما خود ارزش را چرا ارزش نامیده اند؟!

فلسفه این نامگذاری در خانواده و اجتماع چیست؟!

ارزشها را ارزش نامگذاری کرده‌اند چون

۱- در مقایسه با سایر اعمال ارزشمندتر هستند، مثلاً

□ نماز جماعت ارزشمندتر از نماز فرادی میباشد؛

□ بخشیدن جای نشستن خود به دیگری ارزشمندتر از نشستن خودمان است.

۲- ارزشها خود به خود نیز ارزشمند هستند، مثلاً

□ مهربانی به خودی خود ارزشمند است؛

□ محبت به خودی خود ارزشمند است؛

□ نظم به خودی خود ارزشمند است.

۳- ارزشها موجب پیدایش ارزشهای دیگر میشوند.

معمولاً ارزشها به هم متصل بوده و با رعایت یکی از آنها، موجب پیدایش دیگری میشوند و سلسله وار این ارزشها به وجود می‌آیند و شکل میگیرند، مثلاً یک انسان منظم، نظم را در همه امور خود رعایت میکند. لذا

□ همیشه وضع ظاهری مناسبی دارد؛

□ منزل او منظم است؛

□ وسایل شخصی او منظم است؛

□ خواب و بیداری او منظم است.

۴- ارزشها عامل ارتقاء دهنده سطح شخصیت فرد میشوند؛ ارزشها بر اساس فطرت انسان زیبا دیده میشوند و مایه رضایت ما هستند، لذا همه انسانهای متعادل از این ارزشها لذت می‌برند.

خانواده و اجتماع هر دو تحسین کننده ارزش هستند؛ بنابراین ارزشها عاملی هستند تا عملکرد ما مورد تحسین قرار گیرد و طبیعی است هر انسانی که بابت یک رفتار تحسین شود، آن رفتار را تکرار نموده و در صورت تکرار، عملکرد او به قسمتی از شخصیت فردی یا اجتماعی تبدیل خواهد شد.

رعایت هنجارها و انجام ارزشهای اجتماعی و خانوادگی و تثبیت آن، ما را به مرحله بعدی که فضیلت است می رساند.

ص: ۳۵

در توضیحات قبلی اگر چه به اختصار اما اجمالاً با موضوع هنجار و ارزش آشنا شدید. حال میخواهیم بحث فضیلت را مطرح کنیم. فضیلت یعنی آنچه که انسان داشتن آن را دلیلی برای برتری میداند.

مثلاً علم یک فضیلت است؛ چرا که فرد عالم، نسبت به فردی که عالم نیست، احساس برتری دارد. بنابراین اگر ما بتوانیم هنجارها و رعایت هنجارهای خانوادگی، اجتماعی، دینی، اخلاقی و ... را در شخصیت خود تثبیت کنیم و از آگاهی لازم نسبت به موضوع ارزشها اطلاع داشته باشیم و همچنین بتوانیم ارزشها را بشناسیم و یاد بگیریم و به دیگران نیز بیاموزیم، دچار فضیلت شده ایم.

به طور خلاصه اگر بتوانیم ارزشی را بهخوبی کشف نماییم و همیشه به آن عمل کنیم و به دیگران آموزش دهیم، فاضل شده ایم؛ یعنی فضیلت در وجود ما نهادینه شده و شکل گرفته است. مثلاً

□ فردی که امور دینی را بهخوبی میشناسد و به فرامین آن عمل میکند و به دیگران نیز آموزش میدهد، در امور دینی فاضل است.

□ فردی که امور مربوط به اداره خانواده را بهخوبی می‌شناسد و به آن عامل است و به دیگران نیز آموزش می‌دهد، در امور خانوادگی فرد فاضلی است.

□ فردی که قوانین فیزیک را بهخوبی می‌شناسد و از قوانین آن مطلع بوده و نحوه بهکارگیری آن قوانین را میداند و به دیگران نیز آموزش می‌دهد، در امر فیزیک شخص فاضلی است.

بنابراین شخص فاضل همان شخص ارزشمداری است که ارزشها را در زندگی خود جاری و ساری نموده و به دیگران نیز آموزش می‌دهد. کسب فضیلت نیز امری فطری و ذاتی است، چون انسان ذاتاً برتریجو بوده و دوست دارد برتر باشد؛ بنابراین هر چیزی که بتواند او را نسبت به دیگران شاخص کند، برای او جذابیت دارد.

بنابراین والدین میتوانند برای خود، همسر و فرزندان برنامه‌های تهیه نمایند که فضیلت را در حوزه ارزشها اجرایی و دستیافتنی کنند.

در غیر این صورت فرزندان، خصوصاً در دوران نوجوانی به علت حس برتریجویی و شاخص شدن در بین دوستان، از دیگر مؤلفهها استفاده کرده و چه بسا با ناهنجاری و اقدامات ضد ارزشی سعی در دیده شدن خود داشته باشند.

به موارد ذیل دقت کنید.

پدر و مادر فاضل

پدر و مادر غیر فاضل

ارزشها و هنجارها را امر مهمی میدانند

ص: ۴۰

ارزشها و هنجارها را محدود کننده میدانند!

رعایت ارزشها و هنجارها را اولاً برای خود لازم میدانند

رعایت ارزشها و هنجارها را اولاً برای فرزندان و همسر لازم میدانند

یادگیری ارزشها را برای خود فضیلت میدانند

فکر میکنند همه ارزشها را میدانند

ارزشها را برای فرزندان عامل رشد و ترقی فردی و اجتماعی تعریف میکنند

ارزشها را اموری فانتزی تعریف نموده و در پی خواسته شخصی خود هستند

تعامل با دیگران را فضیلت میدانند

تعامل با دیگران را سواری دادن به مردم میدانند

بیدلیل محبت میکنند

برای احترام گذاشتن به مردم دنبال دلیل هستند

تحصیل و ادب را فضیلت میدانند

ترس مردم از آنها را فضیلت میدانند

مرحله فضیلت عملاً مرحله حضور خصلتهای انسانی در زندگی است.

این مرحله، شاخصه‌های اخلاقی انسان را نمایان ساخته و پایبندی ما را به فطرت خود مشخص میکند. در این مرحله، آنچه از اصول اخلاقی آموخته‌ایم و به‌کار می‌بریم، مشخص میشود و دیگران و خود ما میتوانیم تصویر واضحی از خود داشته باشیم.

بعد از این مرحله، وارد مرحله حساس باورها خواهیم شد؛ هنجارهای عادی و منطبق بر فطرت پاک انسان زمین‌ساز بروز ارزشها شده و ارزشها موجب شکل‌یابی باورها میشوند.

از آنجایی که والدین نسبت به موضوع باور بسیار حساس هستند و معمولاً به‌دنبال این موضوع هستند که فرزندان با باورهای مثبت و انسانی داشته باشند، به این مرحله مفصل‌تر پرداخته ایم، تا والدین گرامی بتوانند با توجه به نیاز خود

از آن استفاده کنند.

فضیلت‌های انسانی در دو حوزه عمل و عواطف ظاهر میشوند؛ لذا توجه به چگونگی فراگیری این فضیلتها و اهتمام در تکرار آن، موجب عادت (ملکه شدن) مثبت در رفتار انسان میگردد. این فضیلتها بسیار بوده و میتوان با مراجعه به کتب اخلاقی، فلسفی و دینی از آنها اطلاع یافت.

لیکن به دلیل اهمیت مسأله، چند فضیلت انسانی را مطرح نموده و پیرامون آن توضیحاتی ارائه مینماییم تا والدین عزیز با توجه به جنسیت و سن فرزندان، آنها را نسبت به این فضیلتها آشنا ساخته و با ایجاد ساختارهای مناسب، زمینه یادگیری و بهکارگیری این فضیلتها را برای فرزندان فراهم نمایند؛

فضائل انسانی

اشاره

بعضی از فضایل مهم انسانی عبارتند از:

۱- آزادی

آزادی یعنی هرکس میتواند باورها، علایق و استعدادهای خود را تا آنجا که مزاحم دیگران و نظم اجتماع نباشد، بدون هیچ هراسی پیش ببرد؛ البته آزادی به معنی هرج و مرج نیست چرا که جامعه با هرج و مرج از بین میرود و تمدن و فرهنگ نابود میشود. بلکه آزادی انسان توسط

۱. اخلاقیات

۲. قانون

۳. وجدان

کنترل میشود؛ البته در افراد متدین به این سه عامل، حدود الهی نیز اضافه میگردد؛ لذا انسان آزاد میکوشد تا آنچه دوست دارد را انجام دهد و از رسیدن به آنچه دوست دارد لذت نیز میبرد. اما کوشش و سعی او دارای چارچوب است.

ص: ۴۲

انسان غیر آزاد انسانی است که برای رسیدن به خواسته خود، هیچگونه چارچوبی نداشته و صرفاً بهدنبال خواسته خویش است؛ لذا انسان غیر آزاد عملاً اسیر خواسته خود است.

اگر ما واژه "خود" را "نفس" معنی کنیم، میتوانیم بگوییم انسان آزاد اسیر چیزی نیست؛ چون به بسیاری از خواستههای خود ن_ه میگوید و انسان غیر آزاد اسیر نفس است چون ن_ه نمیگوید!

پس هرکسی با رعایت حدود بیان شده، میتواند به دنبال سلاقی و علاقه مندیهای خود باشد و از نعمات و موهبت های الهی استفاده نموده و استعداد های خدادادی خود را شکوفا سازد.

آزادی جزء فطرت انسان بوده و محدود کردن آزادی انسان در غیر موارد ذکر شده، او را دچار رنج و ناراحتی خواهد نمود؛ بنابراین انسان با فضیلت، حتماً انسانی است آزاد و به آزادی دیگران نیز احترام میگذارد.

□ انسان آزاد نظر خود را بیان نموده و به نظر دیگران بی احترامی نمیکند؛

□ انسان آزاد استعدادهای خود را سرکوب نمیکند، بلکه آن را هدایت میکند؛

□ انسان آزاد تواناییهای خود را میشناسد و از آنها در مسیر صحیح استفاده میکند؛

□ انسان آزاد اهل تلاش و کوشش است؛

□ انسان آزاد شادی و خوشبختی را حق همه انسانها میداند؛

□ انسان آزاد حقوق خود را میشناسد و به حقوق دیگران نیز احترام میگذارد.

اگر عدالت را بالاترین فضیلت و شرافت برای انسان بدانیم، آزادی نیز عین عدالت و البته روح عدالت است. آزادی انسان موهبتی است الهی؛ لذا نمیتوان به دلیل مغایرتهای سلیقههای آن را محدود نمود.

والدین گرامی! چارچوب اشاره شده در خصوص آزادی را برای فرزندان خود بیان نموده و از آنها بخواهید در قالب این چارچوب آزادانه رفتار نمایند، شاید بعضی از گفتار و رفتار فرزندان و کودکان ما با سلیقه و خلیات ما هماهنگ نباشد، اما اگر در این چارچوبها قرار گرفت نباید با آن مخالفت نمود.

بنابراین سلیقه خود را به آنها تحمیل نکنیم و انتظار نداشته باشیم فرزندان مانند من و شما رفتار کنند و عیناً مانند ما باشند؛ این انتظار، توقعی است نابجا. چرا که هر انسانی دارای شخصیت مستقلی است و روحیات مختلفی دارد. از ایشان بخواهیم با رعایت موازین بیان شده، زندگی شخصی و اجتماعی خود را با سلیقه خاص خودشان داشته باشند.

۲- نزاکت

نزاکت یعنی ظرافت و ادب در گفتار و رفتار. افراد با نزاکت، خوشاخلاق هستند و در بیان هر مسأله‌ای ادب را رعایت میکنند. این افراد حتی اعتراض و نظر مخالف خود را با رعایت ادب بیان میکنند.

افراد با نزاکت، از بهترین کلمات و لغات در گفتوگوها استفاده کرده و همه انسانها را محترم می‌شمارند؛ لذا همه ما از گفتوگو با این افراد لذت می‌بریم و به سخنان آنان گوش میدهیم. خطاب مؤدبانه و احترام دائمی، ویژگی همیشگی آنها در صحبت کردن است.

در حوزه رفتار نیز این افراد همیشه دارای پوششی مرتب، تمیز و متناسب با محیط اطراف هستند.

رفتار این اشخاص نه تنها شامل هیچ ناهنجاری نمی‌شود، بلکه

میتوان از آنها به عنوان ارزش نیز یاد کرد و از رفتارهای آن آموخت و به کار برد. این افراد میتوانند الگوهای بسیار مناسبی در حوزه رفتارهای شخصی و اجتماعی باشند.

رفتار این اشخاص زیبا و پسندیده است و هرگز شما را رنج نمیدهند، بلکه انرژیبخش و الهامبخش رفتارهای شما خواهند بود. نزاکت همیشه آمیخته با ادب و خوشاخلاقی است؛ لذا در صورتیکه شما مخاطب یک فرد با نزاکت باشید، هنگام گفتوگو کاملاً احساس امنیت نموده و هرگز احتمال نمیدهید تحقیر شوید یا مورد تمسخر قرار بگیرید.

در حقیقت افراد با نزاکت، مجموعه‌های از فضایل انسانی را یکجا دارا میباشند:

□ انسان با نزاکت، مؤدب سخن میگوید؛

□ انسان با نزاکت، کسی را مسخره نمیکند؛

□ انسان با نزاکت، زیبایی در گفتار دارد؛

□ انسان با نزاکت، زیبایی در رفتار دارد؛

□ انسان با نزاکت، خوشاخلاق است؛

□ انسان با نزاکت، خانمها و کودکان را بر خود مقدم میداند؛

□ فرزند با نزاکت، کفشهای پدر و مادر خود را در پیش پای آنها جفت میکند؛

□ پدر با نزاکت، هنگام صحبت با فرزندان، حتی در زمان مؤاخذه آنها، ادب را رعایت میکند؛

□ مادر با نزاکت، از ازدواج و بچه‌دار شدن خود اظهار پشیمانی نمیکند!

به‌طور کلی، افراد با نزاکت، در استفاده از لغات و کلمات حساس هستند. آنها در تعاملات اجتماعی نسبت به خود سختگیر و نسبت به دیگران تسامح دارند.

این افراد انسانهایی هستند که از رفتارهای عادی و بسیار معمولی آنها نیز میتوان بسیاری چیزها را آموخت و به‌کار برد.

۳- خویشتنداری

خویشتن داری به معنی کنترل در ابراز عواطف، احساسات و غرایز طبیعی انسان است. خویشتنداری یکی از چند خصلت ویژه انسان است که او را از

سایر موجودات متمایز میکند. همه ما انسانها دارای عواطفی هستیم؛ شادی، غم، عصبانیت و خشم.

هر کدام از این عواطف، دارای حوزه عمل خاصی هستند؛ یعنی در مدیریت بعضی از آنها باید کنترل کامل داشته باشیم و هرگز به خود اجازه ندهیم تا آن را بروز دهیم.

مثلاً ما حق داریم از بعضی امور عصبانی شویم، اما حق نداریم توهین کنیم! حق نداریم فحاشی نموده و الفاظ رکیک به کار بگیریم!

بعضی از عواطف انسان نیز در حد متعادل خوشایند و پسندیده است؛ مثلاً خوشحال شدن و ابراز خوشحالی در حدود تعادل، بسیار نیکوست اما زیاده‌روی در آن میتواند موجب از بین رفتن نزاکت و وقار انسان گردد.

بعضی از عواطف نیز همچون دوست داشتن دیگران و محبت ورزیدن به فرزند و والدین و همسر میتواند بسیار پررنگ باشد و بروز آن نیز مانعی ندارد؛ لذا اینکه تشخیص دهیم در چه زمانی و در چه مکانی و چگونه و تا چه میزان عواطف و احساسات خود را ظاهر نماییم، بسیار مهم است.

افراد خویشتندار دارای این قدرت هستند که خودشان را مدیریت نموده و خود را کنترل کنند.

این افراد در بین اطرافیان همیشه تکیه‌گاه و مورد مشورت هستند. این اشخاص به راحتی بحرانها را پشت سر گذاشته و کمتر دچار رفتارهای انفعالی میشوند.

همچنین در سطوح بالای خویشتنداری، این افراد میتوانند غرایز خود را نیز همچون گرسنگی، تشنگی، شهوت، ترس و ... را کنترل نموده و در مواقع لازم آن را بروز دهند. این افراد همان انسانهای با نزاکتی هستند که خصلت صبر و شکیبایی را نیز به همراه دارند.

□ خویشتنداری را می توان با تمرین های مکرر دارا شد و از این نعمت الهی بهره جست؛

□ خویشتن داری مانند ترمزی است که میتواند ما را از سقوط به دره شهوت و مالپرستی محافظت نماید؛

□ خویشتن داری فضیلتی است که میتواند حافظ آبرو و شخصیت ما باشد؛

□ خویشتن داری فضیلتی است که مانع اشتباه و تباهی ما میشود؛

□ خویشتنداری میتواند زمینساز اجرای بسیاری از مسائل تربیتی در خانواده و اجتماع باشد؛

□ خویشتن داری گفتوگوهای ما را لذتبخش و پراثر میکند؛

□ خویشتن داری دوشادوش تقوی مورد رضایت و تأیید خداوند متعال است؛

□ خویشتن داری مانع بی حیائی میشود.

البته خویشتن داری به معنی تنبلی یا عدم عکس العمل نسبت به هر چیزی نیست، بلکه به معنی کنترل و رفتار صحیح است؛ لذا شخص خویشتن دار، باهوش و خردمندانه عمل میکند و انسان بیرگ و ریشه‌های نیست که به چیزی حساس نباشد!

خویشتنداری بی غیرتی نیست!

خویشتن داری حماقت نیست!

خویشتن داری ضعف نیست!

خویشتن داری تحقیر کردن خود نیست!

خویشتن داری عدم اعتمادبهنفس نیست!

خویشتن داری احترام به خود و تشخیص بهترین رفتار است.

خویشتن داری فضیلتی انسانی و موهبتی الهی و مرز تمایزی است بین حیوان و انسان.

بزرگواری به معنی اصالت و نجابت در گفتار و رفتار است. بزرگواری همچون گوهری است که در صدف بخشش و گذشت نمایان میشود؛ لذا افراد بزرگوار با رفتارهایی همراه با گذشت شناخته میشوند. شاید یک دلیل انتخاب این واژه برای انسانهای با گذشت این باشد که تا انسان بزرگ نباشد، نمیتواند ببخشد و تا دارای اصالت خانوادگی و نجابت نباشد، نمیتواند گذشت داشته باشد.

در فرهنگ عمومی نیز میگویند "گذشت از بزرگان است"؛ بزرگواری خصلتی است انسانی و فضیلتی است که همه اشخاص تحمل داشتن آن را ندارند؛ لذا این افراد در زمان اندکی بین اطرافیان شناخته شده و موجب خیر و برکت برای دیگران هستند.

افراد بزرگوار گاهی زندگیش دیگران میشوند و گاهی وسیله‌های هستند تا کودکان نیز شاد شوند؛ آنها میبخشند بدون اینکه حساب آن را داشته باشند و میگذرند بدون اینکه از جزئیات آن آگاه باشند.

این افراد قلبی چون دریا دارند که بهسادگی متلاطم نمیشود و چنان با عظمت است که افراد فرومایه به اندک زمانی مجالست و معاشرت، پی به حقارت خود خواهند برد. بزرگی این افراد، کوته‌فکران را رنج میدهد و مایه امید و انرژیبخش دیگر انسانهاست.

□ بزرگواری بی خردی نیست؛ بیش از خرد است!

□ بزرگواری کم‌توجهی نیست؛ بیش از توجه است!

□ بزرگواری کوچک دیدن انسان نیست؛ بزرگ دیدن انسانیت است!

□ بزرگواری خصلت آدمی نیست؛ بلکه عین آدمیت است.

ما انسانها در مقام مخلوق خداوند متعال همیشه او را میستاییم و از او یاری میجوییم و او را بزرگتر از هر بزرگواری میدانیم؛

□ او را مهربانتر از مادر

□ او را حامیتر از پدر

□ او را زیباتر از زیبایی

یاد میکنیم.

در مقابل او، خود را حقیر و کوچک میدانیم. هرچه انسان خداپرستتر باشد، بزرگوارتر است چون میداند خداوند متعال تمام بندهای خود را دوست دارد. انسان بزرگوار دارای خصلت الهی است و مظهري از مظاهر جمال الهی است.

۵- درستکاری

درستکاری به معنی انجام کاری به روش صحیح و ادای امانت است. درستکاری نیز همچون دیگر فضایل انسانی در گفتار و رفتار انسان درستکار متجلی میشود. رفتار انسان درستکار مطابق با فطرت است.

انسان درستکار انسانی اخلاقی است که رفتار او را با قانون و وجدان نیز میتوان محک زد و آن را پذیرفت.

انسان درستکار مورد تأیید و تقدیر خداوند متعال است. جدای از زن یا مرد بودن، انسان درستکار، جوانمردی است که در گفتار و رفتار ظلم نمیکند و ظلم نمیپذیرد، رفتار غلط خود را با توجیحات بیاساس موجه جلوه نمیدهد و از مردم انتظار ندارد تا او را درستکار بدانند. بلکه رفتار او گویای درستکاری او است. امانت را نیکو پاس میدارد و به ارزشها پایبند است.

□ انسان درستکار با نامهای بهظاهر موجه، خطا نمیکند؛

□ انسان درستکار دروغ نمیگوید؛

□ انسان درستکار در امانت خیانت نمیکند؛

□ انسان درستکار به مال و اموال مردم دست تعدی دراز نمیکند؛

□ انسان درستکار ربا نمیخورد؛

□ انسان درستکار حدود الهی را رعایت میکند؛

□ انسان درستکار فرد با وجدانی است؛

□ انسان درستکار انسانیت را محترم می‌شمارد.

درستکاری در سنین مختلف معانی و مصادیق مختلفی را شامل می‌شود اما معنی ذاتی واحدی دارد؛ لذا از فرزندان خود بخواهیم هر کاری را با روش درست آن انجام دهند و با روشهای عقلی و فطری به خواستههای خود برسند. چرا که خواستههای لگام گسیخته و آرزوهای بیحد و حصر عامل اصلی خروج انسان از مسیر درستکاری است.

لذا تشویق فرزندان به استفاده از روشهای انسان دوستانه و همراه با سعی و تلاش بهترین روش جهت درستکار شدن آنها است.

۶- شجاعت

برای تعریف شجاعت، از واژه دلیر و نترس استفاده نمیکنیم بلکه واژهها و جملاتی را ارائه میدهیم و در انتهای بحث برداشت خود از شجاعت را خواهیم دید.

ابتدا به توضیح معنی ترس میپردازیم. ترس را دلهره یا نگرانی نیز میگویند. بعضی از ترسها را ناشی از جهل میدانند و بعضی از ترسها مایه آزار و اذیت میشوند. بعضی نیز ترس را احساسی ناخوشایند اما طبیعی میدانند که در واکنش به خطرات واقعی ایجاد میشود.

بعضی نیز ترس را انتظار شر میدانند؛ یعنی ترس عبارت از این است که انسانی انتظار داشته باشد بهزودی شری به او میرسد و به او آسیب میزند. در هر حال، با توضیحات ارائه شده در میابیم ترس میتواند محافظ خوبی برای ما باشد. چرا که اگر ما بتوانیم امور نادرست و ناثواب را تشخیص دهیم و به آنها نزدیک نشویم، قطعاً آسیب نیز نمیبینیم و جالب است که اگر اینگونه رفتار کنیم، ترسو نیز خوانده نمی‌شویم.

ص: ۵۰

پس اگر بدانیم از چه و چرا باید بترسیم، در واقع ترسو نیستیم و حال اگر از چیزی که باید بترسیم نترسیم، شخص شجاعی نیز نخواهیم بود!

مثلاً

□ فردی که از مار افعی میترسد، در واقع ترسو نیست.

□ انسانی که از حیوان وحشی میترسد، در واقع ترسو نیست.

□ انسانی که از یک شخص فحاش و بینزاکت میترسد، در واقع ترسو نیست.

و اما

□ فردی که از ننگ نمیترسد نه تنها شجاع نیست، بلکه بیشرافت است.

□ فردی که از ظلم نمیترسد نه تنها شجاع نیست، بلکه حقیر و پست است.

□ فردی که از بیحیائی نمیترسد نه تنها شجاع نیست، بلکه بی شخصیت است.

لذا ترس یکی از نعمتهای الهی است که باید بدانیم کجا و چگونه از آن استفاده کنیم.

نحوه به کارگیری و چگونگی مدیریت ترس را شجاعت تعریف میکنیم؛ یعنی حد وسط را معیار قرار میدهیم.

شخصی که از هر چیزی میترسد را ترسو و شخصی که از هیچ چیز نمیترسد را بیعقل و شخصی که میدانند از چه و برای چه باید بترسد را شجاع مینامیم.

لذا شجاعت به معنی نترسیدن نیست؛ بلکه شجاع کسی است که بهموقع میترسد و کنارگیری میکند و میدانند باید از چه چیزی بترسد.

گاهی والدین در انتقال واژه و مفهوم ترس به فرزندان دچار اشتباه شده و شجاعت را با جسارت هممعنی میدانند. شجاعت یک خصلت انسانی است، چرا که به انسان قدرت بخشیده و موجب رشد و تعالی او می شود.

گاهی هم اشتباه خود را دو چندان نموده و از دوره کودکی به فرزندان آموزش میدهند که باید از خدا ترسید و بارها این موضوع را تکرار میکنند؛ اولاً خداوند متعال، این قادر مطلق، بخشنده و مهربان است و فضل و مهربانی الهی بر غضب او غالب است.

ثانیاً آن کسی که باید از خداوند بترسد، ما والدین هستیم نه کودکان معصوم و بی گناه؛ آنها در محضر الهی بیگناه و پاک و بی‌آلایشند و این ما هستیم که با کوله باری از قصورات در حال طی عمر خویش هستیم.

ثالثاً اگر قرار باشد انسان از چیزی بترسد، باید از کرده خود، جهل خود و اشتباهات خود بترسد نه چیز دیگر!

شیطان را با توکل به خدا و رعایت حدود الهی میتوان دور نگه داشت؛ تاریکی را با نور و دریا را با خشکی میتوان متعادل نمود؛ آنچه مایه ترس است، غفلت ما از خود است!

لذا موضوع ترس به خودی خود امری مثبت و قابل تأمل است، چون زیر بنای تعریف شجاعت است؛ شجاعت نیز چنانچه بیان شد، انرژیبخش و الهامبخش بسیاری از رفتارهای انسان است، بنابراین

□ انسان شجاع وقتی به اشتباه خود پی میبرد، عذرخواهی میکند؛ پس انسان شجاع قوی و خردمند است.

□ انسان شجاع از مواضع تهمت و غیبت میترسد و دوری میکند؛ پس انسان شجاع قوی و خردمند است.

□ انسان شجاع میداند که اگر صبر نداشته باشد و تحمل سختیها را به جان نخرد، راه به جایی نخواهد برد.

□ انسان شجاع با مشکلات روبه رو شده و سعی میکند راهحلی را برای آن پیدا کند، اما انسان ترسو از مواجهه با مشکلات میترسد؛

□ انسان شجاع میداند مشکلات قسمتی از زندگی هستند و می توانند

مايه رشد و تعالى ما باشند، لذا مشكلات را واقعيات زندگي ميدانند. بنايرين با اين واقعيات روبه رو ميشوند اما ترسوها از مشكلات فرار ميکنند؛ در واقع آنها از واقعيات زندگي فرار ميکنند.

□ انسان شجاع هميشه خود را مسئول داشتههاي خود ميداند و انسان ترسو هميشه ديگران را مسئول نداشتههاي خود ميداند.

□ پدر خانواده نسبت به تمام مسائل افراد خانواده مسئول است، چون پدر شخصي شجاع است!

□ مادر خانواده با تمام مسائل فرزندان روبهرو ميشود و آگاهي خود را افزايش ميدهد، چون مادر شخصي شجاع است!

□ فرزندان خانواده والدين خود را از رفتارهاي خود آگاه ميکنند و چيزي را کتمان نميکنند، چون فرزندان شجاع ميدانند حاميان قوي و مهرباني دارند.

پس آگاه باشيم که:

شجاعت نترسيدن نيست!

شجاعت خشمگين شدن نيست!

شجاعت عدم کنترل خود نيست!

شجاعت ناشي از اعتماد به نفس زياد نيست!

شجاعت بهخاطر جهل از خطر نيست!

شجاعت چيزي براي از دست ندادن نيست!

شجاعت فضيلتي است انساني که به ما قدرت و توانايي روبه رو شدن با واقعيتهاي زندگي را ميدهد.

لذا اگر فرزندان ما با مسائل و واقعيتهاي مربوط به خود روبهرو شوند و سعي در مديريت آن داشته باشند، عملاً انسانهاي شجاعي هستند.

مرحله چهارم: باور چیست و چه کاربردی در زندگی انسان دارد؟

اشاره

در تعریف باور باید بگوییم که باور یعنی یقین و اعتقاد داشتن بهدرستی چیزی و اولویت دادن آن به سایر چیزها و انتخاب آن در شرایط انتخابی.

پس با این توضیح، باور سه مشخصه اصلی دارد:

۱. به وجود آن یقین دارم؛

۲. به آن اولویت میدهم؛

۳. در شرایط مختلف آن را انتخاب میکنم.

حال برای بررسی دقیق و کاربردی، دو موضوع صحیح را بهعنوان باور انتخاب میکنیم و با شرایط فوقالذکر مورد نقد قرار میدهیم.

الف) واقعه عاشورا

ب) برگزاری جشن تولد فرزندمان

اینکه هر دو موضوع فوق الذکر فی نفسه درست هستند، قطعی است اما از نظر باور بودن میخواستیم آنها را بررسی کنیم.

ص: ۵۷

سؤال

بلی

خیر

آیا به واقعی بودن واقعه عاشورا یقین داریم؟

□

آیا به واقعی بودن جشن تولد فرزندانمان یقین داریم؟

□

آیا همیشه به واقعه عاشورا در کنار سایر امور اولویت می‌دهیم؟

□

آیا همیشه به برگزاری جشن تولد فرزندانمان در کنار سایر امور اولویت می‌دهیم؟

□

آیا در شرایط مختلف، اولویت روز عاشورا انتخاب می‌شود؟

□

آیا در شرایط و موقعیتهای مختلف، برگزاری جشن تولد فرزندانمان انتخاب می‌شود؟

□

با بررسی شرایط هر دو موضوع در میابیم که باور و اعتقاد ما چیست.

بسیاری از گفتار و رفتار ما صحیح بوده و انجام آن هیچ مشکلی نخواهد داشت، اما جزء باورهای ما نیست.

باورها، اعتقادات قلبی و عقلی هستند که به زندگی ما جهت و مسیر می‌دهند.

در واقع، جهانی‌بینی ما را تحت تأثیر قرار داده و نوع نگاه ما را به جهان هستی و پیرامون آن تغییر می‌دهند؛ لذا سخت‌ترین نوع تغییر، تغییر دادن باورهاست.

با توجه به توضیحات ارائه شده و همچنین تعیین معیار برای باورها، در

ص: ۵۸

می‌بایم که باور نیز همچون هنجارها و ارزشها دارای ابعاد گوناگونی است، لذا به‌طور اختصار به بعضی از ابعاد آن اشاره مینماییم.

۱- باور اقتصادی

بعضی از باورهای ما باورهای اقتصادی است. یعنی در موضوع اقتصاد، ما به نکاتی اعتقاد داریم. البته ممکن است تعداد این باورها کم باشد، اما به‌قدری قوی است که موضوع را با آن باورها تصور میکنیم. مثلاً

بسیاری باور دارند که اقتصاد ژاپن، یک اقتصاد قوی است.

بسیاری باور دارند که اتیوپی از لحاظ اقتصادی، کشوری ضعیف است.

بسیاری باور دارند که اقتصاد کشورهای خاورمیانه، بر مبنای نفت است.

بسیاری باور دارند صادرات، مهمتر از واردات است.

بسیاری باور دارند که اسراف، موجب ضعیف شدن بنیه اقتصادی خانواده خواهد شد.

بسیاری باور دارند که صرفه جویی، یعنی بهتر مصرف کردن نه کمتر مصرف کردن.

بسیاری باور دارند که پس‌انداز کردن کاری شایسته است.

این باورها اگرچه در حوزه اقتصادی است، اما در حقیقت مربوط به شخص و باور ما میشود. این باورهای اقتصادی در صورت مثبت بودن، موجب رشد اقتصادی خانواده و در صورت منفی بودن، موجب سقوط اقتصادی خانواده خواهد شد. به تعدادی از باورهای منفی در حوزه اقتصادی دقت کنید.

□ بیشتر خرج کردن، نشانه ثروتمند بودن است.

□ قرض کردن از دیگران برای تهیه تجملات، اشکالی ندارد.

□ شیک و جدید بودن وسایل آشپزخانه مهم است و اگر نباشد، خجالت آور است.

□ داریم، میخوریم؛ نداشته باشیم، نمی خوریم!

□ قناعت و پسانداز کردن، با زندگی آبرومندانه منافات دارد.

به سادگی باورهای اقتصادی دقت کنید. همین باورهای به ظاهر ساده میتواند اقتصاد خانواده و بهطبع آن اقتصاد یک جامعه و کشور را فلج کند و در صورت رعایت نکات مثبت، مسبب پیشرفت خانواده، جامعه و کشور خواهد شد.

لذا حاکمیت جامعه در صورت خردمند بودن، تلاش میکند با گسترش باورهای مثبت در محیط خانواده، زمینه پیشرفت اقتصادی کشور را فراهم کند.

۲- باور دینی

برای توضیح باورهای دینی، ابتدا لازم است توضیحی در خصوص واژه دین داشته باشیم. مرحوم علامه طباطبائی (رحمه‌الله‌علیه) دین را اینگونه تعریف میکنند که دین عبارت است از:

عقاید و یک سلسله دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند، اعتقاد به این عقاید و انجام این دستورها، سبب تفاوت و خوشبختی انسان در دو جهان است.

البته برخی از دانشمندان غربی نیز دین را اعتقاد به موجودات روحانی میدانند.

حال با توجه به تعریف معنوی از دین، میتوانیم بگوییم دین عبارت است از اطاعت از خدا، گرایش به اوامر الهی و تسلیم در مقابل احکام خداوند متعال که همگی حق و حقیقت است.

بنابراین هر آنچه که موجب تقویت این اندیشه و تعریف شود و اعتقاد ما را نسبت به این اندیشه پایدار نماید، یک باور دینی تلقی میشود.

□ اعتقاد ما به وجود خداوند یکتا، یک باور دینی است.

□ اعتقاد ما به روز قیامت، یک باور دینی است.

□ اعتقاد ما به قرآن و کلام الهی بودن آن، یک باور دینی است.

□ اعتقاد ما به نبوت پیامبران، یک باور دینی است.

□ اعتقاد ما به اینکه رسولان حضرت محمد مصطفی □ آخرین پیامبر است، یک باور دینی است

□ اعتقاد ما به اینکه وجود مقدس ائمه اطهار (سلام الله علیهم) بعد از رحلت رسولان □ متولی امر مسلمین و امامان جامعه اسلامی هستند، یک باور دینی است.

البته عده‌ای میکوشند با جداسازی این باورها از یکدیگر، بحث مذاهب و ادیان را دچار شکاف نموده و برای هر یک تعریف جداگانه داشته باشند. لیکن با نگاه به تعریف سوم، میتوان همه امور حق و وحی که از جانب خداوند متعال نازل شده را قسمتی از دین نامید.

خواه این دستور الهی مربوط به موضوع کتاب حضرت موسی □ باشد و خواه یک موضوع مربوط به مسأله ربا در قرآن کریم؛ هر دوی این موضوعات، موضوعات و باور دینی تلقی میشوند.

لذا مشخصه فرد متدین و دیندار این است که برخلاف دستورات الهی، سخنی نمیگوید و رفتار او برخلاف دستورات الهی نیست.

هرچه این اطاعت از خداوند متعال قوی تر باشد، آن انسان متدینتر است.

حال باید ببینیم باورهای دینی ما کدامند؟!

آیا واقعاً باورهای دینی ما دستورات الهی است یا غیرالهی؟!

البته ممکن است که باوری صحیح باشد و در عین حال وحی الهی هم نباشد و این موضوع خلاف دین هم نیست، اما اگر ما باوری را که دستور الهی نیست به دین نسبت دهیم، در حق دین جفا نموده و عملاً به خداوند متعال دروغ بسته‌ایم.

مثالی را ذکر میکنیم:

همه ما میدانیم که ازدواج یک باور خانوادگی و اجتماعی است، لذا در این مراسم شرکت نموده و برای آن ارزش قائل هستیم؛ حال اگر این باور خانوادگی

و اجتماعی جشن ازدواج را امری الهی و قسمتی از دین بدانیم، در واقع باورسازی کرده‌ایم. چرا که ازدواج مورد تأیید و تأکید دین است نه مراسم جشن؛ اگرچه دین مخالفتی با آن ندارد.

باورهای دینی، باورهایی هستند که موجب متدین شدن ما و کلام وحی هستند؛ لذا باورهای ذیل، قسمتی از باورهای دینی ماست.

□ خداوند مهربان است و گناهان ما را می بخشد.

□ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ □

بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیادهروی روا داشته‌اید! از رحمت خدا مأیوس نشوید. همانا خداوند، همه گناهان را [به شرط توبه] می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است. (۱)

□ احترام به والدین امر خداست.

□ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا □

و پروردگار تو مقرر داشته که جز او را نپرستید و با پدر و مادر احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به پیری رسند، به آنها اف مگو! و بر آنها بانگ مزین و با آنها کریمانه سخن بگو. (۲)

□ رعایت حقوق یتیم

□ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَآوُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا □

و به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به طریقی که بهتر است، تا اینکه به حد

ص: ۶۲

۱- زمر/۵۳

۲- زمر/۲۳

بلوغش برسد، و به پیمان وفا کنید که پیمان بازخواست شدنی است. (۱)

□ ربا امری است بسیار زشت و ناپسند

□ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظَلَّمُونَ □

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و باقی مانده ربا را واگذارید. اگر [واقعاً] مؤمنید.* و اگر [این کار را] نکنید، پس به جنگی از جانب خدا و رسولش آگاه باشید، و اگر توبه کردید پس اصل سرمایه از آن شماست؛ [که بدین ترتیب] نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید. (۲)

□ زن و شوهر مایه آرامش هم هستند و باید نسبت به هم مهربان و صمیمی باشند.

□ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ □

و از جمله نشانه‌های او این که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام بگیرید و میانتان دوستی و مهربانی نهاد. آری در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است. (۳)

در بحث باورهای دینی، ما هر دستور الهی را که ملزم به رعایت آن هستیم، میتوانیم باور دینی قلمداد کنیم؛ حتی دستورات اخلاقی، پزشکی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ...

عامل بودن نسبت به باورهای دینی و اعتقاد به این باورها، نشان دهنده میزان

ص: ۶۳

۱- اسرا/۳۴

۲- بقره/۲۷۹/۲۷۸

۳- روم/۲۱

عملکرد ما نسبت به دستورات الهی است.

۳. باور اجتماعی

باور اجتماعی یعنی پذیرفته شده‌های ذهنی ما نسبت به اجتماع که عموماً زادگاه فرهنگی، دینی و شخصی دارند. این باورها بسیار متغیر بوده و از زوایای مختلفی قابل بررسی است.

اینکه این باورها چیست و چگونه شکل گرفته است اگر شکافته شود، کتاب مفصلی خواهد شد؛ لذا در این توضیح به مواردی می‌پردازیم که اگر این موارد باور اجتماعی بوده یا تبدیل به یک باور اجتماعی شود، قطعاً شاخصه‌های انسانی از جنس فردی و اجتماعی بسیار متعالت‌تر خواهد شد.

البته ممکن است این تعاریف در علم اخلاق و تعالیم دینی نیز بیان شده باشد که نشانه اهمیت و تأثیر گذاری این باورها بر جنبه‌های اجتماعی انسان است.

□ باور به اینکه همه انسانها محترم هستند.

□ باور به اینکه هر آنچه را برای خودم نمی‌پسندم برای دیگران هم نمی‌پسندم.

□ باور به اینکه اگر می‌خواهم جهان را تغییر دهم ابتدا باید خودم را تغییر دهم.

□ باور به اینکه نه ظالم باشد و نه مظلوم.

□ باور به اینکه مماشات برای زندگی در اجتماع لازم است.

□ باور به اینکه رعایت حال سالمندان، زنان و کودکان قسمتی از هویت اجتماع را مشخص میکند.

□ باور به اینکه شهر و محل سکونت ما، همچون منزل ما نیاز به مراقبت و رسیدگی دارد.

□ باور به اینکه رواج دروغ در اجتماع، احساس امنیت را از بین خواهد

□ باور به اینکه مصرف کالای تولید داخل، موجب افزایش اشتغال و به واسطه آن، موجب کاهش جرم است.

□ باور به اینکه کار و تلاش موجب سرزندگی اجتماع بوده و مانع سودجویی افراد سربار اجتماع از ما میشود.

باورهای اجتماعی موجب گسترش و همگانی شدن ارزشهای اجتماعی شده و بر عملکرد هنجارهای اجتماعی تأثیرگذار هستند. هرچه این باورها قویتر باشند، قوانین، هنجارها و فرهنگ عمومی مردم نیز متعالتر خواهد شد.

باورهای اجتماعی عمدتاً در قالب ارزشها و هنجارها نمایان میشوند، اما تأثیرگذاری آنها عموماً در حوزه فرهنگی است؛ لذا اگر بتوان باورهای دینی و اعتقادی را بررسی نمود و موضوعات مربوط به اجتماع آن را به صورت باورهای اجتماعی تبیین کرد، اقدام بسیار مهمی صورت گرفته است.

موضوع اجتماع و اجتماعی بودن انسان از نظر اعتقادی نیز بسیار پراهمیت است؛ لذا نماز جماعت نزد خداوند سبحان بسیار پرارزشر از نماز فرادی است.

شیوه زندگی ائمه اطهار (سلام الله علیهم) و رسول مکرم اسلام حضرت محمد □ بهگونهای است که همیشه در جامعه حضور داشته و هیچگاه از جامعه و محل زندگی خود دور نبوده و از امور اجتماعی کنارهگیری نکرده‌اند؛ لذا حتی در عبادت نیز رهبانیت را نپسندید و به جماعت سفارش نمودند.

بدیهی است جامعه متعالی بدون آموزههای صحیح، راه به جایی نخواهد برد. بنابراین هرچه آموزه های صحیح در اجتماع فراگیر شود و با ثبات گردد، نقش تعیین کننده ای نیز در متمدن شدن و فرهیخته شده انسان خواهد داشت.

البته بسیاری از باورهای اجتماعی دارای قدرت چندین ساله و گاه هزارساله هستند؛ لذا نمیتوان بهراحتی موضوعی را، حتی یک هنجار مناسب اجتماع را، به یک باور تبدیل کرد یا حتی یک باور منفی را از بین برد.

بنابراین در حوزه باورهای اجتماعی هرگونه تغییر یا شکل‌گیری به‌کندی پیش می‌رود. بنابراین والدین عزیز میتوانند با تشویق فرزندان به مطالعه و مستندسازی بعضی باورها، نسبت به آگاهی بخشی به آنها اقدام نمایند که این آگاهی بخشی میتواند در راستای تغییر، حذف و یا شکلگیری یک باور جدید باشد.

به هر حال، مطالعه و مستندسازی راه بسیار مناسبی برای مواجهه با این باوها است. البته گاهی آداب و رسوم و سنتهای قومی و ملی نیز تبدیل به یک باور اجتماعی میشود، لذا برای پذیرش یا عدم پذیرش آن نیز سلیقه افراد بسیار مؤثر است.

مثلاً خرید شب عید نوروز در ایران یک باور اجتماعی است؛ یعنی تقریباً عموم مردم خود را ملزم میدانند برای عید نوروز لباس و وسایل جدید [در حد توان] تهیه کنند و این باور اجتماعی سالها در فرهنگ عمومی مردم جاری بوده و هست.

حال ممکن است افرادی این موضوع را قبول یا رد کنند و هرکدام نیز برای ادعای خود مستندات را ارائه نمایند که پذیرش یا عدم پذیرش این موضوع توسط دیگران، کاملاً سلیقه‌های خواهد بود؛ لذا در مقابل باورهای اجتماعی، عموماً برخورد یکسان نمیتوان داشت، مگر اینکه آن باور از نظر دینی - ملی و یا علمی و عقلی سست باشد.

البته اگر این باور بُعد شادی یا تفریحی داشته باشد، موضوع پیچیده‌تر خواهد شد. چون برای یک باور که مربوط به حوزه شادی است، منطق کاربرد کمی دارد. لذا ما از احساسات استفاده میکنیم.

مثلاً در خصوص چهارشنبه آخر سال و مراسم آن شب، به‌عنوان یک باور اجتماعی از مردم میخواهیم از مواد منفجره و خطرناک استفاده نکنند و مراقب فرزندان خود باشند و با اصل موضوع مواجهه منفی نمیکنیم. چرا که موضوع این باور، جنبه جشن و شادی دارد.

بنابراین میتوان با آگاهی بخشی و پاسداشت باورهای اجتماعی مثبت در مقابل سایر باورهای مخرب، مقابله نمود.

گاهی لازم است از یک باور اجتماعی متوسط در مقابل یک باور اجتماعی ضعیف حمایت شود. بنابراین باید دید یک باور اجتماعی چه سود یا چه زیانی برای اجتماع به همراه دارد و براساس برآورد سود و زیان آن باور، نسبت به آن قضاوت نمود.

به طور کلی، باورهای اجتماعی زمینساز رفتارهای ارزشی ما بوده و شاخصی است جدی تا بتوانیم حد تعالی یک جامعه را بسنجیم.

۴- باور شخصیتی

باورهای شخصی و شخصیتی، باورهایی هستند که در حوزه شخص ما تعریف میشوند و به خود ما باز میگردند. این باورها و اعتقادات نوع نگاه ما را به خودمان و جهان هستی شکل میدهند.

با این باورها ما خودمان را تعریف میکنیم و دیگران نیز بر اساس رفتار ناشی از این باورها، در مورد چگونگی شخصیت ما قضاوت و تصمیمگیری میکنند. به تعدادی از این باورها توجه کنید؛

□ من باور دارم که شایستگی بهترینها را دارم، پس برای رسیدن به آن تلاش میکنم.

- من باور دارم که تمام شکستهای من در زندگی، مربوط به دیگران است و آنها مقصرند.

□ من باور دارم که محبت و مهربانی همیشه راهگشاست.

□ من باور دارم که پول، همه مشکلات را حل میکند.

□ من باور دارم که همسر و فرزندان من، یعنی زندگی من...

□ من باور دارم که وجدان من، بهترین قاضی اعمال من است.

□ من باور دارم که صحبت کردن با خدا، موجب آرامش من میشود.

- من باور دارم که مردم مهربانی مرا به حساب احمق بودن من خواهند گذاشت.

در مورد باورهای یاد شده و اعتقادات مربوط به باورهای شخصی و شخصیتی، ذکر این نکته مهم است که هرچه این باورها مثبت باشند، شخصیت ما را مثبت خواهند کرد و هرچه این باورها منفی باشند، موجب اُفت شخصیت انسان میگردد.

لذا حوزه باورهای شخصی و شخصیتی مهمترین بخش باورهای ما را تشکیل میدهد.

۵- باور خانوادگی

باورهای خانوادگی نیز همچون سایر باورها مورد پذیرش ذهنی قرار گرفته و شخص خود را ملزم به اجرای آن میداند. لیکن با توجه به موضوع خانواده و موضوعیت حساس خانواده، بدیهی است که افراد حساسیت و دقت بیشتری نسبت به آن نشان میدهند.

این حساسیت گاهی ناشی از حقوق آنها و گاهی ناشی از حقوق سایر افراد خانواده است؛ بنابراین در موضوع واحد باورهای خانوادگی، میتوان باورهای متفاوتی را مشاهده نمود.

مثلاً باورهای یک فرزند در محیط خانواده با باورهای پدر خانواده و همچنین مادر خانواده متفاوت است؛ اما همه این باورها در کانون خانواده تجمیع شده است و از یک الگوی واحد بهنام باورهای خانواده تبعیت میکند. شاید ظاهر این باورها متفاوت باشد، اما همه آنها بخشی از یک پیکره واحد هستند.

□ پدر خانواده بر این باور است که من متولی آسایش خانواده هستم.

□ مادر خانواده بر این باور است که من مسئول آرامش خانواده هستم.

□ فرزند بر این باور است که والدین من وظیفه دارند از من محافظت کنند.

□ فرزند دیگر بر این باور است که پدرم، مادرم را دوست دارد.

□ مادر خانواده بر این باور است که من باید به همه اعضای خانواده روحیه داده و آنها را پرانرژی نگه دارم.

□ پدر خانواده بر این باور است که هزینه‌های زندگی را باید پردازد.

□ والدین بر این باورند که خوشبختی فرزندان، اولویت آنها است.

□ والدین و فرزندان بر این باورند که باید همیشه کنار هم بوده و یکدیگر را دوست داشته باشند.

□ همه آنها بر این باورند که خانواده آنها، خانواد‌های مهربان و صمیمی هستند.

شاید به نظر بعضی افراد، این باورها بسیار بدیهی باشد و اصل باور بودن آن را قبول نداشته باشند؛ اما باید گفت متأسفانه هستند خانواده‌هایی که همین باورهای به‌ظاهر بدیهی را نیز باور ندارند! احساس تعهد و امنیت ندارند، از هم دور و نسبت به هم صمیمی نیستند.

تقویت و تثبیت باورهای خانواده، نقش اصلی در تحکیم خانواده و در نتیجه نقش اساسی در تحکیم جامعه دارد.

البته در محیط خانواده، هریک از اعضای دارای نقش و جایگاه خاصی هستند. فرزندان در جایگاه تربیت شوندگان هستند و از دانش و تجربه بی بهره و والدین در جایگاه تربیت‌کنندگان هستند که دانش و تجربه کافی دارند.

لذا بدیهی است که باورهای آنها نیز متفاوت باشد (البته این تفاوت، الزاماً به معنی متضاد بودن باورها نیست). بدین جهت، رفتارها و گفتارهای آنها نیز با

توجه به جایگاه آنها مختلف خواهد بود.

البته هر یک از اعضای خانواده میتوانند بهوجود آورنده باوری باشند تا دیگران نیز نسبت به آن باور حس مثبت داشته باشند و هر یک میتوانند عامل باشند تا یک باور مثبت از محیط خانواده حذف شود.

از این رو، یکی از وظایف پدران در محیط خانواده، حفظ و حراست از این باورهای مثبت است. فرزندان و مادر خانواده، موضوع حیات را بهعنوان یک اعتقاد و یک باور قبول دارند و پدر خانواده نیز حامی و نگهدار این باور مثبت است.

مادر، نقش پدر را در خانواده کلیدی دانسته، بنابراین نسبت به احترام فرزندان در خصوص پدر و جایگاه ایشان حساس است و با این موضوع بهعنوان یک باور برخورد میکند؛ بدین سبب طبیعی است رعایت قوانین خانواده نیز با جدیت خاصی پیگیری میشود.

توزیع نقش اعضای خانواده در محیط خانواده، قوام و دوام خانواده، رشد و تعالی اعضای خانواده، آینده خانواده و هر یک از اعضای آن، همگی وابسته به باورهای اعضای خانواده است. هر چه این باورها، اخلاقی، دینی و عقلی باشند، رشد و تعالی خانواده از کیفیت بهتری برخوردار خواهد بود و هر چه از این مسیر دور باشند، خانواده دچار ضعف شده و با کاستیهایی روبهرو خواهد شد که البته بهمرور زمان، این کاستیها افزایش یافته و منجر به انحطاط آن خواهد شد.

لذا والدین عزیز میکوشند با جدیت تمام، باورهای خانوادگی را تثبیت و تقویت نمایند.

۶- باور اخلاقی

برای تعریف باورهای اخلاقی، ابتدا سراغ تعریف اخلاق خواهیم رفت. اخلاق از نظر لغوی جمع خُلق است؛ یعنی آن چیزی که در سیمای باطنی ما وجود دارد. اگر بپذیریم که انسان یک بُعد ظاهری دارد که آن را خُلق می گویند، یک سیمای

باطنی هم دارد که آن را خلق میگویند.

همچنان که ما دارای صفات و وضعیت خلقی هستیم، همانطور هم دارای سیمای باطنی و خلقی هستیم؛ بنابراین بعضی از انسانها بدون آنکه زحمتی بکشند یا کار خاصی انجام دهند، دارای چهره زیبا هستند و بعضی دیگر دارای اندام تنومندی هستند. با این توضیح، بعضیها بدون اینکه زحمتی کشیده و صفتی را کسب کرده باشند، دارای خصلت گذشت و مهربانی هستند؛ لذا بیمنت میبخشند و مهربان هستند و برای این کار پاداشی نمیخواهند.

﴿قُلْ كُلُّ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَن هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾

بگو: هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل میکند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر میشناسد. (۱)

حال با کنار هم گذاشتن این توضیحات و واژه باور، به این نتیجه میرسیم که باورهای اخلاقی یعنی اعتقاد داشته باشیم به اینکه

□ صبر ارزشمند است، پس یک باور اخلاقی است.

□ محبت ارزشمند است، پس یک باور اخلاقی است.

□ دیگر دوستی ارزشمند است، پس یک باور اخلاقی است.

□ سختگیری به دیگران ارزشمند نیست، پس ضد باور اخلاقی است.

□ عصبانیت و پرخاشگری، ضد باور اخلاقی است.

□ عدم رعایت حیاء، ضد باور اخلاقی است.

بعضی از متفکرین حوزه انسان شناسی، اخلاق را خاص انسان دانسته‌اند لذا خصلتهای انسانی را عملاً خصلتهای اخلاقی میدانند. انسان را با این صفات توصیف میکنند و ارزش آن را نیز به رعایت این صفات میدانند.

ص: ۷۱

سعدي مي‌فرمايد:

تو كز محنت ديگران بيغمي

نشايد كه نامت نهند آدمي

حال با پايبندی به اين اصول اخلاقي و باورمند بودن به اين اصول، دايره باورهاي ارزشمند و مثبت ما افزايش يافته و ابعاد مختلف زندگي ما نيز تحت تأثير آن قرار خواهد گرفت؛ چرا كه بُعد اجتماعي انسان كاملاً به بُعد اخلاقي او وابسته بوده و از آن نشأت ميگيرد.

افرادي كه در بُعد اخلاقي داراي وارستگي و بزرگمنشي باشند، در بُعد اجتماعي نيز قوي بوده و اجتماع، تعامل بهتري با آنها دارد. همچنين در صورتيكه فردي داراي رذائل اخلاقي باشد، در بُعد اجتماعي نيز موفق نبوده و جامعه با او تعامل سازندهاي نخواهد داشت.

بهطور مثال افراد با گذشت، مهربان، مردم دوست و سازگار، در اجتماع راحتتر زندگي ميکنند، اما افراد دروغگو و فحاش در اجتماع داراي جايگاهي نبوده و از وجود آنها در مجامع عمومي استقبال نميشود.

باورهاي اخلاقي نمونه كامل از باورهاي انساني هستند؛ چرا كه در همه جوامع انسان ارزشمند تلقی ميشود. اين باورها خصلت مشترك همه انسانهاي شريف است.

باورهاي انساني

اشاره

باورهاي انساني به دو دسته عمده تقسيم ميشوند؛ باورهاي مثبت و باورهاي منفي. هر کدام از دسته باورها، موجب داشتهها و از دست دادههايي براي انسان ميشود. باورهاي مثبت موجب داشتههاي مثبت و خصلتهاي انساني ما ميشوند و باورهاي منفي موجب از بين رفتن خصلتهاي انساني ما ميشوند؛ بنا بر اين شناخت و آگاهي ما از اين باورها، موجب مراقبت و حفاظت از باورهاي مثبت

ص: ۷۲

خواهد شد. حال به هر کدام از این دسته باورها اشاره میکنیم.

الف- باورهای مثبت

باورهای مثبت ریشه در ارزشهای ما دارند و دارای پشتوانه علمی، دینی و فرهنگی میباشند. این باورها دارای پنج خصلت اصلی هستند:

۱. ما را به خصلتهای انسانی نزدیکتر میکنند؛

۲. موجب تعالی روح ما میشوند؛

۳. در راستای زندگی ما بسیار انرژیبخش هستند؛

۴. موجب تلاش و کوشش ما شده و امید را در دل ما زنده میسازند؛

۵. انگیزه یادگیری دیگر باورهای مثبت را در ما تقویت میکنند.

به مثال زیر به عنوان یک باور مثبت توجه نمایید:

پدر خانواده توجه به همسر (مادر خانواده) را برای خود یک باور مثبت میدانند، لذا خود را نسبت به این باور ملزم و مسئول میدانند. حال براساس گفتار و رفتار، خود را نیز با باور مورد نظر هماهنگ ساخته است؛ لذا در جریان زندگی ایشان، اتفاقات زیبایی بهوقوع خواهد پیوست.

۱- به علت مهربانی با همسر، عملاً انسان مهربانی خواهد بود.

۲- مهربان شدن خصیصه زندگی انسانی است و موجب رضایت درونی ما خواهد شد، لذا محبت روح انسان را متعالی میسازد.

۳- قطعاً در جواب مهربانی خود نسبت به همسر، از طرف مادر خانواده نیز محبت کسب خواهد کرد؛ لذا تعامل انرژیبخش و حیاتبخشی را تجربه خواهد نمود.

۴- مهربانی دو طرفه در زندگی، هر دوی آنها (زن و شوهر) را نسبت به آینده زندگی امیدوار نموده، لذا با تلاش و کوشش بیشتری در پی کسب موفقیت خواهند بود.

این مثال و هزاران مثال دیگر، بیانگر این نکته است که باورهای مثبت در هر حوزه‌ای، خصلت‌های مشترک دارند؛ چرا که انسان را در جایگاه مقام انسانیت تثبیت نموده و او را متعالی می‌سازند. اما باورهای منفی، دارای شاخصه اصلی تضعیف مقام انسانیت بوده، لذا دارای خواص منفی می‌باشند که به آنها اشاره می‌کنیم.

ب- باورهای منفی

۱. کاهش انرژی

باورهای منفی انرژی و تحرک را از انسان گرفته و به او خمودی و سستی می‌دهد. باورهای منفی موجب پیدایش بیماری‌های روحی می‌گردد که انسان را ضعیف نموده و او را ناتوان می‌سازد.

باورهای منفی عامل اصلی افسردگی و ناامیدی است.

باورهای منفی موجب حسادت و نارضایتی از زندگی می‌شود، چرا که انسان را نسبت به خودش ناراضی مینماید.

وظیفه باور منفی، گرفتن خوشبختی از شماست. به باورهای منفی نزدیک نشوید؛ حتی برای چند لحظه!

۲. ناامید کننده

امید، بهار زندگی است و باور منفی، امید را به‌مرور از زندگی شما حذف کرده و جای آن را با ناامیدی پر خواهد نمود.

باور منفی شما را نسبت به خود، اطرافیان و حتی خداوند متعال ناامید می‌کند و شما را همیشه در گذشته مشغول نگه می‌دارد.

باورهای منفی، هدیه‌های شیاطین است به فرزندان آدم.

۳. محدود کننده

انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات، دارای قدرت تفکر، هوش و خلاقیت است و انسانیت خود را با لباس اخلاق آراسته است و با قوانین مشخصی زندگی میکند.

انسان خود را قوی میدانند و با کمک گرفتن از عقل و تدبیر و توکل به خداوند متعال، دشوارترین کارها را انجام میدهد.

باورهای منفی ذهن انسان را کوچک کرده و دنیای تفکر و خلاقیت را محدود میکنند؛ یعنی انسانیت انسان را نشانه می‌روند.

باورهای منفی راه هرگونه پیشرفت و ترقی را ناممکن جلوه می‌دهند و در ذهن انسان حد و مرز نامتعارف و نامعقولی را تعریف میکنند تا انسان در مسیر زندگی درجا زده و پیشرفتی نداشته باشد.

باورهای منفی، محدود کننده و طنابهای ابلیس است بر پای فرزندان آدم.

۴. تحقیر کننده

باورهای منفی تحقیر کننده هستند؛ یعنی حس بیلیاقتی را به انسان القاء میکنند.

باورهای منفی موجب این میشوند که شما دائم به این فکر کنید که لیاقت داشتن چیزی را ندارید؛ لیاقت زندگی خوب را ندارید، لیاقت همسر مناسب را ندارید، لیاقت شغل مناسب را ندارید. احساس بیلیاقتی دائمی، موجب تحقیر من و شما خواهد شد؛ لذا باورهای منفی همیشه دارای نقش تحقیر کننده انسان را به عهده دارند.

گاهی براساس یک باور منفی، انسان خود را تحقیر میکند تا موضوع را تجلیل نماید. تحقیر انسان در هیچ باور صحیحی وجود ندارد، جز در مقابل

انسان در هیچ موقعیتی حق تحقیر خود را ندارد. تواضع، کرنش، احترام و موضوعات اینچنینی اگر به موقع باشند، موجب تحقیر انسان نمیشود.

تواضع در مقابل والدین، انسان را تحقیر نمیکند؛ احترام به فرزندان، انسان را تحقیر نمیکند؛ کرنش در مقام دانشمندان، انسان را تحقیر نمیکند.

آنچه موجب تحقیر انسان است، باوری است که میگوید برای بزرگداشت من، انسان باید کوچک شود.

۵. کاهش فضیلت‌های انسانی

از جمله مشخصات باور منفی، کاهش فضیلت‌های انسانی است. باورهای منفی موجب کم‌رنگ شدن و از بین رفتن فضیلت‌های انسانی میشود و به‌مرور زمان انسان را از جایگاه انسانیت سقوط میدهد.

فرض کنید دختر خانمی باور دارد که زیبا نیست و بابت این موضوع ناراحت است، این باور به‌مرور حس حسادت به دیگران را به‌وجود آورده، به دیگران حسادت میکند و بدیهی است که با اطرافیان برخورد محبت‌آمیزی ندارد؛ بنابراین از فضیلت‌های مثبت خود، مهربانی را کم‌رنگ نموده و یک خصلت منفی به‌نام حسادت را در خود به‌وجود می‌آورد.

این خصلت منفی، باعث به‌وجود آمدن دیگر موضوعات منفی در او میشود.

باورهای منفی همچون موریانه تمام صفات و ارزش‌های انسانی ما را می‌خورند و آنچه بر جا می‌گذارند، خصلت‌های منفی است.

در واقع باورهای منفی، دزدانی هستند که انسانیت ما را می دزدند. این باورها سربازان شیطان هستند که با فرزندان آدم می جنگند.

نکته:

بعضی مواقع عاداتهای ما به باورهای ما تبدیل میشوند؛ یعنی بهعلت تکرار در انجام دادن یک رفتار یا یک گفتار، بر خود فرض میدانیم که این گفتار و کردار صحیح بوده و قابلاعتقاد است و همیشه از آن استفاده میکنیم.

گاهی نیز باورهای ما تبدیل به عادت میشود که البته این موضوع مثبت بوده، لیکن بهعلت تبدیل به عادت شدن، کمتر موجب رشد ما میشوند؛ لذا

تلاش کنیم هیچگاه عاداتهای ما به باورهای ما تبدیل نشوند.

در موضوع تأثیر باورهای منفی بر فکر و رفتار ما، به مثال زیر دقت کنید:

پدر خانواده از وضعیت پوشش در اجتماع اطراف خود ناراضی بوده و این پوشش را تهدیدی برای سلامت فرزندان خود میدانند، لذا از این موضوع ناراحت و نگران است.

اما یک باور منفی در ذهن او وجود دارد "حاکمیت باید برای پوشش نامناسب برنامه فرهنگی داشته باشد و این موضوع به من ربطی ندارد! چون من در این موضوع مسئولیتی ندارم."

حال به تأثیرات منفی این باور میپردازیم:

۱. پدر خانواده بهعلت وضعیت نامناسب پوشش بعضی بانوان اجتماع و عدم رضایت از این مسأله، دچار تشویش ذهنی شده و به علت نگرانیهای منطقی که در ذهن دارد، انرژی خود را صرف این موضوع میکند؛ لذا عملاً انرژی و تحرک خود را از دست می دهد.

ص: ۷۷

۲. با تکرار این وضعیت، از بهبودی وضعیت پوشش در اجتماع ناامید شده و بهمرور نسبت به بخش عظیمی از اجتماع (بانوان) بدبین خواهد شد.

۳. عدممسئولیتپذیری و حس بدبینی در این پدر تقویت شده و بعد از مدتی با ایجاد محدودیتهایی برای همسر و فرزندان خود، سعی میکنند از آنها در مقابل پدیده پوشش نامناسب مراقبت نماید. این محدودیتهای بهوجود آمده، بهعلت عدمتناسب با وضعیت مطلوب خانواده، موجب ناراحتی و اعتراض آنها میشود.

۴. این باور غلط، پدر خانواده را در مقابل اعضاء خانواده قرار داده و ناخودآگاه ادبیات گفتاری و رفتاری خانواده را بهسمت اعتراض، پرخاش و خدایی نکرده تحقیر سوق خواهد داد. در این مرحله، فضای صمیمی خانواده از بین رفته و موجب عدمرضایت همگانی خواهد شد.

۵. روند این موضوع، در بازه زمانی حتی کم، موجب بروز خصلتهای ناپسند در اعضاء خانواده شده که اگر چه نهادینه نشده است، اما همچنان به شخصیت خانواده آسیب میرساند.

لذا اگر پدر خانواده در مقابل این باور غلط که "من در مقابل پوشش نامناسب مسئولیتی ندارم" ایستادگی میکرد و به یک باور درست که "باید از فرزندان و همسرم بابت پوشش مناسب آنها تشکر کنم و بهوجود آنها افتخار کنم" تبدیل میشد، هیچ مشکلی بروز نمیکرد و اتفاقات نامبارکی نیز نمیافتاد.

باورهای غلط، اشعار شیطان به گوش انسان است.

یادمان باشد پدر و مادر ما، حضرت آدم^ع، نیز فریفته باور غلط جاودانگی شدند و شیطان آنها را از بهشت خدا بر زمین سقوط داد.

مشاهده □ یادگیری □ آزمایش □ پذیرش □ تکرار □ تشکیل باور

برای تولد، ماندگاری و رشد یک باور، اقداماتی لازم است؛ لذا ما چگونگی این مسئله را به صورت یک چرخه کامل بیان میکنیم.

والدین گرامی! توجه داشته باشید که ممکن است بعضی از قسمتهای چرخه بهسرعت انجام شده یا زمانبر باشد، اما استفاده از این باورها و ذکر مثالهایی ملموس، به شما کمک میکند که باورهای مثبت و نیک را سهلتر به فرزندان منتقل کنیم.

مرحله اول: مشاهده

لازم است فرزندان ما باور مورد نظر ما را مشاهده نمایند و ببینند که دیگران نیز آن را قبول دارند و در حد یک باور به آن اعتقاد دارند. برای این منظور، از مثال پسانداز کردن والدین استفاده میکنیم.

لازم است که فرزندان، پسانداز کردن را از طرف والدین خود مشاهده نمایند و مادر و پدر خود را نسبت به این موضوع عامل ببینند. والدینی که خود اهل پسانداز نیستند، نمیتوانند این موضوع را بهصورت یک باور به فرزندان منتقل کنند.

مرحله دوم: یادگیری

لازم است والدین خود نسبت به انجام و چگونگی و هدف باور اطلاعات

داشته باشند و بتوانند آن را توضیح دهند.

لذا لازم است والدین در خصوص چگونه پسانداز کردن و هدف از پسانداز را برای فرزندان توضیح دهند و اطلاعات لازم را به آنها منتقل کنند.

در این صورت، فرزندان خانواده ضمن مشاهده موضوع پسانداز، نسبت به چگونگی آن نیز آگاهی یافته، بنابراین انتقال این باور درست سهلتر صورت خواهد گرفت.

مرحله سوم: آزمایش

در این مرحله، داشته‌های خود را که تاکنون کسب کرده‌ایم بررسی نموده و توان آن را محک می‌زنیم؛ لذا با توجه به موضوع پسانداز، مبلغ پسانداز شده را برآورد نموده و نسبت به وجود آن مبلغ و مقدار ریالی آن با فرزندمان گفتگو می‌کنیم.

چرا که این مبلغ می‌توانست هزینه شده باشد و وجود نداشته باشد، اما به‌خاطر پسانداز نمودن چنین مبلغی را جمع‌آوری نموده است. والدین در این مرحله می‌توانند فرزندشان را در راستای باور تشویق کنند. به‌عنوان مثال، در این مرحله مقداری پول در اختیار فرزند قرار دهند تا او آن را به پسانداز خود اضافه نماید.

مرحله چهارم: پذیرش

پذیرش یعنی این که موضوعی را به‌عنوان باور بپذیریم، هرچند این اعتقاد قوی و عمیق نباشد.

در این مرحله، زمینه حفظ باور شکل می‌گیرد. با توجه به مثال، فرزند ما با گفتگوهای انجام شده بین خود و دوستان و همچنین تحلیل اطلاعات به دست

آمده از سوی والدین و دیگران، نسبت به موضوع پسانداز علاقه مند شده و مثبت بودن آن را پذیرفته است؛ لذا یک باور به باورهای مثبت او افزوده شده است.

مرحله پنجم: تکرار

تکرار به معنای ادامه دادن به انجام باور است.

در این مرحله، باور تثبیت شده و به یک باور جدید در ذهن و رفتار ما تبدیل میشود؛ همچنین ما اطلاعات زیادی در خصوص باور مورد نظرمان داریم. در مورد مثال ذکر شده، در این مرحله فرزندان ما خودشان بدون تشویق و ترغیب ما اقدام به پسانداز میکنند و حتی علاقهمند به یادگیری روشهای جدید پسانداز خواهند بود.

مرحله ششم: تشکیل باور

بعد از طی نمودن مراحل ذکر شده و گذشت زمان، باور کاملاً شکل گرفته و قسمتی از رفتار شخصیتی فرد میشود. در این مرحله، میتوان گفت باور متولد، تثبیت و قوی شده است.

با توجه به مثال فوق الذکر، در این مرحله پسانداز کردن قسمتی از خصوصیات فردی فرزند ما شده است و در مقابل معترضین یا مخالفین پسانداز میتواند از اندیشه و عملکرد خود دفاع نموده و به سؤالات آنان پاسخ دهد.

در این مرحله، باور به پسانداز قسمتی از زندگی او خواهد شد، چرا که بر سایر امور زندگی او نیز تأثیر خواهد گذاشت. باورها جدای از مثبت یا منفی بودن و یا ارتباط آنها به حوزههای مختلف، تأثیرگذاری زیادی به سایر حوزههای رفتاری و گفتاری انسان دارند.

لذا میگوییم امور مثبت را تبدیل به باور کنیم و از تبدیل شدن موضوعات منفی به باور جلوگیری نماییم.

با توجه به مثال فوق، در صورت باورپذیری فرزند ما نسبت به موضوع پسانداز، رفتارهای ذیل ایجاد خواهد شد:

□ هوشمندانه تر خرید خواهد کرد؛

□ قیمتها را بررسی خواهد نمود؛

□ در مورد کیفیت کالاهای مختلف سؤال خواهد کرد؛

□ برای خرید کردن ضرورتی احساس نکند، اقدام به خرید نمیکند؛

□ با برنامه‌ریزی و آینده‌نگری آشنا خواهد شد؛

□ اقدام به صرفه‌جویی را امتیاز تلقی نموده و با مصرف بهتر آشنا خواهد شد؛

□ نگرشها و پیشنهادهای مختلفی را در زمینه مسائل مالی خواهد داشت.

چگونگی شکلگیری باور

اشاره

باورهای فرزندان از همان ابتدای سن یادگیری و فهم اولیه کودکانه باید در خانواده به‌وجود آیند، تقویت و تثبیت شود و همزمان با پرورش و آموزش آنها طی سالهای دوره مدرسه، در وجود فرزندان رشد و ارتقاء یابند.

حال بحث ما بر سر چگونگی به‌وجود آمدن چنین روندی در خانواده است. براین اساس، یک سؤال اصلی برای شروع بحث قابل طرح است:

والدین چطور و چگونه میتوانند اعتقادات و باورهای فرزندان را شکل دهند، تقویت و تثبیت کنند و موجبات رشد آن را فراهم آورند؟!

در حقیقت، کار اصلی والدین از همین نقطه آغاز میشود. آنها باید بدانند اگر بخواهند موضوعی به‌عنوان اعتقاد و باور در وجود فرزندشان شکل بگیرد، چه کارهایی را باید انجام دهند.

باور یا اعتقاد کلی داشته و در تمام مسائل تربیتی فرزندان وجود دارد.

دلیل اصلی این است که اکثر ما والدین تصور میکنیم باورها کمرنگ میشوند، آسیب نمیینند و از بین نمیروند. در صورتیکه همواره باورها زندهاند، از این رو نیازمند تغذیه و تقویت مداوم هستند. اگر به آنها توجه نکنیم، به مرور زمان از بین میروند. درست مانند اتفاقاتی که امروزه بر سر باورهای گذشته ما پیش آمده است.

چرا بعضی از باورهای ما در طی دهه‌های اخیر از بین رفته، اما برخی دیگر از آنها با گذشت حدود ۱۴۰۰ سال همچنان به قوت خود باقی است؟! چه اتفاقی افتاده است؟!

برای مثال دختر خانمی سه سال گذشته محجبه بوده است ولی در حال حاضر نسبت به حجاب خود کماهمیت شده است. اما همین دختر خانم، سه سال پیش در روضه امام حسین □ شرکت میکرده و همچنان نیز شرکت میکند.

چطور این شخص در طی چند سال از لحاظ پوشش تغییر کرده است، اما در روضه امام حسین □ هم شرکت میکند؟!

چرا اعتقاد او به حجاب، بهسادگی تغییر کرده، اما اعتقاد به امام حسین □ به قوت خود باقی است؟! هر دو این موضوعات هم جزء باورهای او بودند؛ اما چرا یکی از این دو باور ضعیف شده است؟!

دلیل آن است که ما بعضی از باورها را توانستیم با روش مناسب حفظ کنیم و به بعضی از باورها اصلاً نپرداختیم. لذا بعد از مدتی خود به خود باورها از بین رفتهاند.

در همین راستا اگر میخواهید باورهای خود و فرزندانان زنده بماند، باید سه اصل اساسی را در طول زندگی مدنظر داشته باشید و در راستای رسیدن به این هدف از آنها استفاده کنید.

اشاره

قدم اول این است که با باورها و اعتقادات ارزشمند برخورد کنیم. این گام، یک سوم از کل اقداماتی است که باید در راستای اعتقادات خود انجام دهیم.

سؤال؛ ارزشمند برخورد کردن به چه معناست؟

اشاره

تصور کنید میخواهید به همسر، مادر یا خواهرتان بگویید برایتان ارزشمند است؛ چطور و با چه روشی به او نشان میدهید که برایتان با ارزش است؟!

برای مثال در مجامع بینالمللی، ما از فرهنگ و تاریخ چند هزارساله خود صحبت میکنیم، اما وقتی بزرگترین وارد کننده لوازم آرایشی هستیم و جوانان ما درگیر استفاده از این وسایل تجملاتی و صد البته مغایر با فرهنگ و آداب بومی و اصیل کشورمان هستند، صحبت از تمدن و فرهنگ برای مردمان دیگر کشورها و اثبات آن با توجه به چنین عملکرد نابخردانه‌های کار دشواری است.

در واقع موضوعی به‌عنوان ارزش در جامعه ما رواج پیدا میکند و افراد جامعه را به خود مشغول میسازد، در حالیکه با رجوع به نشانه‌ها و آداب و رسوم فرهنگ خود از گذشته تا به امروز در مییابیم که چنین موضوعی نمیتواند به‌عنوان یک ارزش در جامعه پذیرفته شود و دنبالرو پیدا کند.

حال خانواده خود را تصور کنید. شما میخواهید بدانید چقدر برای همسر خود با ارزش هستید و بالعکس یا بحث نماز، حجاب، حیا، حلال و حرام تا چه اندازه در خانواده با ارزش تلقی میشود. چگونه این موارد را به فرزندانمان آموزش میدهید؟!

مثلاً فرزند شما میدانند اگر وسیله‌های را در خانه دوستان یا آشنایان جا بگذارد، پدر به سختی راضی میشود تا مسیر را برگردد و آن وسیله را بردارد. اما شاهد است که وقتی پدر در بین خریدهای منزل یک ظرف ماست هم می‌بیند که اصلاً جزء لیست خرید نبوده، سریع به مغازه برمی‌گردد ظرف ماست را پس داده و از

صاحب مغازه عذرخواهی میکند.

این رفتار شما به فرزندان نشان میدهد که بحث حلال و حرام چقدر برای پدر باارزش است؛ زیرا بلافاصله در ذهنش موضوعات را مقایسه میکند و با خود میگوید "اگر من کیفم را در مدرسه جا بگذارم، خیلی بعید است که پدر دوباره مسیر مدرسه را برگردد و آن را بیاورد، اما ظرف ماستی که برای ما نبود را فوراً به صاحب مغازه برگرداند و زحمت و وقت مضاعفی را هم متحمل شد!!!"

گذشتگان ما که حافظ اعتقادات و باورهای ما بوده‌اند، با همین روشهای ساده سالیان سال مباحث ارزشمند اعتقادی را حفظ کرده‌اند و باعث رشد و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر شده‌اند؛ در صورتیکه امروزه، ما بسیاری از این کارها را فراموش کرده و نادیده میگیریم.

این نکات ارائه شده در راستای برخورد ارزشمند با باورها، قابل تعمیم و بررسی به بسیاری از موضوعات دیگر نیز هست. برخورد ارزشمند با اشیاء و وسایل پیرامون، رفتار ارزشمند نسبت به آدمها، عاداتها، روابط اجتماعی و همانطور که توضیح داده شد نسبت به تربیت فرزند، از جمله این موضوعات است.

بحث ارزشمندی، همانند متر به شما کمک میکند تا دریابید آن موضوع برای شما ارزشمند هست یا نیست.

برای مثال میبینیم شخصی با چه شور و حرارتی نماز میخواند اما بعد از نماز و ذکر، مدام تسیب را میچرخاند و با آن بازی میکند. درست است که تسیب وسیله مقدسی نیست، اما اسباب بازی هم نیست!

یا مثلاً چرا فرزندان ما میدانند که قرآن محترم و مقدس است و نباید با آن بازی کنند؟!

زیرا از ابتدا به فرزندان گوشزد میکنیم که قرآن کتاب مقدسی است و باید با آن محترمانه برخورد کنیم و البته بچه‌ها هم همواره شاهد رفتار احترام آمیز ما

با این کتاب آسمانی هستند. اصولاً بهترین جای منزل را برای قرار دادن قرآن در نظر میگیریم، هنگام استفاده از آن، حتی اگر چند ماه یک بار هم باشد، ابتدا آن را میوسیم، بر پیشانی میگذاریم و بعد باز میکنیم؛ هنگام بستن نیز همین رفتار را که نشانه احترام است، دوباره تکرار میکنیم.

مجموع این رفتارها به فرزند ما نشان میدهد که قرآن کتاب مقدسی است که با دیگر کتابهای کتابخانه تفاوت دارد، پس نباید با آن بازی کند.

این کودک حتی اگر در بزرگسالی اعتقادات دینی خود را به هر دلیلی از دست بدهد، اما به قرآن اسائه ادب نمیکند؛ شاید به آن احترام ویژه‌ای نگذارد، اما توهین و بیاحترامی هم نمیکند. زیرا از کودکی مشاهده کرده است که والدین با این کتاب، که کلام خدا است، تا چه اندازه با احترام برخورد می کردند.

لذا این رفتار در وجود او نهادینه شده است، بهگونهای که بهعنوان یک عامل بازدارنده در برخورد به دور از ارزش و احترام با کتاب خدا برای چنین فردی عمل میکند.

اما متأسفانه گاهی مشاهده میشود پدر وارد خانه شده و میبندد لباس پسرش روی زمین افتاده است. لباس را بهسمتی پرتاب میکند و با لحن نامناسبی میگوید "این لباس را از روی زمین بردار..." پدر میتواند لباس پسرش را از روی زمین بردارد و به چوبرختی آویزان کند، بعد به او تذکر دهد بینظم و شلخته نباشد.

برخورد محترمانه پدر، از تکرار دوباره آن رفتار جلوگیری میکند؛ زیرا فرزند از بینظمی خود و از اینکه باعث شده پدرش لباسهای او را مرتب کند، خجالتزده میشود و بعد از آن سعی میکند دیگر این کار را انجام ندهد. اما وقتی در برخورد اول پدر لباس فرزند خود را پرتاب میکند، یعنی در واقع به فرزند بیاحترامی کرده است.

شاید با خود فکر کنید چرا رفتاری به این سادگی، چنین برداشتی را القاء می کند؟!

در پاسخ باید گفت اساساً اگر موضوعی، وسیله‌های یا شخصی برای ما با ارزش است، مسائل مربوط به آن هم برای ما با ارزش خواهد بود.

ضربالمثل از گذشته وجود دارد که می‌گوید "گوشواره به گوش عزیز است"؛ یعنی گوشواره اگر در ویتترین طلا-فروشی باشد، شاید برای ما چندان بااهمیت نباشد اما همین که از گوشه‌های مادرم، همسرم، خواهرم و یا دخترم آویزان شد، برای ما عزیز میشود. اگر خود بچه عزیز است، نسبت به وسایل او هم با احترام رفتار کنید.

اگر با باورهای خود و فرزندمان ارزشمند برخورد کنیم، باورها رو به زوال و سقوط نمی‌گذارند و در شرایط حداقلی خود باقی میمانند.

یعنی شاید رشد نکنند، اما از بین هم نمیروند و اگر در کنار گزینه‌های دیگر، که در ادامه بحث به آنها می‌پردازیم، قرار گیرد آرام آرام رشد میکند.

اما اکنون باید پاسخ مناسب برای این پرسش ارائه دهیم که:

والدین چگونه باید با باورها ارزشمند برخورد کنند و این ارزشمندی چگونه به فرزندان منتقل میشود؟

الف) وقت گذاشتن

یکی از موارد ارزشمند برخورد کردن با باورها این است که برای آن وقت بگذاریم و از زمان خویش، روز، هفته، ماه و سال خلاصه زمان مشخصی را به آن اختصاص دهیم. مشخص نمودن زمان خاص برای باورها، نشان از ارزشمندی آن باور است.

□ مثلاً انجام نمازهای یومیه در وقت مشخصی است و هر روز هم تکرار میشود (انجام باور به طور روزانه)

□ روزه ماه مبارک رمضان در سال یک ماه را به خود اختصاص می‌دهد (انجام باور به‌طور سالانه)

□ دیدار از والدین چند روز یکبار انجام میشود (انجام باور به‌طور هفتگی)

و انواع باورها که ما برای آن زمان مشخصی را قائل هستیم؛ البته این به‌معنی محدود ساختن آن باور در زمان مشخص شده نیست، بلکه به این معنی است که باورها لااقل از یک زمان حداقلی برخوردار باشند.

□ اگر باور دارید مطالعه امر مفید و عامل رشد دهنده‌ای است، باید برای آن وقت بگذاریم.

□ اگر باور داریم سلامتی همسر و فرزندان برای ما مهم است، باید برای آن وقت بگذاریم.

□ اگر باور داریم بهبود رابطه با همسر از ارکان خانواده است، باید برای آن وقت بگذاریم.

□ اگر باور داریم رسیدگی به‌امور درسی فرزندان از وظایف پدر است، باید برای آن وقت بگذاریم.

□ اگر باور داریم نماز با توبه و خلوص نیت عبادتی است بی نظیر، باید برای آن وقت بگذاریم.

□ اگر باور داریم اصلاح امور بین دوستان موجب رضایت خداوند متعال است، باید برای آن وقت بگذاریم.

□ اگر باور داریم بازی با فرزندمان موجب رشد شخصیتی آنها میشود، باید برای بازی با فرزندمان وقت بگذاریم.

اینها نمونه‌های کوچکی از باورهای ماست که نیاز به زمان دارد و طبیعی است که هرچه باورها اصلی‌تر و انسانی‌تر باشد، نیاز به وقت بیشتری دارد؛ البته بدیهی است زمان اختصاص یافته با توجه به شکل، شرایط و تثبیت باور متغیر

خواهد بود.

برای بررسی زمان و اتصال آن به باور، از مثال ثابت واقعه عاشورا استفاده میکنیم. ما برای موضوع عاشورا در طول سال، حداقل یکماه را در نظر میگیریم و موضوع واقعه عاشورا، هر سال یکماه در زندگی ما تکرار شده و جریان دارد؛ لذا قطعاً ماندگار نیز خواهد بود. حال باید دید نسبت به دیگر باورها چقدر و چگونه از زمان خود استفاده میکنیم.

□ برای موضوع حیات، در زندگی چقدر وقت گذاشتهایم و چه کردهایم؟!

□ برای موضوع درک متقابل یکدیگر، در اجتماع چقدر وقت گذاشتهایم و چه کردهایم؟!

□ برای برقراری ارتباط قوی بین نوجوان و جوان با خداوند متعال، چقدر وقت گذاشتهایم و چه کردهایم؟!

گاهی میاندیشیم باورها با دستور یا فرمایشات ما شکل میگیرند و تثبیت میشوند، اینگونه نیست!

زمان کافی، از اصول اولیه شکلگیری و ثبت باورها است.

(ب) صرف هزینه (هزینه مالی)

اقدام دیگر در بحث برخورد ارزشمند با اعتقادات و باورها، هزینه نمودن است. ضروری است که برای زنده نگهداشتن باورها و اعتقادات هزینه شود، چرا که این هزینه نشاندهنده این است که باور مذکور چه ارزشی در نزد شما دارد. اگر برای شما یک باور جدی و اساسی باشد، قطعاً در زمینه هزینه نیز جدی و اساسی رفتار خواهید کرد.

مثلاً والدینی که سلامت روحی و شخصیتی فرزندشان برای آنها اهمیت دارد، از فرزند خود نمیخواهند که در زمان مراجعت به منزل و در صورت

تاریکی هوا با اتومبیل بین راهی مراجعت داشته باشد؛ بلکه با صرفه جویی در سایر هزینه ها، از ایشان میخواهد که با استفاده از اتومبیل کرایه (تاکسی تلفنی) و راننده مطمئن، زودتر به منزل مراجعه نماید.

یا اینکه اگر موضوع چادر در خانوادهاى يك باور اساسى باشد، قطعاً در طول سال برای خرید چادر اقدام میکنند و والدین در قسمت هزینه نیز رفتار مناسبی را از خود نشان میدهند.

حال اگر این هزینه همراه با اعتراض یا هزینه حداقل باشد، نمیتوان بر آن تأکید حداکثر نمود؛ البته سطح مالی خانواده نیز قطعاً مؤثر است، اما نحوه رفتار مالی والدین نشان از اهمیت موضوع دارد. گاهی خانواده تأکید زیادی به حفظ چادر و حجاب دارد، اما همزمان میخواهد از حداقل هزینه در این خصوص بهره ببرد.

اما متأسفانه گاهی مادر در صورت احساس نیاز به یک لباس شب، برای استفاده چند ساعته، معادل قیمت چند چادر را هزینه میکند! در این مواقع سؤالی که برای فرزندان پیش میآید این است که "چرا والدین من نسبت به هزینههایی که ظاهراً جزء باورها و اعتقادات آنها نیست، هزینه میکنند ولی در خصوص اموری که جزء باورهای آنهاست هزینه مناسبی ندارند؟!"

لذا فرزندان نیز با اعتقاد و باور خانواده رفتار درستی نداشته و عکسالعمل نامناسبی از خود نشان میدهند. اما اگر والدین در خصوص باورهای خانواده رفتار مالی مناسبی داشته باشند، فرزندان نیز از آنها تبعیت خواهند نمود. در خصوص هزینههای زیر دقت کنید:

□ هزینه هدیه به عروس و داماد!

□ هزینه نذری و احسان به مردم!

□ هزینه کمک به جهیزیه عروس نیازمند!

□ هزینه رفت و آمد به منزل والدین!

□ هزینه دیدار از یک بیمار در بیمارستان!

□ هزینه هدیه روز تولد!

□ هزینه هدیه روز سالگرد ازدواج!

□ هزینه مدرسه!

□ هزینه کلاسهای آموزشی!

□ هزینه درمان!

در خصوص هر یک از هزینه‌های یاد شده، یک باور و اعتقاد قبلی وجود دارد که با توجه به اصیل بودن آن باور و اهمیت آن، مقدار و میزان هزینه نیز متفاوت است؛ یعنی ما برای هزینه سلامتی فرزندمان سقفی را قائل نیستیم، اما برای هدیه روز تولد او مبلغی را در نظر میگیریم. این تفاوت در هزینه نشان از تفاوت در اهمیت باور به آن است؛ حال اگر همین هزینهها معکوس یا بهصورت نابخردانه‌های مدیریت شود، باورها نیز در ذهن ما جابجا میشود. به وضعیت فعلی بعضی از خانوادهها دقت کنید.

هزینه لباس و آرایش ظاهری در بعضی از خانوادهها بیشتر از هزینه آموزش و تعاملات خانواده است؛ لذا بهمرور زمان زیبایی ظاهری به یک باور اصلی تبدیل شده و حسن رابطه در خانواده به یک امر فرعی تبدیل خواهد شد، که البته این موضوع تأسّفبار و مشکلساز نیز خواهد شد.

اگر بحث هزینه سلامتی فرزندمان دارای سقف مشخصی نیست، بهدلیل آن است که امری بالاتر از سلامتی نمیشناسیم؛ چرا که در صورت بهوجود آمدن مشکل جدی برای او، جبران آن ممکن نخواهد بود؛ لذا با توجه به اهمیت و اصالت ذاتی باور، نسبت به هزینه نمودن اقدام میکنیم.

(ج) در اولویت قرار دادن

نکته بعدی در بحث ارزشمند برخورد کردن با اعتقادات، اولویت بندی

آنهاست. باورها و اعتقادات ما چقدر در اولویت کارها و برنامه‌های زندگی ما هستند؟!

□ زمانی که پدر یا مادر حضور ما را میخواهند، چه چیزی اولویت ماست؟ اطاعت امر والدین یا کارهای دیگر؟!

□ وقتی فرزندمان به کمک ما نیاز دارد و ما را میطلبد، چه چیزی در اولویت ماست؟ کمک به او یا کارهای دیگر؟!

وقتی در خصوص اعتقادات و باورها سخن میگوییم، یعنی موضوع صحبت ما موضوعی است مهم و ارزشمند؛ لذا باید ارزشمند نیز با آن برخورد کرد.

از نشانه‌های برخورد ارزشمند با باورها، در اولویت قرار دادن آنها است.

گاهی موضوعی ظاهراً برای ما بسیار باارزش است، اما اولویت زندگی ما نیست؛ این عدم اولویت، نشاندهنده این است که در واقعیت آن باور و اعتقاد برای ما ارزشمند نیست. مثلاً

□ گاهی بهسادگی یک مهمانی خانوادگی را لغو میکنیم؛

□ بهسادگی همراهی همسر را جهت خرید لباس فراموش میکنیم؛

□ نماز را بهسرعت تمام میکنیم، تا به برنامه دلخواه تلویزیونی خود برسیم.

اینها نشاننده این است که متأسفانه

□ همگرایی خانواده برای ما یک باور ارزشمند نیست؛

□ نماز با توجه و همراه با آرامش، برای ما یک باور ارزشمند نیست؛

□ همراهی همسر و کنار او بودن، برای ما یک باور ارزشمند نیست.

ممکن است عده‌ای به این منطقی بیان شده، بهدلایل ذیل اعتراض کنند:

۱. از اولویت مهمتری برای لغو اولویت یاد شده استفاده کرده‌اند، که این تأیید گفته‌های قبلی است و شرط عقل است که خود باورها هم اولویتبندی میشوند.

۲. میگویند برای ما ارزشمند است، لیکن در موارد خاص برای خود تخفیفاتی قائل میشوند که باید گفت این تخفیفات معمولاً همیشه وجود دارد؛ لذا استثناء نبوده و عادی است. بدین جهت آن باور در جریان زندگی شما باور ارزشمندی نیست.

البته همانطور که بیان شد، خود باورها و اعتقادات نیز دارای اولویت هستند. بهطور مثال اگر در هنگام انجام فریضه نماز، والدین ما خواستار حضور ما باشند، پسندیده است که نماز خود را زودتر به اتمام رسانده به والدین خود مراجعه نماییم.

حتی شخص رسول الله ﷺ هنگام نماز جماعت در مسجد به محض شنیدن صدای گریه کودک خردسالی، نماز خود را زودتر به اتمام رساند تا مادر کودک بتواند به فرزند خود رسیدگی کند؛ لذا اولویتبندی امری طبیعی و عقلانی است.

البته گاهی نیز تناقض در رفتار نیست، بلکه در گفتار است؛ مثلاً به خواهر خود میگوییم "خیلی دلم برای شما تنگ شده بود و دوست داشتم شما را ببینم!"

دل‌تان تنگ شده بود، چرا نرفتید و به او سر بزنید؟!!

چرا با او یک تماس تلفنی نگرفتید؟!!

اگر اعتقاد دارید که رابطه خواهر و برادری رابطه بسیار مهمی است، چرا آن را در اولویت بعضی کارهای خود قرار ندادهاید؟!

اگر واقعاً بهچنین موضوعی اعتقاد داشتید، حتماً به او سر میزدید!

با انجام همین کارهای بهظاهر ساده مثل

□ انجام فریضه نماز در وقت اول خودش؛

□ اولویت دادن به رسیدگی به امور مردم ناتوان؛

□ اولویت دادن امر والدین به کارهای روزانه خویش؛

□ اولویت دادن به اینکه به صحبت‌های همسر خود گوش کنیم و اخبار تلویزیون را بعداً جویا شویم!!

و بسیاری موضوعات دیگر، میتواند الگوی بسیار مهمی برای کودکان ما باشد تا با مشاهدات خود، نسبت به آن باورها اعتقاد قلبی داشته باشند.

□ اگر برای یک پدر خرید چادر فرزندش از خرید کت و شلوار مهمتر بود، یعنی حجاب اعضاء خانواده اولویت پدر است؛

□ اگر برای یک مادر رسیدگی به امور پزشکی و سلامت از خرید یک گردنبند اولویت بیشتری داشت، یعنی اینکه سلامت از خرید طلا ارزشمندتر است.

لذا اولویتبندی کارها و اولویت قرار دادن باورها و اعتقادات در انجام کارها، نشان از ارزشمند بودن اعتقادات ماست.

و بدینصورت برای یک دیگر نذری احترام ویژه‌ای قائل میشوند، زیرا موضوع به باور و اعتقادی مربوط میشود که خیلی برای همه ارزشمند است.

(د) برخورد محترمانه

هر غذای نذری برای ائمهاطهار(سلاماللهعلیهم) تدارک دیده شود، برای ما مسلمانان و شیعیان ارزشمند است؛ بنابراین با احترام خاصی با آن برخورد میکنیم. اما مشاهده میکنیم که هنگام خوردن صبحانه، مقدمات خاصی برگزار نمیکنیم یا هیچکس موقع هم زدن چای سر میز صبحانه، مدام ذکر نمیگوید.

پس در بحث ارزشمندی اعتقادات یکی دیگر از معیارها، برخورد محترمانه با موضوع اعتقادی پیشرویمان است.

واضح است که ما از پدر خود برای انجام سادهترین کارها خواهش کنیم؛ مثلاً بگوییم "لطفاً کنترل تلویزیون را بدهید"، اما به دوست صمیمی خود میگوییم "کنترل تلویزیون را بده به من" و شاید از هیچ کلمه محترمانهای هم استفاده نکنیم.

چرا که نوع احترام و برخورد با پدر و دوست با هم متفاوت است و هر کدام جایگاه ارزشمندی خاص خود را دارند.

لذا اینکه تا چه اندازه با موضوعی محترمانه رفتار میکنیم، در ارزشگذاری آن موضوع بسیار مهم است. یکی از اعتراضاتی که به فرهنگ عمومی جامعه امروز ما وارد می‌باشد، همین بحث احترام است.

امروزه شاهد هستیم که برخورد با برخی از موضوعات اعتقادی آنقدر نامحترمانه است، که پنداری اصلاً آن موضوع با ارزش نیست! مانند همان بحث حجاب و استفاده از پوشش چادر که نمونه‌هایی در این زمینه پیشتر ذکر کردیم.

عموماً نقش مادران در خانواده در این زمینه مسلماً بیش از پدران است؛ زیرا تأثیرگذاری عاطفی بیشتری بر فرزندان دارند.

مادران گرامی! توجه داشته باشید که اگر میخواهید باور و اعتقادی در خانه و در ذهن فرزندانتان ارزشمند شود، باید ابتدا خودتان با آن موضوع محترمانه برخورد کنید.

مادری که میخواهد به فرزندانش ارزش و اهمیت پدر در خانواده را بیاموزد، در ابتدا باید با همسرش ارزشمند رفتار کند تا بچه‌ها ببینند که مادر برای پدرشان وقت میگذارد، هزینه میکند، او را در اولویت مسائل و تصمیمات خانه قرار میدهد و بسیار به او احترام میگذارد.

مادران باید توجه داشته باشند که حتی اگر بعضی اوقات با همسرشان دچار اختلاف شدند، سعی کنند مشکلشان را دور از چشم بچه‌ها برطرف کنند.

نحوه عملکرد مادر خانواده به فرزندان این باور را القاء میکند که پدر نعمتی بسیار ارزشمند است.

البته رعایت این نکات، شامل حال پدر هم میشود. اما به دلیل نقش تربیتی

اصلی که مادران در محیط خانه و خانواده ایفا میکنند، عمده تأکید ما در این حوزه بر رفتار و عملکرد مادران است.

پدر نیز مسلماً باید رفتار شایسته‌های با مادر داشته باشد تا فرزندان نیز به مادر احترام بگذارند و مسائل تربیتی را از او فراگیرند. قابل باور نیست که پدری ساعتها در مورد توصیف مقام مادر و ارزش و اهمیت او برای فرزندان صحبت کند، در صورتیکه نسبت به همسر خود بیادبانه و به‌دور از احترام رفتار میکند.

چنین تناقضی در گفتار و رفتار پدر، فرزندان را به این باور میرساند که زن و مادر خیلی هم موجود باارزش و نیازمند احترام و توجه نیست.

در حقیقت اگر شاهد زوال باورهای ارزشمندان در محیط خانواده هستیم، دقیقاً به همین دلیل است که نکاتی به این روشنی را رعایت نمیکنیم!

(و) انجام کار به‌نحو احسن

پنجمین نکته در مبحث برخورد ارزشمند با باورها و اعتقادات، نحوه انجام امورات مربوط به آن اعتقاد یا باور است؛ یعنی باید مسائل و امورات مربوط به باورها را به بهترین نحو انجام دهیم

به نحو احسن انجام دادن یک اعتقاد، ثابت میکند آن باور برای ما باارزش است.

مثلاً برای پختن شله‌زرد نذری، از بهترین مواد اولیه استفاده میکنیم؛ زیرا آن شله‌زرد نذری است که به نیت ائمه (سلام‌الله‌علیهم) انجام میشود و برای ما که مسلمان و شیعه هستیم، این موضوع جزء باورهای بسیار ارزشمند است. اما اگر قرار باشد برای خودمان شله‌زرد درست کنیم، شاید خیلی هم اصرار به استفاده از مواد درجه یک در آن نداشته باشیم.

نماز خواندن جزء فرایض دین اسلام است. کسی که به دین اسلام پایبند

است، فرایض آن را باید به بهترین شکل ممکن اجرا کند. مثلاً برای نماز خواندن، سجاده و مهر مناسبی را انتخاب میکند، چادری مخصوص نماز خواندن کنار میگذارد و حتی سعی میکند مکان مناسبی را برای نماز خواندن در خانه پیدا کند و در آن جای خاص، بهعبادت پردازد.

تهیه یک چادر و روسری زیبا و مرغوب و از یک مکان مناسب، آن هم به سلیقه فرزندتان، یکی از روشهایی است که به او نشان میدهد چقدر این موضوع برای شما بااهمیت است که در خرید وسایل آن وسواس و دقت ویژه‌ای صرف میکنید.

در جامعه اسلامی امروز، ما مدام تلاش میکنیم بهوسیله سخنرانی و گفتگوهای متعدد ثابت کنیم که موضوعاتی چون حجاب، تقوا، ساده‌زیستی، استفاده از تولیدات داخلی و مواردی از این دست، از ارزش و اهمیت والایی برخوردارند؛ اما پای عمل که میرسیم، رفتارمان کاملاً متناقض میشود.

مثلاً در مورد اهمیت استفاده از تولیدات داخلی صحبت میکنیم، در حالیکه تمامی لباسهای تنمان از معروفترین برندهای خارجی است. این تناقض در گفتار و عمل، القاءکننده بیارزش یا کمارزش بودن موضوع مورد بحث است.

در نتیجه اگر موضوعی باارزش باشد، امورات مربوط به آن به بهترین نحو انجام میشود و مهمتر از آن اینکه خودمان که مدعی چنین موضوعی هستیم، باید اولین و بهترین عامل آن باشیم.

(هـ) برقراری ارتباط مداوم و مستمر

نکته دیگری که پیشتر به آن اشاره شد و الان قصد داریم به شکل دیگری آن را توضیح دهیم، برقراری ارتباط مداوم و مستمر با موضوع است (این نکته به مورد وقت گذاشتن بسیار نزدیک است).

یکی از مواردی که ثابت میکند موضوعی برای ما ارزشمند است، میزان مأنوس بودن ما با آن است. میزان مأنوس بودن با موضوعی، نشان دهنده میزان

ارزشمندی آن موضوع برای ما است.

به طور مثال، عمده فکر و دغدغه یک مادر، فرزندانش است؛ پس برای مادر، هیچچیز و هیچکس باارزشر از فرزندان نیست.

دختر یا پسری که به تازگی نامزد کرده است، تمام توجهش معطوف به نامزدش است؛ یعنی از آن شخص باارزشر برای او نیست.

مدعی هستیم که حیا، تقیدات دینی و اخلاقی، باارزش هستند. اما لازم است بدانیم چقدر با این تقیدات مأنوس هستیم؛ یعنی چقدر برایشان وقت و هزینه صرف میکنیم، در اولویت قرار میدهیم و در طول روز و ارتباطات روزانه چه مقدار با آنها در ارتباط هستیم و راجع به اعتقادات خود صحبت میکنیم.

به این مثال توجه کنید:

دختر خانم بسیارموفقی از لحاظ تحصیلی و موقعیت اجتماعی، با پوششی نامناسب وارد مجلسی میشود و همه حاضرین از او و موفقیتهايش تعريف و تمجید میکنند، اما کسی به حجاب نامناسب او خرده نمیگیرد. چرا؟! چرا با موضوع حجاب، باارزش برخورد نمیکنیم؟!

این که آن شخص موفقیتهای قابل توجهی کسب نموده، دلیلی بر نادیده گرفتن پوشش نامناسب او نمیشود.

متأسفانه حتی در بعضی مواقع با یک فرد، مثلاً خانمی که حجاب نامناسبی دارد، بهتر رفتار میشود؛ زیرا بهظاهر شیکتر بهنظر میرسد!

درحالیکه ما مدعی هستیم حجاب برای ما باارزش است، اما در اغلب اوقات و در موقعیتهای حساس، با آن ارزشمند برخورد نمیکنیم.

همین که یکی دانشجوی رشته پزشکی است، با او خوب برخورد میکنیم و توجهی هم به ظاهر او نداریم. چنین رفتارهایی نشان میدهد که دانشگاه قبول شدن شخص، از حجاب او برای ما خیلی باارزشر است!

مادران گرامی! دقت کنید که هدایت این موضوع در خانه، کاملاً در اختیار

شماست و پدر در مقابل شما، تأثیرگذاری کمتری دارد.

به طور مثال

مدتهاست که مادر خانواده در مخارج خانه صرفه‌جویی میکند. هر بار فرزندان علت این کار را از او میپرسند، مادر پاسخ میدهد که قصد دارد برای مدتی مقدار بیشتری پول پس انداز کند.

این پروسه حدود یکسال طول میکشد. بعد از این مدت، بچه‌ها میبینند که مادر برای سالگرد ازدواج یا تولد پدر، هدیه‌های گرانبهای را تهیه کرده است. مادر هم به آنها میگوید تمام این مدت به این خاطر صرفه‌جویی میکرده تا پول بیشتری را پس انداز کند.

در این شرایط، فرزندان با خود فکر میکنند مادر ما یکسال به خرید و خرج و مخارج خود توجه بیشتری داشت، تا بتواند پول بیشتری پس انداز کند و برای پدر هدیه‌های گرانبهای بخرد؛ پس پدر ما برای مادر بسیار باارزش است.

انتقال و آموزش مطلب در خانواده به همین سادگی است در حالیکه بسیاری از خانواده‌ها آن را رعایت نمیکند.

(ی) مراقبت کردن (عدم‌رجحان موضوعات دیگر به موضوع اصلی)

نکته آخر، بحث مراقبت است. باید از اعتقادات و باورهای خود مراقبت کنیم. کاملاً واضح است که ما از وسایل و اشیاء گرانقیمت و باارزش خود، خیلی مراقبت میکنیم؛ طلا و زیورآلات، وسایل قدیمی، سند خانه و زمین، ماشین و هر وسیله‌ای که به نظرمان باارزش باشد، حتماً مراقبت و توجه ویژه‌ای به آن داریم.

اما آیا ما از اعتقادات و باورهایمان هم مراقبت میکنیم؟!

اساساً چگونه باید از باورها و اعتقادات مراقبت کرد؟!

بسیاری از افراد، اصلاً مراقب باورهای خود نیستند؛ یعنی به‌خوبی یک باور را به‌وجود می‌آورند و شکل میدهند، آن را رشد و پرورش می‌دهند، اما بعد از

مدتی مشاهده میکنند که آن موضوع اعتقادی از بین رفته است، زیرا اصلاً از آن مراقبت نکرده‌اند.

بعضی از افراد اصلاً مراقب باورهای خود نیستند. خوب آن را به وجود می‌آورند و شکل می‌دهند و رشد می‌دهند، اما بعد از طی مراحل، از بین می‌رود؛ زیرا اصلاً از آن مراقبت نشده است.

به طور مثال، بچه‌ها برای ما موجودات بسیار باارزشی هستند. از کودکی مدام سعی میکنیم مراقب آنها باشیم، دست آنها را میگیریم، راهنماییشان میکنیم و مدام تأکید داریم حواسشان جمع محیط پیرامون و خطرات احتمالی آن باشد و به دوستان و نزدیکان نیز میسپاریم که مواظب آنها باشند.

در این میان، اصول و عقاید زندگی را که برای ما باارزش است به آنها آموزش میدهیم. اما ناگهان خود و فرزندمان را در موقعیتهایی قرار میدهیم که به راحتی آموزشهای ما را زیر سؤال میبرند.

برای مثال در یک جمعی قرار میگیریم که شخص یا اشخاصی مخالف عقاید و باورهای ما صحبت میکند و ما هم بیتفاوت به آنها، از کنارشان عبور میکنیم در حالیکه اصلاً متوجه نیستیم فرزند ما هم در این موقعیت حضور داشته و صحبتهای آن افراد بر ذهن او تأثیر خواهد گذاشت؛ لذا بعد از این، پدر و مادر باید چند برابر تلاش کنند تا ذهن فرزند خود را از مسائل نامناسب پاک کنند.

جهت مراقبت و جلوگیری از پیش آمدن چنین اتفاقی، والدین باید وارد بحث این افراد شوند و به وسیله قدرت منطق و همچنین با گویشی محترمانه، به دفاع از عقاید و باورهای خود و خانواده شان پردازند و صحبتهای آنها را بی‌اثر کنند.

براین اساس، به والدین گرامی تأکید میشود به موضوع مراقبت توجه ویژه‌ای داشته باشند. چرا که بعد از طی مراحل ذکر شده در بحث ارزشمند برخورد کردن با عقاید، از جمله صرف وقت و هزینه و اولویت بندی در برنامه‌های زندگی، لزوم

وجود مراقبت پیش می‌آید تا از تمامی اقدامات صورت گرفته جهت تثبیت و رشد اعتقادات و باورها محافظت کند؛ اما متأسفانه بسیاری از والدین در این زمینه کم توجه یا بیتوجه هستند.

چرا فرزندان را در موقعیتهایی قرار می‌دهید تا شاهد صحنه‌هایی باشند که اصلاً مناسب آنها نیست؟! مانند جشن عروسی مختلط

در مقابل به خودتان می‌گویید "یک شب است، پس ایرادی ندارد"، در حالیکه نمی‌دانید همان یک شب، به اندازه هزار شب تعلیم و تربیت شما را زیر سؤال می‌برد.

چرا تلفن همراهی برای فرزندان تهیه می‌کنید که خودتان نمی‌دانید چگونه از آن استفاده کنید؟! بعد هم مشاهده می‌کنید که او مدام سرگرم استفاده از آن وسیله است و شما هم نمی‌دانید دقیقاً مشغول چه کاری است.

به‌طور عادی مسیری که فرزند شما از خانه تا مدرسه، کلاس زبان یا باشگاه ورزشی می‌رود، نیمساعت زمان می‌برد. چرا او بعضی اوقات بیست دقیقه دیر می‌رسد؟!

توجه و پیگیری همین نکات ساده، موجبات مراقبت و حفاظت از باورهای شما و خانواده‌تان را به‌راحتی ممکن می‌کند.

افول تمدن، افول انسانیت و افول فرهنگ، ناگهانی به وجود نمی‌آید، بلکه به‌مرور زمان اتفاق می‌افتد.

وقتی ما مراقب فرهنگ و تمدن و ارزشهای خود نیستیم، ملتهایی از جوامع و فرهنگهای بیگانه، به سهولت وارد مرزهای فکری جامعه ما میشوند. در بین افراد، به‌خصوص نوجوانها و جوانها، نفوذ میکنند و مسائل موردپسند خود را به آنها آموزش میدهند، در نتیجه بسیار آسان به عقاید و باورهای ما آسیب می‌زنند.

جدای از مسئولین فرهنگی، ما والدین هم حواسمان جمع نیست!

اشاره

گفتيم اولين اقدام در تثبيت، تقويت و رشد باورها، داشتن رفتاري ارزشمند با آنها بود که از راههاي چون وقت گذاشتن، صرف هزينه، برخورد محترمانه، در اولويت قرار دادن، برقراري ارتباط مداوم و مستمر، به بهترين نحو انجام دادن آنها و در نهايت مراقبت کردن، ممکن ميشود.

گام بعدي در تثبيت و تقويت باورها و اعتقادات، افزايش دانش است. از ديگر اقدامات مهمي که سبب پايداري و رشد باورها و اعتقادات ميشود، داشتن شناخت خوب و کامل از آنها بهوسيله افزايش دانش است.

□ يا معشرالفتيان حصنوا اغراضکم بالادب و دينکم بالعلم □

اي گروه جوانان! آبرو و شرف را با تربيت، و دين خود را با دانش حفظ کنيد. (۱)

با يک بررسي اجمالي ميتوان مدعي شد که اکثر ما نسبت به اعتقادات و باورهاي خود، دانش چنداني نداريم.

به اين مثال توجه کنيد

همه ما ميدانيم امام پنجم ما شيعيان، امام محمدباقر □ است. ايشان به باقرالعلوم يا شکافنده علوم در بين شيعيان شناخته شدهاند. اما اگر از يک شيعه پيرسيد که اين لقب دقيقاً به چه معناست و اين بزرگوار چه کارهايي در زندگي خود انجام دادهاند که به اين لقب برگزيده شدهاند، در نود درصد موارد نميدانند.

اگر توضيح اين مطلب براي يک شخص غير شيعه يا غيرمسلمان هم باشد که ديگر تقريباً شبيهه به غيرممکن ميشود؛ يعني اگر شخصي در اين زمينه از ما به عنوان يک شيعه درخواست کند اين لقب را براي او توضيح دهيم يا تعدادي

ص: ۱۰۲

مقاله و کتاب در مورد ایشان معرفی کنیم تا آن شخص آنها را مطالعه کند و دریابد که چرا ایشان شکافنده علوم بوده‌اند، حقیقتاً نمیتوانیم.

در بهترین حالت میگوییم ایشان نظرات و آرائی در مورد مسائل دینی و علوم مختلف دارند که اگر اینها را مطالعه کنید، نشاندنده علم و دانش فراوان آن حضرت است. بعد اگر آن شخص بگوید خود شما چند مورد از این نظرات را برای من بیان کنید، باز هم از پاسخ ناتوان میشویم؛ زیرا اساساً خودمان هم اطلاع چندانی در این زمینه نداریم.

درحقیقت ما به امام پنجم خود اعتقاد داریم، اما هیچ اطلاع درستی در مورد ایشان نداریم! به اضافه اینکه این مثال فقط نشاندنده اطلاعات شخص در مورد اعتقاداتش میباشد و خیلی وارد حوزه دانش نمیشود.

حال بیایید امام معصوم مثال قبلی را عوض کنیم. یعنی به جای سؤال در مورد امام محمدباقر □ از امام حسین □ صحبت کنیم. شخصی از ما میپرسد "میشود در مورد ایشان توضیح دهید که چرا شما بیش از دیگر امامان خود، برای امام حسین □ وقت و هزینه میگذارید، گریه میکنید و در مورد ایشان جلسات متعدد برگزار میکنید؟"

ما حدود دوساعت در مورد ایشان و مصائبی که بر خود و خانوادهشان وارد شده است، صحبت میکنیم.

در واقع ما در مورد یکی از امامان خود تا اندازه‌های دانش داریم، اما در مورد دیگر بزرگوار، هیچگونه دانش درستی نداریم؛ در صورتیکه هر دوی این بزرگواران جزء امامان شیعه هستند. اعتقاد به دوازده امام، جزء مذهب تشیع محسوب میشود و پیروان این مذهب، بر آن معتقد هستند.

البته از این نکته نباید غافل شد که حتی در مورد امام حسین □ هم، اغلب ما دانش چندانی نداریم؛ چرا که ایشان در سن ۶۳ سالگی به شهادت رسیدند و

بیشتر دانش ما در مورد ایشان، مربوط به دو روز آخر زندگی این حضرت است!

اگر اعتقادات ما با کسب دانش و آگاهی مستمر همراه نباشد، بعد از مدت زمانی رو به افول نهاده و رفته رفته از بین می‌رود.

در نتیجه اگر نسبت به موضوعی باور و اعتقاد داریم، ضروری است تا جایی که در توان ماست، دانش خود را نسبت به آن افزایش دهیم. لازم به ذکر است که گاهی به‌طور کلی راجع به موضوعی، دانش و اطلاعات اندکی وجود دارد؛ در این موقعیت نمیتوان به معتقدان آن موضوع خرده گرفت که چرا دانش کمی نسبت به باور خود دارند.

برای مثال زمانی مردم به پیامبر اسلام ﷺ مراجعه کردند و در مورد روح و مسائل مربوط به آن سؤالاتی پرسیدند. در این هنگام، برایشان وحی شد ﴿وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [و از تو درباره روح سؤال می‌کنند، بگو "روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!"]

یعنی انسان آنقدر نسبت به این مسأله نادان است که هرچقدر پیامبر اکرم ﷺ در مورد آن توضیح دهد، باز هم به درک درست و کاملی نخواهند رسید.

در واقع دو حالت متصور است، یک زمانی است که دانش موجود راجع به اعتقاد و باوری اندک است. شرایط معمولتر دیگر هم هست که در آن، خود شخص نسبت به موضوع اعتقادی، دانش بسیار کمی دارد.

بسیاری از ما، خصوصاً در حوزه مسائل دینی، به موضوعات متعددی به عنوان باور و اعتقاد مقید هستیم، اما هنگامی که با سؤال جدی در این زمینه روبرو می‌شویم، از پاسخ صحیح و کامل باز میمانیم و در نهایت شخص مقابل را که به دنبال افزایش دانش و اطلاعات کامل و منطقی نسبت به موضوع مطرح شده است، به کفر و بیدینی و سستی در ایمان و اعتقاد متهم می‌کنیم.

در حالیکه این اعتقادات ماست که سست است؛ زیرا با یک یا دو سؤال درمییابیم در مورد موضوعی که انقدر باور و اعتقاد داشتیم، دانش درستی نداریم!

در این حالت میتوان مدعی شد

اعتقادی که با چند سؤال ساده به بنبست میرسد و بیپاسخ میماند، اعتقاد نیست تخیل است.

لذا ضروری است که همواره دانش خود را نسبت به موضوعاتی که به آنها اعتقاد و باور داریم، افزایش دهیم.

جالب است که تأکید امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم دقیقاً بر همین نکته است که کمال و حفظ دین، بهوسیله دانش ممکن میشود؛ یا معاشرالفتیان حصنوا اغراضکم بالادب و دینکم بالعلم. ای گروه جوانان! آبرو و شرف را با تربیت، و دین خود را با دانش حفظ کنید. (۱)

در حالیکه اکثر مسلمانان فکر میکنند دین را باید فقط با ایمان حفظ کنند.

در طول تاریخ شیعه نیز همین روش برای حفظ دین در پیش گرفته میشود.

برای مثال، در زمان امام هشتم افرادی از شهرها و کشورها مختلف با ادیان متفاوت به مناظره با ایشان مینشستند. حضرت سؤالات آنها را پاسخ میدادند اما در مقابل، سؤالات ایشان از حضار بیپاسخ میماند. در واقع امام رضا علیه السلام با دانش خود، از دین محافظت میکردند.

در نتیجه اگر ما مسلمانان هم قصد داریم ایمان و اعتقاد خود را در کالبد دین حفظ کنیم، باید با نظر به سیره و روش امامان و اولیاء الهی، ابتدا دانش خود را افزایش دهیم.

موضوع کاملاً روشن است؛ اگر من به موضوعی اعتقاد دارم، باید کاملاً آن را

ص: ۱۰۵

بشناسم و از کم و کیف آن مطلع شوم تا هم با شناخت کامل از باور خود پیروی کنم و هم اینکه اگر زمانی اعتقاد مورد بحث و بررسی قرار گرفت، بتوانم از آن دفاع کنم.

به طور کلی، دانش کافی در هر مورد اعتقادی نه تنها توانایی دفاع، بلکه قدرت حمله را نیز به طرفداران و پیروان خود میدهد. در مقابل، عدمدانش و اطلاعات کافی باعث میشود در مواقع لزوم و هنگامیکه آن اعتقاد به بوتۀ آزمایش، بحث و بررسی گذاشته میشود، فقط سکوت میکنیم.

بعد در خفا با خود فکر کنیم شاید فرد یا افرادی که از ما سؤال میپرسیدند یا این بحث اعتقادی را زیر سؤال میبرند، نظرات درستی ارائه داده باشند و حق با آنها باشد. اینگونه میشود که در نهایت حتی از اعتقادات خود میترسیم.

در صورتیکه داشتن دانش و اطلاعات کافی در زمینه باورها و اعتقادات به ما کمک میکند تا در هنگام روبه رو شدن با پرسشگران متعدد، با اعتمادبنفس سؤالات آنها را شنیده و با توجه به دانش خود برای هر کدام پاسخ مناسبی را بیان کنیم.

به این نمونه توجه کنید:

شخصی مدعی میشود که همه اتفاقات زندگی بر اساس قضا و قدر روی میدهد؛ برنامه زندگی انسان از پیش نوشته شده است و قابل تغییر نیست. پرسش ساده‌ای برای این شخص مطرح میشود که "آیا هنگام رد شدن از عرض خیابان، اطراف خود را نگاه میکند؟" پاسخ مثبت او است.

در مقابل به او اعتراض می‌شود که اگر به قضا و قدر معتقد است، چرا این کار را میکند؛ زیرا اگر از پیش تعیین شده باشد که او با اتومبیل تصادف کند، این اتفاق خواهد افتاد و اگر هم نه، بهراحتی رد میشود پس دیگر لزومی ندارد با احتیاط از خیابان رد شود.

هنگامی که او به اطراف خود توجه میکند، یعنی به قضا و قدر الهی معتقد

نیست؟! در واقع این شخص موضوعی را شنیده است، اما در خصوص آن هیچ دانشی ندارد؛ به همین دلیل در مقابل یک سؤال ساده، از پاسخ درمیماند.

بسیاری از ما نیز در موضوعات اعتقادی خود به همین صورت رفتار میکنیم. ما سالیان سال، باور به موضوع یا موضوعاتی داریم که دانش کافی و لازم در مورد آنها را نداریم!

به همین علت هرچه زمان میگذرد، باور ما شبیه به کاریکاتور میشود، ابعاد و اندازه‌های آن به هم میریزد و بعد از مدتی ناباورانه شاهد آن هستیم که دیگر باورمان را نمیتوانیم با صدای بلند بیان کنیم؛ زیرا به ظاهر خنده‌دار به نظر میرسد و تبدیل به خرافه شده است، در نهایت با گذشت زمان به آرامی از بین میرود. اما اگر کنار باورهای خود علم و دانش را به کار گرفتیم، قطعاً ماندگار میشوند.

یکی از دلایلی که موجب ماندگاری قیام امام حسین \square شد، بحث دانش مسائل مربوط به اهل بیت (سلام الله علیهم) است؛ یعنی هر سال در هر اتفاق و جایگاهی که ما در ماه محرم قرار گرفتیم، اندیشمندان دینی می‌آیند این واقعه را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار میدهند و سواد ما نسبت به این موضوع مقداری بیشتر میشود.

همین که سواد ما نسبت به بحث واقعه عاشورا اندکی بیشتر شد، این افزایش علم، حافظ باور دینی ما میشود؛ و همینطور در سالهای آینده در ماه محرم، دانش ما نسبت به این واقعه در جلسات و سخنرانیها بیشتر میشود و این روند مداوم دانش‌افزایی هر ساله، از زوال باور ما جلوگیری میکند و موجبات پایداری و پیشرفت آن را فراهم میکند.

این مرحله از تثبیت، تقویت و رشد باورها نیز بسیار حائز اهمیت بوده و کاملکننده مرحله پیشین، یعنی ارزشمند برخورد کردن با باورها و اعتقادات است.

بسیار پیش می‌آید که ما با باور و اعتقاد خود ارزشمند رفتار میکنیم، اما

متأسفانه در مورد آن دانش درستی نداریم؛ این باعث میشود با وجود ارزش و اهمیتی که باور و اعتقاد برای ما دارد، به دلیل عدم دانش و اطلاعات کافی در مورد آن، رفته‌رفته رو به زوال گذارد و از بین رود.

برای مثال هیچ شیعه معتقدی شب شهادت امام محمدباقر^ع مراسم عروسی برگزار نمیکنند، اما اگر برگ کاغذی بدهند و بگویند راجع به امام پنجم خود هر آنچه میدانید بنویسید، شاید به اندازه سه سطر هم دانشی در مورد ایشان برای نوشتن نداشته باشیم.

حال یک سؤال اساسی برای بررسی این مبحث مطرح میشود:

چطور دانش خود را افزایش دهیم؟

الف) افزایش اطلاعات

افزایش اطلاعات، اولین اقدامی است که باید در راستای دانش‌افزایی انجام شود؛ یعنی هر کس باید اطلاعات زیادی پیرامون موضوع اعتقادی خود داشته باشد:

□ در زمینه آن باور و اعتقاد، عموماً چه سؤالاتی مطرح میشود؟

□ آراء و نظرات مخالف آن چیست؟

□ افرادی که از آن باور پیروی میکنند، چه نظراتی ارائه میدهند و چگونه از آن دفاع میکنند؟

□ اشخاصی که آن باور را زیر سؤال میبرند و به آن حمله میکنند، از چه نظراتی استفاده میکنند؟

به مجموع این پرسشها و پرسشهایی از این دست، اطلاعات اولیه گفته میشود که هر کس در زمینه اعتقادی خود باید از آن مطلع باشد.

ب) تبدیل اطلاعات به موارد کاربردی

دومین اقدام در بحث دانش‌افزایی، تبدیل اطلاعات به موارد کاربردی است.

بدین صورت که:

نخست باید بدانیم اطلاعاتی که ما در مورد باور خود داریم، به دو بخش تقسیم میشود. بخشی از این اطلاعات یاساس و بدون استفاده است که باید از ذهن خود بیرون کنیم و بخش دیگر اطلاعات با اینکه ظاهراً همخوانی با داشته‌های ذهنی ما ندارد، اما متقن و منطقی است پس باید حفظ شود.

ج) دانش‌افزایی مداوم و مستمر

دانش‌افزایی مداوم و مستمر، سومین نکته در این مبحث است. دانش ما همیشه باید در حال افزایش باشد؛ یعنی در هیچ موقعیتی به این نتیجه نرسید که آگاهی شما کافی است و تصور کنید که دیگر اطلاعاتتان کامل شده و نیاز به افزایش آن ندارید. شما دائماً باید مشغول یادگیری باشید.

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام میفرماید:

«مَنْ اعْتَدَلَ يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ، وَمَنْ كَانَ فِي عَدِهِ شَرًّا مِنْ يَوْمِهِ فَهُوَ مَفْتُونٌ، وَمَنْ لَمْ يَتَفَقَّدِ النُّقْصَانَ فِي نَفْسِهِ دَامَ نَقْصُهُ، وَمَنْ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ.»

هر که دو روزش یکنواخت باشد مغبون است و هر که فردایش بدتر از امروزش باشد فریب خورده است و هر که کاستیهای خود را جستجو نکند پیوسته در کاستی ماند و هر که کاستیاش بپاید مرگ برایش بهتر است. (۱)

د) برقراری ارتباط با اندیشمندان

برقراری ارتباط با اندیشمندان یعنی با افراد خردمند که در خصوص موضوعات

ص: ۱۰۹

مختلف دانش و اطلاعات دارند، همنشین باشید. در دین اسلام به ما سفارش شده است که با بزرگان دین و علوم مختلف نشست و برخاست داشته باشیم.

در صورتیکه اکثر ما از همنشینی با چنین افرادی، بهدلایل متعدد از جمله کمبود دانش خود، اجتناب میکنیم. اما اگر واقعا بخواهیم دانش خود را افزایش دهیم، باید با دانشمندان آن حوزه مرادده داشته باشیم.

(و) آگاهی از نظرات و آراء مختلف

در بسیاری از موارد، آن چیزی که موجب افزایش دانش ما میشود، اطلاع از نظرات مخالفین آن باور و اعتقاد است. چرا که وقتی با نظرات مخالفین روبهرو میشویم، برای پاسخ دهی به آنها باید از منطق و قدرت کلام قوی برخوردار باشیم؛ لذا مجبور خواهیم بود دانش خود را افزایش داده و کاملاً به موضوع مسلط باشیم.

(هـ) مطالعه مداوم

مطالعه مداوم و پیوسته، در افزایش دانش نقش مهم و حائز اهمیت ایفا میکند. متأسفانه ما ایرانیها در مقایسه با جامعه بینالمللی، واقعاً با کتاب و مطالعه قهر هستیم.

یکی از مهمترین راههای افزایش دانش، مطالعه مستمر و استفاده از جراید علمی است.

حال دوباره به مثالی در مورد امام حسین علیه السلام باز میگردیم. دانش ما نسبت به امام حسین علیه السلام و اتفاقات روز عاشورا چگونه است؟

هر سال مطالب جدیدی یاد میگیریم. در این ایام، برنامههای تلویزیونی، اخبار و مراسمات مذهبی به صورت مداوم برگزار میشود. سخنرانان متنوع در این زمینه در جلسات سخنرانی میکنند. شرکت در جلسات سخنرانی و مراسمات مذهبی

هم بسیار در دسترس و آسان است؛ همچنین در زمینه قیام عاشورا، کتابهای فراوانی چاپ شده است.

بنابراین یاد عاشورا همیشه در باور مردم باقی میماند؛ زیرا ما خیلی اصولی با این موضوع برخورد میکنیم، اما نسبت به بسیاری دیگر از موضوعات اعتقادی، به این خوبی عمل نمیکنیم.

بنابراین اگر با باورها ارزشمند برخورد کنیم و دانش خود را نسبت به آنها افزایش دهیم، در راستای ماندگاری و رشد باورها و اعتقادات اقدام کردهایم.

گام سوم: در تعامل با باورها از احساسات استفاده کنیم

اشاره

در تعامل با باورها، از احساسات خود استفاده کنیم. وقتی موضوعی به اعتقاد ما تبدیل میشود، اول با آن ارزشمند برخورد میکنیم، سپس دانش خود را در مورد آن افزایش میدهیم. در نهایت باید نسبت به باورها، از احساسات خود بهره ببریم.

واژه احساس در مورد والدین صدق میکند، اما اگر قرار باشد در مورد فرزندان تعریف شود از آن بهعنوان هیجان یاد میکنیم. به این دلیل که بچهها نسبت به بزرگترها کمتر میتوانند احساسات خود را کنترل کنند، لذا در مورد آنها از هیجان استفاده میشود که البته چاشنی احساسات هم دارد.

احساسات شامل مواردی چون: دیدن، شنیدن، گفتن، لمس کردن، گریه کردن و خندیدن میشود.

بار دیگر، به مثال عاشورا رجوع میکنیم:

آیا در موضوع عاشورا، به جز اینکه رفتار ارزشمندی داریم، یعنی برای آن وقت میگذاریم، هزینه میکنیم و جزء اولویت های زندگی است و همچنین دانش خود را نسبت به آن افزایش میدهیم، احساساتی هم برخورد میکنیم؟! بله؛ ما در مورد امام حسین علیه السلام، اشک میریزیم، صحبت میکنیم، گوش میدهیم و این یعنی

احساساتی برخوردار میکنیم.

حال بیابید مقایسه کنیم. اگر ما یک ترازوی داشته باشیم که یک کفه آن احساسات قرار بگیرد و کفه دیگر دانش باشد، یا در ترازوی دیگر یک طرف آن شعور بگذاریم و طرف دیگر شعار یا همان شعائر دینی قرار دهیم، در خصوص قیام عاشورا کدام کفه در حال حاضر در جامعه اسلامی ما سنگینتر است؟!

با یک بررسی اجمالی میتوان پی برد که احساسات و شعائر سنگینتر است؛ یعنی دانش فرزندان ما نسبت به ائمه معصومین و اهل بیت (سلاماللهعلیهم)، کمتر از احساساتشان است.

اگر بخواهیم به این موضوع منطقی نگاه کنیم، صحیحتر این است که احساسات و دانش ما در مورد اعتقاداتمان باید با هم برابر باشند و اگر هم قرار باشد یکی از این دو پررنگتر از دیگری باشد، طبق کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام یا معشرفتیان حصنوا اغراضکم بالادب و دینکم بالعلم. علیه السلام ای گروه جوانان! آبرو و شرف را با تربیت، و دین خود را با دانش حفظ کنید؛ (۱) دانش باید انتخاب شود.

بنابراین والدین، به ویژه مادران، در خانه از بین هزاران نکته تربیتی متولی نکات بسیار مهمی هستند. یکی از این نکات مهم تربیتی، تقویت و رشد باورهای اخلاقی، دینی، اجتماعی و قانونی در وجود فرزندان است. برای انجام این کار، لازم است بدانید چطور باید آن را انجام دهید.

شما باید با باورها ارزشمند برخورد کنید، دانش خود را افزایش دهید و اینکه باورها را با احساسات همراه کنید؛ یعنی دیدن، شنیدن، خندیدن، گریه کردن در آن دخیل باشد.

هنگامی که باورها با احساسات همراه باشد، اثرگذاری و ماندگاری بیشتری خواهد داشت.

ص: ۱۱۲

اگر زمانی تصمیم گرفتید بین این سه مورد برخورد ارزشمند، دانش‌افزایی و استفاده از احساسات، به یکی از آنها کمی بیشتر بها دهید، به بحث دانش‌افزایی ورود کنید. اما در عینحال توجه داشته باشید که مباحث دیگر به قوت خود باقی میمانند.

برای مثال، احساسات به اندازه خود جایگاه قابلتوجهی دارد و روز عاشورا دیگر کسی به فکر مطالعه کتابی در مورد قیام عاشورا نیست؛ زیرا آن زمان موقع خواندن کتاب نیست، بلکه زمان آن است که کتاب را ببینید، دست فرزندانتان را بگیرید و در مراسمات سینهزنی و عزاداری شرکت کنید. اما در طول سال بهتر است وقت ویژه‌ای برای افزایش دانش در زمینه زندگی و قیام امام حسین \square بگذارید.

باورهای دروغین

علیرغم توضیحاتی که پیرامون موضوع باور ارائه شد، بهعلت تثبیت و تداوم در مبحث باور، بهراحتی نمیتوان یک باور غلط را کمرنگ یا از بین برد؛ چرا که در بسیاری مواقع سودجویی و بقاء قدرت عده‌ای از حکام غیرالهی، بهوجود باورهای غلط بستگی دارد.

لذا از تمام ابزارهای لازم جهت شکلدهی، تثبیت و تقویت این باورها استفاده میشود.

باورهای غلط و دروغین هرچه در جامعه رواج داشته باشند، اداره کردن مردم و فریب آنها راحتتر است.

علم و دانش، سلامتی، آگاهی و پیشرفت، باور درست اجتماع است و ارزشمند؛ اما در مقابل اینها، ما مُد، دروغ، خودخواهی و رسوم مندرآوردی را

نیز داریم که در جامعه وجود دارد.

لذا صاحبان قدرت و پول از این باورها استفاده نموده و با فریب مردم، باورهای دروغین را تقویت میکنند. راه تقویت باورهای غلط در طول تاریخ عملاً ثابت بوده، لیکن در زمانهای مختلف، از لحاظ شکلی، تغییر یافته است.

پول، زور، ترس و تبلیغات و یا از همه مهمتر خرافات، رمز ماندگاری باورهای غلط است.

دانشمندان و علمای دین، کوشیده‌اند با آگاهی‌دهی و تعلیم انسان، راه نفوذ باورهای منفی را مسدود کنند و عاملین ترویج نیز هر روز با شکلی تازه سعی در موفقیت خود دارند.

خداوند متعال انسان را تکریم نموده و زن را نعمت باروری و زایش بخشیده و مقام مادری به آن بخشیده است و او را مسئول تربیت فرزند انتخاب نموده، لیکن صفت مُد، زن را در حد کالای جنسی تقلیل مقام داده و این باور را نشر میدهد که ارزش زن، به زیبایی و اندام اوست؛ باوری غلط، دروغ و ضدانسانی.

حال در این راستا از تبلیغات، قدرت فیلم و تأثیر استفاده از چهره‌های هنری نیز بهره می‌جویند و حتی اگر لازم باشد، با جعل حدیث و استفاده از احادیث و روایات مجعول و مجهول نیز بهره میبرد.

حال آنکه زندگی رسول اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علی ﷺ و حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)، نمونه کامل از زندگی یک انسان است؛ انسان آگاه همیشه باید با ملاک عقل، علم و دین سراغ باورها رفته و آنچه را که با این سه عامل متناقض باشد، محل سؤال و بررسی میدانند؛ بسیاری از باورها:

□ سلیقه عده‌های خاص از اجتماع بوده و عملاً باور نیست.

□ مُد و جریان تجاری است و عملاً باور نیست.

□ خودخواهی یک نفر است و عملاً باور نیست.

□ دروغ و کذب است و عملاً باور نیست.

□ داستان تاریخی است و عملاً باور نیست.

□ اعتقادات خود ساخته حکومت‌های قبل است و عملاً باور نیست.

□ مطابق عقل و علم و دین نیست و عملاً باور نیست.

□ خرافات مذهبی است و عملاً باور نیست.

شناخت و آگاهی در خصوص چگونگی شکلگیری یک باور میتواند کمک شایانی به تثبیت یا عدم‌تثبیت آن باور داشته باشد.

باورهای غلط و دروغ، همگی شکلگیری کاملاً بی‌هویتی داشته و هیچگونه تعقل و دیانتی را در آن نمیتوان یافت و با زندگی عادی بزرگان اجتماع نیز سختی ندارد؛ لذا آگاهانه با باورهای خود مواجه شویم.

امام علی □ میفرمایند:

□ یا معشرالفتیان حصنوا اغراضکم بالادب و دینکم بالعلم. □

ای گروه جوانان! آبرو و شرف را با تربیت، و دین خود را با دانش حفظ کنید. (۱) این یعنی در خصوص باورها، ایمان داشتن کافی نیست؛ بلکه ایمان همراه با علم موجب تقویت باور میشود.

علم موجب محافظت از باورهای صحیح میشود.

اگر ایمان پشتوانه علمی نداشته باشد، ضعیف است و شکننده؛ لذا با قیچی دو تیغه، علم و ایمان، باورهای غلط را از ذهن و رفتار خود قیچی کنیم. انشاءالله

ص: ۱۱۵

در تعریف اعتقادات، گفته شده است "اعتقادات عبارتند از پذیرش ذهنی و عقلی یک موضوع که معمولاً خاستگاه فرهنگی یا دینی دارد و عموماً به صورت یک امر مقدس، آن را می‌شناسند."

در تعریف واژه مقدس می‌گوییم "مقدس به مجموع اعتقادات و اموری که در دین دارای احترام و جایگاه ویژه‌ای هستند، اطلاق میشوند" گاهی این مقدسات قسمتی از همان اعتقادات هستند و گاهی شخصیت و اماکن و یا چیزهای دیگر. مثلاً

□ اصول دین اسلام، جزء مقدسات است.

□ خانه کعبه، جزء مقدسات است.

□ کتاب قرآن، جزء مقدسات است.

□ شخص پیامبر اکرم □، جزء مقدسات است.

مسائل اعتقادی معمولاً با مقدسات همراه بوده و از جایگاه والایی برخوردار است، لذا لازم دیدم این دو واژه را توضیح دهم تا تعریف اولیه را داشته باشیم؛ البته گاهی ایمان و اعتقاد را نیز به یک معنی توضیح می‌دهند که البته شایسته است در خصوص این دو واژه نیز شرح مختصری ارائه دهم.

البته گاهی ایمان و اعتقاد را نیز به یک معنی توضیح می‌دهند که البته صحیح نبوده، لذا به شرح مختصری نیز از این دو واژه خواهیم پرداخت.

ایمان یعنی دل‌بستگی به خدا؛ فردی که به خدا دل بسته باشد، مؤمن نامیده می‌شود.

در مسائل اعتقادی برهان و دلیل وجود دارد و البته خود فرد نیز میتواند برای اعتقادات خود دلایل گوناگون داشته باشد، لیکن ایمان مربوط به قلب (احساسات) است. حال که با توضیح مختصری از اعتقادات، مقدسات و ایمان آشنا شدیم، میتوانیم بحث اعتقادات را مطرح نماییم.

اعتقادات، جهانی‌نی ما را تحت‌تأثیر قرار داده و چستی، چگونگی و چرایی آن را مشخص مینماید و به فلسفه وجودی ما نیز جهت میدهد.

اعتقادات ممکن است دینی یا غیردینی باشد، لیکن عمده‌تاً به‌صورت موضوعات دینی و اخلاقی مطرح میشود. حال با این مفروضات باید ببینیم چگونه و از چه راهی این بحث مهم و شاید مهمترین بحث زندگی را به فرزندان خود منتقل کنیم و در انجام آن نیز موفق باشیم.

اعتقادات ما اگر دارای پشتوانه وحی الهی باشد و همچنین در سیره عملی اهل‌بیت رسول الله ﷺ نیز مشهود باشد، تثبیت شده خواهد بود و اگر بتوانیم آن اعتقادات را در زندگی روزمره خود نیز به‌کار ببریم، تقویت خواهد شد.

لذا بحث اعتقادات همچون سکهای است که دارای دو صورت متفاوت است، یک صورت آنچه که ما به عنوان اعتقاد پذیرفته‌ایم و یک صورت آنچه به آن عمل میکنیم.

سعدی می‌فرماید:

"عالم بی‌عمل، به زنبور بی‌عسل میماند."

ص: ۱۲۰

البته به عنوان یک شاخصه نیز میتوانیم چنین بگوییم که اگر شخصی ادعای اعتقادی را دارد و به آن عمل میکند، دارای اعتقاد راستین است و اگر فقط به صورت کلامی اعتقاد خود را بیان نموده و عملی در راستای اعتقاد خود ندارد، به صورت واقعی معتقد نیست.

به عنوان یک مسلمان و شیعه اعتقاد داریم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام امام اول و معصوم است و اطاعت و دستور ایشان بر ما واجب. حال تا چه حد به فرمایشات ایشان عمل میکنیم؟!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام میفرمایند:

﴿اَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ﴾

شما را به پرهیزکاری و نظم در کارها سفارش می کنم. (۱)

که انصافاً تقوا انسان را از ناپاکیها محفوظ میدارد و نظم، سر سلسله همه موفقیتهاست. حال ما نیز به فرمایش ایشان عمل نموده ایم؟!

با محک اطاعت عملی، میتوانیم حد اعتقاد خود را بسنجیم. در بسیاری از مواقع تصور ما این است که ایمان و اعتقادات راسخ و محکمی را دارا میباشیم، در حالیکه اینگونه نبوده و مفروضات ما سست و پوشالی است؛ چرا که در وادی عمل، تنبل و یا جاهلیم.

بنابراین برای تثبیت و تقویت اعتقادات باید عملگرا و دانا باشیم! عملگرا باشیم تا اعتقاد راسخ پیدا کنیم و دانا باشیم تا بدانیم چگونه اعتقادات را در زندگی خود جاری سازیم.

البته در جایگاه والدین باید پیاموزیم که اعتقادات را چگونه به فرزندان خود نیز انتقال دهیم؛ که اگر خود به خوبی نیاموخته باشیم، هرگز توان آموزش را نداریم.

ص: ۱۲۱

۱- سیدرضی / نهج البلاغه / نامه ۱۴۷ از وصایای امام علی (ع) به امام حسن و امام حسین (ع)

بدین منظور، آنچه در بضاعت داریم ارائه میکنیم تا انشاءالله مورد استفاده والدین عزیز باشد. برای روشن شدن بهتر مطلب، به چند سؤال پاسخ میدهیم.

۱. اعتقادات دینی ما را چه کسی مشخص میکند؟

اعتقادات دینی را خداوند متعال مشخص نموده و توسط رسول اکرم ﷺ و به وسیله قرآن، به مسلمانان ابلاغ میگردد؛ لذا هر آنچه در قرآن کریم بیان گردیده، وحی الهی و قسمتی از اعتقادات ما است. بیان و سخنان و اوامر رسول خدا ﷺ نیز قسمتی از اعتقادات دینی ما و دستورات ائمه معصومین (سلاماللهعلیهم) نیز قسمت دیگری از آن است که تمامی این فرمایشات دارای ریشه و بنیان وحی میباشند.

۲. ما والدین باید چه شناختی از اعتقادات داشته باشیم تا بتوانیم بهنحو صحیح آنها را به نسل بعد منتقل نماییم؟

اولاً از ریشه قرآنی آن اعتقاد اطلاع داشته باشیم و لذا لازمه آن، مطالعه و کسب دانش است؛ مثلاً ما مسلمانان اعتقاد داریم که فرد کافر و یا مشرک، نمیتواند رئیس و مافوق مسلمانان باشد. حال سؤال اینکه ریشه قرآنی این اعتقادات کجاست؟! میگوییم آیه نفی سیل:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾

همانان که در انتظار گرفتاری شمایند؛ پس اگر شما را از خدا نصرتی بود، گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ و اگر کافران را بهره ای بود، گویند: مگر ما مراقب شما نبودیم و از [گزند] مؤمنان

بازتان نداشتیم؟ پس خداوند روز قیامت میان شما داوری می کند، و خدا هرگز برای کافران راهی [برای تسلط] بر مؤمنان
ننهاده است. (۱)

دوماً با هر موضوع دینی یا اخلاقی، به عنوان اعتقاد برخورد نکنید. بسیاری از امور دینی، به صورت ارشادی و یا پیشنهادی
است و انجام آن را مستحب میدانیم؛ لذا انجام ندادن آن فعل و عدم التزام به دانستن آن را، صفت اعتقادی تلقی نکنیم.

مثلاً باور و اعتقاد به اینکه رسول الله ﷺ آخرین پیامبر خداست، یک اعتقاد است اما باور و یا عدم باور به اینکه رسول الله ﷺ در
دوره نوجوانی دو مرتبه به سفر تجارتي به شام رفته‌اند یا یک مرتبه، جزء اعتقادات و باورها شناخته نمیشود.

سوماً اعتقادات و باورهای دینی و اخلاقی و حتی احکام الهی، به مرور زمان به مردم ابلاغ شده اند؛ لذا باید به مرور نیز به نسل
آینده منتقل گردد.

چهارماً بین اعتقادات دینی و جنسیت فرزندان، باید متناسب عمل نمود؛ مثلاً برای فرزندان دختر، از باورها و اعتقادات دینی
مربوط به فرمایشات خداوند متعال در قرآن کریم استفاده نموده و آیات مربوط به خانمها را برای ایشان ترجمه و تفسیر نماییم.

برای فرزندان پسر نیز باید از آیات الهی بهره جست و از نحوه تعاملات اهلیت (سلاماللهعلیهم) در حوزه خانواده استفاده
نمود. رعایت جنسیت و سن فرزندان در انتقال باورها و اعتقادات دینی، بسیار کارگشاست؛ چرا که با افراط و یا تفریط در این
موضوع، زحمات ما اثربخش نخواهد بود.

ص: ۱۲۳

۳. چه زمانی بهترین موقیت برای انتقال باورها و اعتقادات دینی به فرزندان است؟

از آنجا که فرزندان ما از دوره کودکی پرسشگر و کنجکاو هستند، بهترین زمان برای انتقال موضوعات فوق‌الذکر زمانی است که پیرامون یک موضوع، پرسشهایی را مطرح میکنند یا اینکه بر حسب نیاز، لازم است موضوعی اعتقادی را به آنها بیاموزیم.

مثلاً کودک پنج ساله، از مادر سؤال میکند "چرا مرا دوست داری؟!" عمده مادرها پاسخ میدهند "چون فرزند من هستی و همه مادرها فرزندشان را دوست دارند!" در کنار این پاسخ میتوان چنین ادامه داد که پیامبر ما رسول الله ﷺ به مادرها و پدرها سفارش کرده‌اند که فرزندان خود را دوست داشته باشند و به آنها محبت کنند و خود ایشان نیز با فرزندان خود بسیار مهربان بودند.

این طرز بیان، علاوه بر پاسخگویی به کودک، زمینه اطاعتپذیری فرزند ما را از فرمایشات رسول الله ﷺ فراهم میکند؛ یعنی نبوت و حقانیت رسول اکرم ﷺ بهعنوان پیامبر، آخرین و همچنین لازمالاجرا بودن اوامر ایشان برای فهم یک کودک در سن پنج سالگی بهصورت کاملاً عاطفی و مبتنی بر سؤال ارائه میگردد.

گاهی فرزند نوجوان ما در موقعیت خاصی قرار دارد؛ مثلاً آثار بلوغ را در او کاملاً مشاهده میکنیم. این زمان، بهترین فرصتی است که شما میتوانید او را با احکام شرعی از جمله غسل و محرم و نامحرم و همچنین احکام شرعی دیگر، آشنا نمایید.

والدین گرامی! توجه نمایید که از باران اطلاعات دینی بر سر فرزندان، خودداری کنید؛ اجازه دهید موضوعات به آرامی به آنها منتقل شود تا احساس اسارت یا دلزدگی نداشته باشند، بلکه با میل و رغبت، اعتقادات خود را شکل دهند.

۴. متولیان باورها و امور اعتقادی مردم چه کسانی هستند؟

اشاره

صاحب شرع خداوند متعال است و پیامبر اکرم ﷺ رسول و فرستاده او و امامان معصوم (سلاماللهعلیهم) راهنمای مردم هستند تا در مسیر درستی و راستی حرکت کنند.

در این بین، علمای دین میکوشند با استفاده از متون وحی و سیره اهل بیت (سلاماللهعلیهم) احکام و موضوعات دینی را استخراج نموده و به مردم ارائه نمایند و به سؤالات آنها پاسخ دهند؛ بنابراین لازم است اعتقادات خود را گاه و بیگاه بر دانشمندان دینی (فقها و مراجع تقلید) عرضه نماییم تا از درستی و صحت آن مطلع شویم.

لیکن مسیر انتقال این باورها و اعتقادات به مردم متفاوت است که به بعضی از آنها اشاره میکنیم؛ اهمیت مسیر اتصال این باورها به قدری است که اگر این مسیر صحیح نباشد یا دارای اشکالاتی باشد، نه تنها باورهای اعتقادی انتقال نمییابد، بلکه باورهای قبلی را نیز دچار آسیب نموده و موجب از بین رفتن اصل اعتقاد میگردد.

لذا بهنظر این حقیر، اصلاح مسیر انتقال باورها و حفاظت از سلامت آن، ضامن بقاء باورهای دینی و اخلاقی جامعه است.

حوزه متولیان امور اعتقادی مردم

الف) نخبگان دینی

این افراد اشخاصی هستند که در طول سالها مطالعه و علمآموزی و بهرهگیری از اساتید امر، توانایی استخراج صحیح احکام الهی را دارا میباشند و مردم عادی و افرادی که تخصص دینی ندارند، جهت اطلاع از امور دینی خود به این نخبگان (مراجع تقلید)، مراجعه مینمایند؛ البته مراجعه به متخصص در تمامی زمینها، شرط عقل است. چرا که ما نیز بر اساس نیاز خود به متخصصین مختلف، مراجعه

میکنیم و به نیاز خود پاسخ می‌دهیم.

مثلاً برای سلامت دندان به دندانپزشک مراجعه نموده و برای تهیه لباس، به فروشگاه لباس مراجعه می‌کنیم.

بنابراین شایسته است والدین گرامی مراجعه به مراجع تقلید و استفاده از احکام الهی را به‌صورت منطقی و ذکر مثال، به فرزندان شرح دهند تا فطرت پاک آنها نیز پذیرای موضوع باشد و از مطرح نمودن دستوری آن خودداری کنند.

(ب) دانشمندان و وعاظ

این افراد اگرچه مانند مراجع تقلید، مسئولیت استخراج متون اعتقادی و دینی را به‌عهده ندارند، اما اثرگذاری آنها بر اعتقادات مردم بسیار زیاد است؛ بنابراین در حوزه متولیان امور اعتقادی، مردم دست‌بندی میشوند.

این افراد با تفسیر، شرح و بیان دلایل عقلی، کمک شایانی به تثبیت اعتقادات دینی نموده و آن را برای جامعه تبیین مینمایند.

زننده بودن واقعه عاشورا و انتقال فضایل اهل بیت (سلام‌الله‌علیهم) از نسلی به نسل دیگر را مدیون همین طبقه علمی کشور هستیم؛ چرا که آنها میکوشند با بهره‌گیری از نیازهای جامعه و درک موضوعات مختلف، فضای اعتقادی اجتماع را تا حد ممکن سالم و واقعی پاسداری نمایند.

(ج) مسئولین کشوری

این طبقه از اجتماع ظاهراً نقشی در شکل‌گیری و تثبیت اعتقادات مردم ندارند؛ چرا که نه مسئولیت استخراج احکام الهی را دارا می‌باشند، نه مردم چنین انتظاری را از آنها دارند. لیکن در حوزه ترویج اعتقادات، بسیار تأثیرگذار هستند. لذا در دست‌بندی متولیان امور اعتقادی قرار دارند.

این طبقه اجتماعی مسئولیت گسترش و ترویج امور اعتقادی مردم را دارا بوده

و همچنین در حوزه آسیبهای اعتقادی نیز بسیار مؤثر میباشند؛ چرا که اگر این طبقه اجتماعی در اجرای متون دینی و دستورات الهی کوتاهی نمایند و یا آن را به سخره بگیرند، مردم نیز نسبت به آن موضوع اعتقادی کم اهمیت خواهند شد.

بر اساس متون تاریخی و اجتماعی، ظاهراً تأثیر این گروه بر مردم از تأثیر همه گروهها و نخبگان بیشتر است؛ البته مولای متقیان نیز به این موضوع اشاره صریح دارند.

□الناس علی دین ملوکهم □

دین مردم بر طبق دین رهبران و حاکمان آنان است.

(۱) لذا اگر همین گروه، مجری احکام دین و مبادی به اخلاق باشند نیز تأثیر بهسزایی در زندگی روزمره مردم خواهند داشت و مردم از آنها به عنوان الگوهای رفتاری استفاده میکنند. شاید اشرافیگری فعلی رایج در بین مردم، نتیجه اشرافیگری همین طبقه مسئولین در سالهای گذشته است!

رسانه

در حوزه رسانه نیز از سه مؤلفه شکلگیری، تثبیت و تقویت اعتقادات استفاده میشود. رسانهها بر اساس باورپذیری و تأثیرگذاری که دارند، خود تأثیر فراوانی بر ذهن انسان دارند و این تأثیر ذهنی موجب تغییر در تصمیمگیری ما میشود. دیدن و شنیدن لذتبخش، دو اصل اساسی در رسانه است و همین دو اصل مبنای تغییر افکار و باورها را به عهده دارد.

ص: ۱۲۷

به وسیله رسانه میتوان یک موضوع درست را نادرست و یا نادرست را درست جلوه داد. رسانه، فضایی است که میتوان هر چیزی را به هر شکلی ارائه نمود!

در این فضا، رسیدگی به امور اعتقادی مردم بسیار لازم و پراهمیت است؛ چرا که همه ما در طول شبانهروز، اوقاتی از خود را به آن فضا اختصاص میدهیم.

کتاب، مجله، تلویزیون، فضای مجازی، اینترنت و همه اینها، قسمتی از رسانه هستند. هرچه رسانه تخصصی تر محصولات خود را ارائه نماید، مردم پذیرش و اعتماد بیشتری را به آن از خود نشان میدهند.

لذا اگر بتوان امور اعتقادی و باورهای اخلاقی و دینی مردم را در سنین مختلف از طریق رسانه و بهصورت مبتنی بر باور و نیاز ارائه نمود، عملاً موجب گسترش و تثبیت اعتقادات شدهایم و هرچه فعالیت رسانه در این زمینه کمزنگ باشد، این حوزه نیز کمزنگ خواهد بود.

حال اگر در حوزه آسیبپذیری به باورها نیز به رسانه مراجعه نماییم، خواهیم دید خسارات وارده بر اعتقادات و باورهای مردم از این ناحیه نیز بسیار عظیم است.

□ تهیه فیلمهای ضدارزشی و نمایش عمومی آن، یک آسیب اعتقادی است؛

□ به سخره گرفتن پوشش و حیاء در برنامههای نمایشی، یک آسیب اعتقادی است؛

□ خنده مجری برنامه های مذهبی در پشت صحنه و بلافاصله نمایش چهره عبوس و غمگین او، یک آسیب اعتقادی است؛

□ استفاده از کارشناسان ضعیف مذهبی و ارائه خرافات بهعنوان متون دینی و تاریخی، یک آسیب اعتقادی است.

این مثالها و مثالهای بسیاری وجود دارد که بیانگر تأثیر مثبت و منفی

رسانه بر اعتقادات و باورهای مردم است. در حوزه تأثیرگذاری مثبت نیز به مثالهای ذیل توجه نمایید.

□ ارائه برنامه قوی توسط دانشمندان علوم دینی از تلویزیون، یک تثبیت اعتقادی است؛

□ پخش سخنرانی و کلاس بزرگان علوم دینی از رسانه ملی، یک ارتقاء اعتقادی است؛

□ تهیه و نمایش فیلم و تئاتر درباره سیره اهل بیت (سلاماللهعلیهم) و زندگی این بزرگواران، یک تقویت اعتقادی است؛

□ برگزاری نمایشگاه و گردهماییهای تخصصی در حوزه دین و اخلاق، یک تقویت اعتقادی است؛

□ تهیه برنامههای مستند از زندگی اشخاص متدین و گمنام اجتماع، یک تثبیت اعتقادی است؛

□ رسانهای نمودن اقدامات جوانمردانه مردم و معرفی اقدام پسندیده آنها از قبیل بخشش مجرمین، فرصت به بدهکاران، وقف و ...، یک تثبیت اعتقادی است.

رسانه ابزاری است که میتوانیم از آن استفاده نموده و در خانواده نیز از خواص مثبت آن برخوردار شویم. گاهی یک فیلم یا یک تئاتر مذهبی، بیشتر از چند ساعت کلاس مذهبی تأثیرگذار خواهد بود؛ بنابراین توجه به این حوزه اهمیت ویژه‌ای را داراست که ما نیز هم در موفقیت، تثبیت و تقویت و هم در موقعیت آسیرسانی، باید به آن توجه داشته باشیم.

حاکمیت

دستگاه حاکمیتی کشور از تمامی سازمانها و نهادها، بر باورها و اعتقادات مردم تأثیرگذار هستند، لیکن دو جایگاه اصلی در این حوزه فعالیت و تأثیرگذاری

به سزایی را دارند:

۱. مدارس؛ که نقش مقدماتی داشته و اعتقادات و باورها عملاً در مدارس و سن مدرسه به وجود آمده و شکل میگیرد.

۲. دانشگاه؛ که تثبیت و تقویت باورها در این سن انجام میشود.

لذا اگر دستگاه حاکمیتی کشور بتواند برای این دو جایگاه، یعنی مدرسه و دانشگاه، برنامه مشخص و مدونی داشته باشد، عملاً با اغناء باورهای اخلاقی و دینی روبهرو خواهیم گشت و اگر ناتوان باشد نیز با آسیبیپذیری جدی در این موضوع مواجه خواهیم شد.

لذا در صورت مشاهده هر گونه نقطه مثبتی در باورها و اعتقادات جامعه، قطعاً تأثیر همین جایگاه بوده و در صورت مشاهده هر گونه روند منفی نیز، تأثیر گذاری منفی از همین ناحیه نشأت میگیرد.

ما والدین نیز وظیفه داریم محل تحصیل فرزند خود را، خصوصاً در دوره مدرسه (دبستان و دبیرستان)، از نظر اعتقادی بررسی نموده و از اعتقادات فرزندان خود محافظت نماییم.

البته جایگاههای دیگری نیز همچون آموزشگاه و یا اماکن تفریحی و عمومی دیگری نیز وجود دارند که میتوانند تأثیر گذاری مثبت یا منفی در حوزه اعتقادات داشته باشند؛ اما مدارس و دانشگاهها از اهمیت خاصی برخوردار هستند.

بنابراین کادر انسانی مدرسه، سیستم اجرایی مدرسه، قوانین و مقررات، همه و همه عملاً موجب تقویت و یا تضعیف باورهای فرزند ما خواهد شد.

شاید بتوان کوتاهیهای علمی را در آینده دور یا نزدیک جبران کرد، اما کوتاهیهای اعتقادی را سخت و گاهی نیز حتی نمیتوان جبران نمود.

ص: ۱۳۰

به والدین عزیز توصیه میکنیم موضوع اعتقادی مدارس را بهصورت جدی مدنظر داشته باشند.

حوزه تعاملات اجتماعی

در تعاملات اجتماعی، خرید، فروش، گفتوگو، معاشرت و بسیاری امور مربوط به اجتماع نیز مسائل اعتقادی مطرح شده و میزان پابندی افراد به این موضوع، کاملاً مشخص است.

فرزندان ما با دقت بسیار زیادی والدین و افراد بزرگسال را زیر نظر دارند و از رفتارهای آنها تقلید نموده و آن را میآموزند؛ لذا بهزودی آن رفتار را تکرار میکنند.

به والدین گرامی توصیه میکنیم توجه کافی به دوستان و رفت و آمد فرزندان داشته باشند و از چگونگی تفریح و شادی آنها مطلع گردند و همچنین از امنیت اماکنی که فرزند به آن محل رفتوآمد دارد، اطمینان داشته باشند.

اجتماع، آمیزهای است از بایدها و نبایدهای صحیح و غلط؛ لذا ما والدین وظیفه داریم از بایدها و نبایدهای دینی و اعتقادی فرزندانمان محافظت نماییم.

هرگونه کوتاهی در حوزه تعاملات اجتماعی، میتواند زمینهساز بسیاری از مشکلات اعتقادی بعدی فرزند ما باشد و همچنین توجه به این موضوع نیز میتواند زمینهساز رشد و تقویت باورهای اخلاقی و دینی او باشد.

معاشرت با دوستان متدین، ارتباط با مساجد و افراد تحصیل کرده، زمینهساز رشد فرزندان ما خواهد شد.

مهمترین و تأثیرگذارترین محدوده در خصوص باورها و اعتقادات دینی فرزندان، در حوزه خانواده شکل میگیرد.

هرگونه جوانه‌زنی دینی و اخلاقی، در محیط خانواده به‌وجود می‌آید و تقویت میشود.

□ والدین مسئول و متدین، خانواده‌های سالم و انسانی را مدیریت میکنند و فرزندان نیز در این محیط تربیت میشوند.

□ والدین مسئول و متدین، همچون مدرسه و بهتر از مدرسه میتوانند آموزش مستقیم و غیرمستقیم فرزندان را در خصوص مسائل اخلاقی و دینی، به‌عهده داشته باشند.

□ والدین مسئول و متدین، همچون باغبان نقش پرورش روحی و جسمی فرزند خود را در اختیار دارند.

□ والدین مسئول و متدین، فرزندان خود را با خصلتهای انسانی تربیت نموده و نسبت به آگاهی بخشی به آنها کوتاهی نمیکند؛ فرزندان این خانواده‌ها، از والدین خود به‌عنوان الگو استفاده میکنند.

□ فرزندان این خانواده‌ها، به والدین خود اعتقاد و اعتماد دارند.

□ فرزندان این خانواده‌ها، والدین خود را متدین میدانند و رابطه صمیمی با آنها دارند.

□ فرزندان این خانواده‌ها، از آرامش خوبی برخوردار بوده و به دیگران خوش هستند.

وجود خصلتهای انسانی در افراد متدین، بارز و نمایان است. رعایت حقوق دیگران، مهربان بودن و رعایت ادب، خصلت بارز آنهاست.

افراد متدین، حسادت و تکبر ندارند و همیشه در مقابل حق و حقیقت تسلیم هستند؛ این افراد مؤمن بوده و خداوند آنها را چنین معرفی میکند:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صِيْلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرْجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَاولئك هُمُ الْعَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صِيْلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

بهراستی که مؤمنان رستگار شدند* آنان که در نمازشان خاشع هستند* و آنان که از بیهوده روی گردانند* و آنان که زکات میپردازند* و کسانی که عفت خود را حفظ میکنند* مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که مالک آنها شدهاند که در این صورت بر آنان ملامتی نیست* پس کسانی که غیر از این را بجویند، آنان حتماً متجاوزند* و آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت میکنند* و آنان که بر نمازهایشان محافظت دارند* آنها هستند که وارثاناند* [وارثانی] که فردوس را به ارث میبرند و در آن جاودان میمانند. (۱)

بنابراین اگر در فضای خانواده نسبت به امور اعتقادی و باورهای دینی و اخلاقی پایبند باشیم، فرزندان ما نیز به احتمال بسیار زیاد با ما همراه بوده و متدین خواهند شد و خدای ناکرده اگر ما والدین نسبت به این امور کوتاهی کنیم، آنها نیز کوتاهی خواهند کرد.

ص: ۱۳۳

برای داشتن فرزندان متدین، ابتدا لازم است خودمان متدین باشیم.

حوزه دشمن شناسی

اشاره

خداوند متعال انسان را آزاد و آزاده آفریده است و او را جز به بندگی خویش امر نکرده؛ لذا ما انسانها از هر گونه پرستش و اطاعت نسبت به ممنوعان و سایر موجودات، نهی شده و هر نوع اقدام ما نسبت به پرستش آنها شرک میباشد؛ لذا موضوع اطاعت و باورپذیری نیز از همین حوزه نشأت میگیرد.

در صورت متدین بودن واقعی انسانها، مسیر هر گونه سلطه و زورگویی بسته خواهد شد و انسانها آزادانه زندگی میکنند و کسی بنده و برده کسی نخواهد بود؛ این بردگی گاهی در شکل بردهداری دوران قدیم و گاهی بردگی اقتصادی و سیاسی و نظامی است.

قدرتهای غیرالهی میکوشند با آسیب رساندن به این باورها و اعتقادات، انسانها را از اعتقادات سالم و الهی دور نموده و خواسته خود را به آنها تحمیل کنند. براین اساس، از هیچگونه اقدامی کوتاهی نمیکند. حتی اگر لازم ببینند، دین و مذهب اختراع کرده و پیامبر و امام ساختگی را جعل میکنند و با تبلیغات فراوان آن را ترویج میکنند؛ مانند مذهب خود ساخته بهائیت.

لذا ضعیف پنداشتن دشمن اعتقادی، عملاً موجب خسارت اعتقادی است. باید بدانیم دشمن اعتقادات دینی و اخلاقی از همه ابزارهای هنری، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تبلیغاتی در پیشبرد اهداف خود استفاده مینماید؛ ما نیز باید از همه توان خود در این زمینه استفاده کنیم یا اقدامات او را خنثی سازیم.

البته انسان متدین، از هر راهی به خواسته خود نمیرسد و از هر ابزاری استفاده نمیکند، لیکن آمادگی خود را حفظ می نماید.

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾

و تا میتوانید در برابر آنها نیرو و اسبهای آماده، بسیج کنید تا با آن، دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگر دشمنان را که آنها را نمیشناسید و خدا میشناسد، بترسانید و هرچه در راه خدا انفاق کنید به تمامی به شما بازگردانده میشود و بر شما ستم نمی‌رود. (۱)

در حوزه اقدامات آسیب رساننده به اصول اعتقادی و اخلاقی جامعه، ابر قدرتهای جهانی معمولاً از برنامه عملیات روانی استفاده میکنند که با کمترین هزینه و بهترین اثر رو بهرو شوند. به یکی از الگوهای رایج به همراه مثال عملکرد آنها اشاره میکنیم.

عملکرد روانی در حوزه تضعیف فرهنگ عاشورا

مرحله اول؛ ایجاد شبهه

در این مرحله، با طرح سؤالات ساده و تاریخی با منابع قوی یا ضعیف، شروع به طرح سؤالاتی میکنند که ذهن مخاطب را تحت تأثیر قرار داده و برای او تشویش ذهنی ایجاد کنند.

این سؤالات اکثراً دارای پاسخ بوده و بعضی از آنان نیز موضوعیت ندارد؛ اما لحن و چگونگی پردازش به سؤال، میتواند ذهن شنونده را به چالش بکشد! لذا در این کتاب، بارها و بارها تکرار نمودیم که نسبت به اعتقادات خود، دانش کافی داشته باشید.

مثلاً سؤال می کنند

ص: ۱۳۵

□ آیا واقعاً در کربلا ۷۲ تن حضور داشتند؟!

□ چرا برادر امام حسین □ (محمد حنفیه (علیه الرحمه)) امام را همراهی نکردند؟!

□ آیا امام حسین □ از شهادت خود اطلاع داشتند؟!

□ آیا حفظ جان لازم است؟!

□ آیا امام حسین □ حج خود را نیمه کاره رها کرده است؟! حکم شرعی این کار چیست؟!

طراحی این سؤالات با توجه به دانش مخاطب انجام میشود؛ چرا که هرگونه اقدام به عملیات روانی مبتنی بر دانش مخاطب است.

بنابراین فردی که آگاهی و دانش کافی داشته باشد، در ذهن خود به این سؤالات پاسخ داده و فردی که دانش کافی نداشته باشد، دچار تشویش میگردد.

مرحله دوم؛ کماهمیت دادن موضوع اعتقادی

در این مرحله، باور مورد اعتماد مردم را کماهمیت جلوه میدهند و مثالهایی ذکر میکنند و از استدلال نیز بهره میگیرند تا بتوانند باور ذهنی را مورد شک و تردید قرار داده و از درجه اهمیت آن بکاهند؛ مثلاً سؤال میکنند

□ مگر بقیه امامان شیعه شهید نشدند؟! چرا فقط برای امام حسین □ عزاداری طولانی میکنند؟!

□ با عزاداری هر ساله، چه چیزی را بهدست میآورید؟!

□ آیا خود امام حسین □ راضی است که این همه هزینه و مراسم داشته باشید؟!

□ مگر همه شهدا به بهشت نمیروند؟! چرا عزاداری میکنند؟!

طرح این سؤالات همگی حساب شده بوده و نیاز به پاسخ دارد و گاهی افراد واقعاً دانش کافی نسبت به پاسخگویی ندارند و اکثراً هم دانش کافی را دارند و

در این خصوص پاسخهایی را ارائه میدهند؛ لذا باید از شیوه دشمن مطلع باشیم تا وارد بازی او نشده و اتلاف وقت نداشته باشیم.

مرحله سوم؛ شبیهسازی

در این مرحله، هر باور و اعتقادی را با شبیهسازی در طول تاریخ بیان نموده و آن اعتقاد را معمولی جلوه میدهند؛ این شبیهسازی براساس حساسیتهای جامعه انجام میشود.

مثلاً در خصوص واقعه کربلا، از مثالهای تاریخی حتی از جنگ هشت ساله ایران و عراق استفاده کرده و با ذکر نمونههایی از شهادت و تشنگی رزمندگان ایرانی، سعی در تحریک احساسات و وطنپرستی میکنند؛ البته نه بهخاطر تحکیم فرهنگ ایرانی، بلکه بهخاطر ضربه زدن به اعتقادات دینی و باورهای اخلاقی! تکرار میکنیم که استعمار از هر چیزی برای موفقیت خویش استفاده میکند.

اگر برای بقای رابطه خویش لازم ببیند مسجد هم میسازد و اگر خطری را برای استعمار احساس کند، تنها بلندگوی یک مسجد را هم خاموش میکند؛ لذا رفتار استعمار را نباید مثبت ببینیم، حتی اگر ظاهراً کار مثبتی را انجام میدهد! او در پی پیشبرد اهداف خویش است.

مرحله چهارم؛ بزرگنمایی

در این مرحله با بزرگنمایی دیگر باورها و ارزشها، سعی میکنند ارزش خاصی را کوچک نمایند. این عملکرد نیز مستقیم و بهصورت کاملاً حرفهای انجام میشود.

مثلاً با پرداختن به حقوق حیوانات و جلب حمایت عمومی، این حمایت و تبلیغات رسانهای را به گونهای مدیریت و ارزشگذاری میکنند که عدهای حتی با حیوانات ازدواج میکنند!

شاید در نگاه اول، حمایت و دفاع از حقوق حیوانات امری پسندیده و عاطفی و عقلی باشد، اما نیت استعمار، حقوق حیوانات نیست؛ چرا که استعمار براساس مستندات تاریخی، ارزشی برای انسان قائل نیست چه رسد به حیوان! بلکه موضوع کاهش شأن و شخصیت انسان در مقابل حیوان است.

بعضی حیوان را آنقدر بالا می‌آورند تا همقد انسان شود، لذا ارزشها و هنجارهای جدیدی در سطح جامعه بینالملل پدیدار میشود که الهی نبوده و مغایر با آزادی انسان است و بردگی او را در مقابل قدرتهای جهانی موجب میشود.

حتی در مقابل فرهنگ عاشورا، با ذکر مثالهایی از کشتار ایرانیان و دیگر کشورها سعی میکنند واقعه عاشورا را از نظر کمی، کماهمیت جلوه دهند و وقایع دیگری را بزرگ نشان دهند، حال آنکه واقعه عاشورا جنبه کیفی داشته و قابل مقایسه با هیچ جنگ و کشتاری در طول تاریخ نیست.

واقعه عاشورا دارای ابعاد گوناگونی است که هنوز بسیاری از آن نمایان نشده و دانشمندان علوم دینی - تاریخی به آن نپرداخته‌اند.

مرحله پنج؛ جایگزینی

اشاره

پس از طی نمودن چهار مرحله قبلی، وارد مرحله پنج میشویم؛ یعنی جایگزینسازی. در صورت موفقیت در چهار مرحله قبل، مرحله پنجم مرحله نهایی است؛ یعنی باور و اعتقادی که مورد نظر بوده سست شده و عملاً ثبات لازم را نداشته و تا حدود زیادی نیز در مرحله قبل از بین رفته است.

لذا لازم است جای باور قبلی، یک باور جدید ارائه شود تا فرد احساس خلأ نکند. مانند مادری که چاقو را از دست طفل خردسال میگیرد، بهجای چاقو وسیله بیخطر یا یک میوه به او میدهد تا شاهد اعتراض فرزند خود نباشد. در این مرحله با از بین بردن یک اعتقاد الهی و اخلاقی یک جایگزین معرفی میکنند.

□ در مقابل باور به بزرگی شخصیت ماندلا و گاندی، یک هنرپیشه هالیوودی را جایگزین میکنند؛

□ در مقابل یک فیلسوف و متفکر، یک داستان‌نویس را جایگزین میکنند؛

□ در مقابل یک دین الهی، بهائیت را ارائه میکنند؛

□ در مقابل سیره اهلبیت (سلام‌الله‌علیهم) سیره عبدالوهاب را ارائه میکنند؛

□ در مقابل ازدواج رسمی و الهی، ازدواج سفید را ارائه میکنند؛

□ در مقابل محرم و نامحرم، دوست اجتماعی را ارائه میکنند.

لذا در خصوص هر باور و اعتقاد اخلاقی و دینی، همیشه از یک بدل استفاده میکنند؛ یعنی یک ارزش را از ما میگیرند و جای آن را با یک بیارزش پر میکنند.

همان استعماری که گریه بر فرزند رسول خدا □ را بیشر و بیارزش و خرافات معرفی میکند و عامل افسردگی میدانند، برای جلوگیری از گاوپرستی میلیون‌ها تن از انسانها در هند هیچ اقدامی نمیکند! چرا که منافع او در حمایت از جهل است و تکریم شعائر دین و تقویت اصول اعتقادی و باورهای اخلاقی، مخالف جهل و خرافات است.

بنابراین ما به والدین، خصوصاً پدران عزیز، توصیه میکنیم با شناخت راهکارهای دشمن و اطلاع از برنامه‌ها و ابزارهای او، خود را توانمند ساخته و نسبت به حفاظت از فرزندانمان کوشاتر باشیم.

در سالهای اخیر، موضوع خانواده و حیاء و خصوصاً شأن مادر خانواده، به‌صورت بسیار جدی مورد حمله دشمنان قرار گرفته و با ساخت برنامه‌های نمایشی، فیلم و سریال سعی در نابودسازی آن دارند.

دشمنان میدانند اگر بتوانند موقعیت مادر را در خانواده و اجتماع متزلزل کنند و این جایگاه را از وضعیت فعلی که جایگاه مقدسی است، به زیر کشند،

بسیاری از برنامه های خود را نیز میتوانند بهراحتی اجرا نمایند.

لذا بر ما والدین، خصوصاً پدران، فرض است که همیشه مراقب این جایگاه عظیم همسر و مادر در خانواده باشیم و اجازه ندهیم کوچکترین خدشهای به شأن آنها وارد شود.

حفظ این جایگاه، با مهربانی نسبت به همسر و رسیدگی به نیازهای روحی و جسمی او و همچنین وفاداری به ایشان، بهصورت عمدهای تأمین میگردد.

سؤال؛ عمده آسیبهای وارده به اعتقادات و باورها از چه ناحیهایی است؟

اشاره

در زمانهای مختلف تاریخی، آسیبهای وارده از نواحی مختلفی بوده؛ گاهی از ناحیه حاکمیت و گاهی از ناحیه نخبگان و گاهی از ناحیه تبلیغات دشمن و گاهی از ناحیه آمرین و عاملین باورها و اعتقادات بوده است.

اعتقادات و باورهای دینی، همواره از ناحیه افراد و مردمی که خود مروج آن هستند آسیب دیده و در مقاطع زمانی حتی فراموش شدهاند و دوباره در برههای از زمان، به جامعه بازگشته است.

ضربات و آسیبهای ناشی از این ناحیه، بسیار عمیق و پراثر و ماندگار است. آسیبهای وارده به اعتقادات مردم اگر از طرف آمرین ارزشها و اعتقادات باشد، اعتقاد مردم را متزلزل نموده و در مدت زمان کوتاهی از بین میرود؛ لذا با دقت بیشتری به این حوزه میپردازیم.

هر کسی که مردم را به باورهای دینی و اعتقادی و حتی اخلاقی دعوت میکند، باید خصلتهای ویژهی داشته باشد که در ادامه به آنها میپردازیم و اگر فاقد خصلتهای یاد شده باشد، با توجه به جایگاه مردمی و وسعت اثر خود، موجب خسارت اعتقادی شده و عملاً باورهای اجتماعی را از بین میبرد.

شاید به نظر عدهای منصفانه نباشد که ما عامل انسانی را تا این حد تأثیرگذار

بدانیم، لیکن واقعیت همین است! اگر کسی که مردم را به خوبیها دعوت میکند، به گفته های خود اعتقاد نداشته باشد و عامل نباشد، دیگران صحبت‌های او را قبول نخواهند کرد.

لذا با توجه به اهمیت این موضوع، به بیان خصلتهای مبلغین اعتقادات و باورها می پردازیم:

خصلت اول؛ عامل بودن

یعنی گوینده خودش باید عمل کننده به آنچه که میگوید باشد.

□ اگر گوینده ساده زیستی را ترویج میکند، خود نیز باید ساده زیست باشد؛

□ اگر گوینده نماز اول وقت را ترویج میکند، خود نیز باید مقید به نماز اول وقت باشد؛

□ اگر گوینده تلاش و کوشش را ترویج میکند، خود نیز باید اهل فعالیت و تلاش باشد؛

□ اگر مبلغ دین اسلام را تبلیغ میکند، خود نیز باید نمونه‌ای از یک مسلمان معتقد باشد.

موضوع عامل بودن بسیار مهم است؛ چرا که خداوند متعال نیز در قرآن کریم به آن اشاره صریح نموده است.

□ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ □

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی میگویید که عمل نمیکنید؟! (۱)

ص: ۱۴۱

خصلت دوم؛ الگو باشد

مروج یک باور و اعتقاد دینی، خود باید الگوی اولیه باشد تا مردم بتوانند به درستی رفتار و کردار او اعتماد نموده و با مشاهده آنها، از رفتارهای صحیح مطلع شوند و آن را بهکار گیرند.

این رفتارها معمولاً تابعی از اعتقادات نیز هستند؛ لذا مبلغ یک رفتار اعتقادی میتواند بدون آموزش مستقیم و صرفاً با استفاده از رفتار روزانه و زندگی معمولی شخصی و اجتماعی، الگویی برای دیگران باشد.

خداوند متعال نیز در قرآن کریم، پیامبر اکرم ﷺ که انتقال دهنده وحی و مروج دین اسلام هستند را بهعنوان الگو به ما مسلمانان معرفی نموده است.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾

قطعاً برای شما در [رفتار] رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد میکند. (۱)

خصلت سوم؛ در دسترس بودن

مروجین اعتقادی در جامعه باید در دسترس مردم باشند تا در صورت نیاز بتوانند مستقیماً به آنها مراجعه نمایند. عدم دسترسی به این مروجین، موجب سستی اعتماد مردم خواهد شد؛ چرا که آنها را متکبر تصور نموده و دلیلی برای تأیید صحت گفتار و رفتار آنها نخواهند داشت.

پیامبر اکرم ﷺ نیز به عنوان الگوی کامل همیشه در دسترس همگان بوده و مردم

ص: ۱۴۲

به سادگی با آن حضرت معاشرت می کردند.

خصلت چهارم؛ قسمتی از جامعه باشد

مروجین و آمرین باورها و اعتقادات، باید قسمتی از عموم جامعه باشند؛ مانند مردم لباس بپوشند، غذا بخورند، اتومبیل سوار شوند و معاشرت کنند. اگر چنین نباشد، مردم این گروه را از خود نمیدانند، لذا از آنها نیز تبعیت نخواهند نمود.

خداوند متعال در قرآن کریم میفرماید "ما پیامبر را از خود شما برانگیختیم و تنها تفاوت او با شما این است که به ایشان وحی میشود."

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ﴾

بگو: من تنها بشری چون شمایم، جز این که به من وحی میشود که خدای شما خدای یگانه است. پس بهسوی او روی آورید و از او آمرزش بخواهید. و ای بر مشرکان. (۱)

خصلت پنجم: خوش اخلاق باشد

اشاره

ترویج باور دینی و اعتقادی جز با حُسنخلق ممکن نیست. اصولاً تبلیغات با بد اخلاقی فقط نتیجه معکوس میدهد؛ لذا مروجین و آمرین اصول اعتقادی نیز باید خوشاخلاق باشند و با مردم مهربان بوده و مامشات و صبر داشته باشند. این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است.

خداوند نیز به رسول اکرم ﷺ میفرماید "اگر اخلاق تند داشتید، مردم از گرد شما پراکنده می شدند."

ص: ۱۴۳

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۝

و بهراستی تو بر خُلق و خوی بس بزرگی هستی. (۱)

این خصلتها موجب میشود که فرد یا گروههایی که اصول اعتقادی دین را تبلیغ میکنند و نیز به ترویج باورهای اخلاقی و دینی اقدام مینمایند، از موفقیت مناسبی برخوردار باشند.

البته این گروه، باید ویژگیهای دیگری نیز داشته باشند؛ چرا که داشتن ویژگیهای ذکر شده، موجب شکلگیری و شروع یک باور شده و یا مردم را نسبت به آن باور تشویق و ترغیب میکنند، اما برای تثبیت و تقویت باور، باید ویژگیهای دیگری نیز داشته باشیم که به مهمترین آنها اشاره میکنیم.

۱. داشتن اطلاعات و دانش لازم

در صورت عدم آگاهی و دانش لازم در خصوص یک باور و اعتقاد، آن اعتقاد رفته رفته از بین میرود؛ چرا که دانش از اعتقادات ما محافظت میکند و اگر نتوانیم از اعتقاد خود دفاع کنیم و حقانیت آن را روشن نماییم، طبیعی است که باورها سست شده و از بین خواهد رفت.

لذا ایمان به تنهایی کافی نبوده و دانش نیز لازم است. البته آمرین و مبلغین دینی، عموماً اهل مطالعه بوده و نسبت به اوضاع اجتماع اطلاعات کافی دارند و با دانش کافی با مسائل روبهرو میشوند.

۲. عدم خرافه گویی

گاهی موضوعات خرافه و جدای از دین، بهعنوان دین و معارف الهی و

ص: ۱۴۴

۱- قلم ۴/

اعتقادات دینی به مردم معرفی میشود؛ لذا بعد از مدتی بهعلت عدماصالت و سندیت مهجور میگردد.

این پسزدگی اجتماعی نسبت به مسائل خرافه، به دیگر مسائل دینی نیز آسیب میزند. بدین جهت آمرین و مبلغین مسائل دینی، از هرگونه خرافهگویی، حتی اگر مورد تأیید مردم باشد، دوری نموده و فقط معارف اصیل دین را به آنها ابلاغ میکنند؛ چرا که میدانند خداوند متعال خرافه را حتی اگر ظاهر دینی داشته باشد، دوست نمیدارد و بزرگترین خرافه، بتپرستی است.

لذا مبلغین از هرگونه اغراق، خرافه و دروغ در موضوعات دینی دوری جسته و صرفاً احکام و اعتقادات راستین را بازگو میکنند.

۳. عدم تکبر

تکبر یعنی خود برترینی نسبت به دیگران که گاهی ناشی از علم و ثروت و گاهی ناشی از جایگاه اجتماعی است.

تکبر خصلت و رفتاری بسیار غیرانسانی است؛ چرا که حقارت شخص متکبر را نمایان ساخته و ارزش انسانی را تضعیف میکند. بنابراین مبلغ دینی و فردی که اقدام به انتقال یک باور اعتقادی نموده است، حتی ما والدین، هرگز نباید متکبرانه با فرزندمان رفتار کنیم و یا گویشی متکبرانه داشته باشیم.

تنها یگانهای که میتواند متکبر باشد، ذات اقدس الهی است و بقیه موجودات، همه آفریده او و در مقابل عظمت خداوند متعال حقیرند.

خصلتهای اولیه و صفات ثانویه ذکر شده در صورت واقعی بودن، موجب گسترش اعتقادات شده و در صورتیکه شخص آمر فاقد آن باشد، موجب

خسارت در باور و اعتقاد مردم خواهد شد.

از هر دو نوع یاد شده میتوان در جامعه مشاهده نمود؛ لذا ذکر مثال در این خصوص را به عهده خواننده محترم میگذارم.

ص: ۱۴۶

والدین گرامی!

واقعیت این است که مردم، خصوصاً قشر نوجوان و جوان، به دنبال حقیقت بوده و در عصر حاضر نیز وسایل ارتباط جمعی به گونه‌های است که کوچکترین اتفاقی در سرتاسر جهان مخابره میشود و هیچ چیز پوشیده نمیماند؛ لذا ریا و ظاهر فریبی، خیلی زود نمایان شده و عوامفریبی جایگاهی نخواهد داشت.

فرزندان ما و دیگر افراد جامعه، رفتار ما را مشاهده نموده و براساس رفتار ما قضاوت میکنند نه براساس نیت یا گفتار ما!

ص: ۱۴۷

یادداشت

ص: ۱۴۸

یادداشت

ص: ۱۴۹

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

